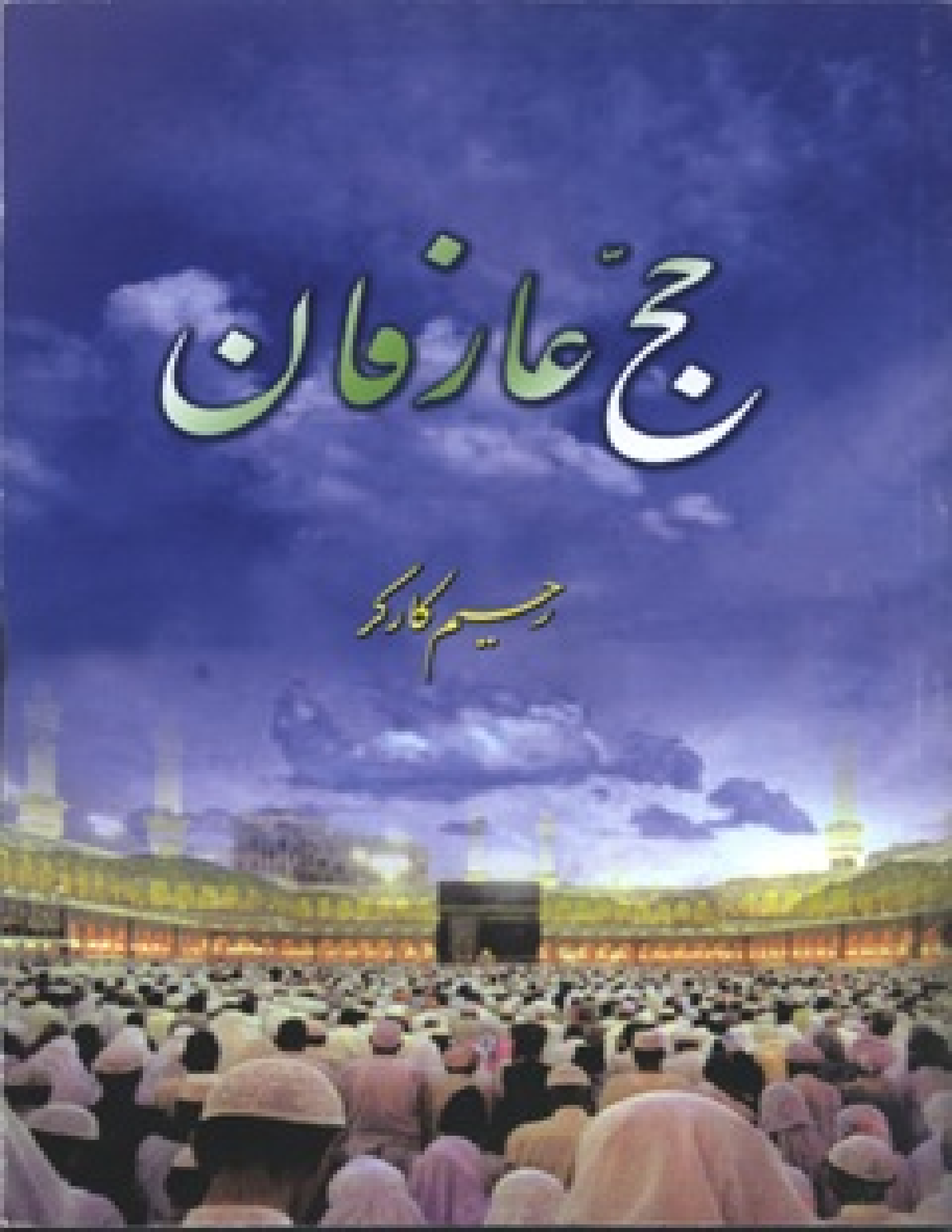
حج عارفان

رحیم کاردگر





www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

حج عارفان

مشخصات کتاب

سرشناسه : کارگر، رحیم، ۱۳۴۹-
عنوان و نام پدیدآور : حج عارفان/ رحیم کارگر؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.
مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۰.
مشخصات ظاهری : ۱۹۹ ص.
شابک : ۶۰۰۰ ریال: 964-6293-48-4 ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ ششم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ هفتم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ هشتم) ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ نهم)
یادداشت : چاپ دوم و سوم: ۱۳۸۰.
یادداشت : چاپ چهارم و پنجم: ۱۳۸۱.
یادداشت : چاپ ششم، هفتم و هشتم: ۱۳۸۲.
یادداشت : چاپ نهم: مهر ۱۳۸۳.
یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۹۷] - ۱۹۹؛ همچنین به‌صورت زیرنویس.
موضوع : حج
شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ک۸۳ح۳ ۱۳۸۰
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰- ۱۳۷۷۱

اشاره

ص:2

ص:3

ص:4

ص:5

ص:6

ص: 7

پیشگفتار

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج بطور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود».
حضرت امام خمینی قدس سره

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحّد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسؤولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.
مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیاتبخش حجّ است، امّا هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهمّ، ناشناخته و مهجور مانده است.
پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی قدس سره حجّ را

نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشاند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. امّا هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حجّ‌گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکة اللّه، و توقّف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.
در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظّم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل قدس سره، احیاگر حجّ ابراهیمی و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیةاللّه خامنه‌ای- مدّ ظلّه‌العالی- با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فرا راه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حجّ، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حجّ، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیتهای بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و بویژه آموزش مسائل و آداب حجّ تلاشهایی را آغاز کرده است.
آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.
بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارساییها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.
ومن اللّه التوفیق وعلیه التکلان

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری

حج، نشانه‌ای از عبودیت مطلق و مظهری از فرشته سیرتی انسان است.
حج، وادی سیر و سلوک عرفانی و طور سینای عارفان ربّانی است.
حج، ضیافت‌خانه قدسی حضرت رحمان و گلشن با صفای کمال و تعالی انسان است.
حج، برتر و بزرگ‌تر از آن است که به وصف و بیان ما در آید و درک واندیشه بشر، ناتوان‌تر از آن است که به تمام اسرار و رموز این آیین پرارزش دست یابد.
و بالاخره حج، دریای ژرفی‌است از عرفان، معنویت، تقدّس و روحانیت.
در اندیشه و دیدگاه عارفان وپیشوایان دین، حج جایگاهی بس والا و شگرف دارد. آنان بیش از همه، به باطن و حقیقت حج نظر دارند و توشه‌های فراوانی از این منظر، برگرفته‌اند. آنان، محبوب خویش را در ورای این قیل و قال ظاهری می‌جویند و شوق وصال او را در دل می‌پرورانند.

ای حاجیان ای حاجیان، در کعبه و دیر مغان‌جویید کوی دلستان، از عاشقان یک دله
مشتاق یار خویشتن، حیران به کار خویشتن‌دور از دیار خویشتن، یاران هزاران مرحله

آری، در سایه‌سار بینش توحیدی و عرفانی این بزرگان و دستورالعمل‌های ملکوتی آنان است که می‌توان حج واقعی و عارفانه را انجام داد و در پرتو، ارشادات و گل گفته‌های آنها است که می‌توان به باطن و اندرون حج، راه یافت و به اسرار و رموز بی‌شمار آن پی‌برد.
و اینک ما با این اندیشه، آداب عرفانی «حج» را از دستورالعمل‌ها و ارشادات آن نیکوسیرتان اخذ کرده‌ایم و به عنوان تحفه‌ای گران‌بها، به حضور راه یافتگان کوی دوست، تقدیم می‌داریم.
امید آن که حج‌گزاران عزیز ما از این درّگفته‌ها، توشه‌ها برگیرند و آنها را با معنویت و معرفت تمام، به کار بندند.
در این میان تذکّر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه: نوشتارهای برخی از این عارفان الهی، بدون هیچ دخل و تصرّف ادبی در این مجموعه آمده است، تا از نورانیت و معنویت کلام آنان، کاسته نشود و اثرات واقعی آن هرچه بیشتر و بهتر نمایان گردد.
رحیم کارگر

ص: 11

در ره عشق خدا

اشاره

ص: 12

ص: 13

اشارات حج

از بند انتظار دلم کی رها شودوین کالبد عاریتی کی فنا شود؟
تابو که یک زمانه که ما در حرم شویم‌این رسم قیل و قال همه کی هبا شود؟
احرام حق بگیرد و لبیک عاشقان‌وز عالم فنا به مقام بقا شود؟
بهر رضای او دل و جان را فدا کنیم‌از جان عزیزتر چه بهای رضا شود؟

(احمد جام نامقی)
سزاوار و بایسته است که در مرحله اوّل این سیر و سلوک عرفانی، گام در وادی «اسرار و فلسفه حج» بگذاریم و معرفتی هر چند اندک، نسبت به این تکلیف مهم الهی پیدا کنیم.
«حج» مقصود عرفانی، هزاران مشتاق و دلداده حضرت باری تعالی

است و به همین دلیل باید رمز و راز «مشتاقی و دلدادگی» را دریابیم و آنها را به کار بندیم.
در این فصل، تلاش کرده‌ایم تا از گفتارهای دلپسند و معنوی عارفان ربّانی و سالکان صمدانی، جهت تبیین و توضیح اسرار حج بهره ببریم و آنها را بر صفحه کاغذ بیاوریم.
هم چنین در صدد آنیم که شرایط و آداب آماده سازی جسم و روح را برای این سفرالهی تشریح کرده، بیان کنیم که چگونه وبا چه اندیشه و کرداری، باید خود را برای حج آماده کنیم و مقدمات باطنی آن را فراهم سازیم.
پیشوای ششم، حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«وَاعْلَم، بِانَّ اللّه تَعالی لَمْ یَفْرِضُ الحجَّ وَلَمْ یَخصَّه مِنْ جَمیعِ الطّاعاتِ بالإضافَةِ إلی نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعالی: وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا ولا شَرع نَبیّه سنة فِی خِلال المَناسِکِ عَلی تَرتیب ما شَرعَهُ إلّالِلاستِعانَةِ والإشارةِ الی الموتِ والقبرِ والبعثِ والقِیامَةِ وفَصْلِ بَیانِ السَبْقِ مِنَ الدُخولِ فی الجنّة أهلها ودُخُولِ النَّارِ أهلها بِمُشاهَدَةِ مَناسکِ الحَجِّ مِنْ أوَّلِها إلی آخِرِها لِأولِی الألبابِ وأولِی النُّهی؛(1)
و بدان خداوند بدین سبب حج را واجب کرده و تنها آن را از میان همه عبادات به خود انتساب داده و فرموده است:
وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا
و پیامبر صلی الله علیه و آله احکام و مناسک آن را تشریع فرموده است، تا بدین وسیله از او درخواست کمک و استعانت

1- - مصباح الشریعة، ص 94 و 95؛ المحجة البیضاء، ج 2، ص 208

شود در درک مرگ و قبر و بعث و قیامت، و صاحبان عقل و پندپذیران، قبل از ورود به صحنه محشر، با مشاهده مناسک حج از اوّل تا آخر، چگونگی دخول اهل بهشت را به بهشت و دخول اهل آتش را به جهنّم مشاهده کنند.»
عارف کامل، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله(1) فرموده است:
«از جمله نعمت‌های بزرگ الهی، آن است که کعبه را خانه خویش قرار داده و به مردم اذن فرموده است که قصد زیارت آن کنند و از آنها این را، به عنوان «زیارت خود» پذیرفته و آن را مورد پاداش و قبول و رضای خود قرار داده است.»
این منتهای لطف و ارفاق و کرم است؛ زیرا شخص بصیر، چون در معانی مناسک حج تأمّل کند، به عظمت لطف خدای تعالی؛ بلکه به محبت او برای عنایتی که به مؤمنان دارد، پی خواهد برد و منتهای عنایت او را برای کشانیدن بندگان به درگاه خویش و دعوت آنان به قرب و جوار خویش، خواهد فهمید. هم چنین قدر نعمت وجود این پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله که ما را به این عوالم گرامی هدایت فرموده و اسرار این مقامات شریفه کریمه را به ما شناسانیده است و این دل‌های مرده را به روح ایمان زنده کرده و

1- - عارف الهی، محقّق ربّانی، فقیه صمدانی و مربّی نفوس، آیت‌اللَّه حاج شیخ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمه الله از اعاظم علمای الهی عصر اخیر و به حق از عالمان برتر در فقه، اصول، اخلاق، حکمت و عرفان بوده است.
از اساتید او می‌توان به ملّاحسینقلی همدانی و آقا رضا همدانی اشاره کرد. از مرحوم ملکی تبریزی کتاب‌های گران‌بهایی همچون: اسرار الصلاة، السیر الی اللّه لقاء اللّه، المراقبات اعمال السنه و ... به یادگار مانده است. ایشان در سال 1344 ه. ق. در ارض اقدس قم، به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

کوری چشم آنان را به نور یقین برطرف و روشن ساخته است، خواهد دانست.
خدای سبحان، بنی آدم را از خاک آفرید و آنان را به سوی قرب و جوار و لقای خود- که اعلی علیین و مقام روحانیین است- دعوت فرمود وچون آدمی در اوایل امر، به جهت فرورفتن در ظلمات عوالم طبیعت و اسارت در زندان آب و گل کره خاکی، به این عوالم عالی دست نخواهد یافت، به لطف خویش از عالم خودشان معموره‌ای ساخت و نام آن را «بیت اللّه» گذاشت و آن را مطاف زائران و خواهندگان حضرت او قرار داد تا دورش طواف کنند و آن را زیارت نمایند و به پروردگار خود انس پیدا کنند و بر حسب حالات خود به او مأنوس شوند و بدین ترتیب برای وصول به عوالم ما فوق آن (از عوالم قدس و جهان قرب) آمادگی پیدا کنند. و برای این زیارت نُسُک و راه‌هایی قرار داد که تمام آنها، پله‌هایی برای ترقّی و بالا رفتن از عالم ملک به عوالم ملکوت، جبروت و لاهوت است. به عبارت دیگر این مناسک، عامل به آن را برای زیارت کعبه حقیقی، مستعد و مهیّا می‌سازد که درباره آن فرمود:
«لا یَسَعُنی ارْضی وسَمائی بَلْ یَسَعُنی قَلبُ عَبدیَ المؤمنِ»؛(1)
«زمین و آسمان قابل جاگرفتن من نیست، بلکه جای من دل بنده با ایمان من است.»
این مناسک، به وجود آورنده معرفت نفسی است که در آن معرفت رب، مندرج است؛ چنان که در مناجات شعبانیه آن حضرت عرض می‌کند:
«أنِرْ ابْصارَ قُلُوبِنا بِضیآءِ نَظَرِها الَیْکَ حَتی تُخْرِق ابْصارُ

1- - میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات اعمال السنه، ج 2، ص 196

القُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلُ الی معدِنِ العَظَمَةِ و تَصیرَ ارواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِک؛
روشن‌ساز دیدگان دل‌های ما را به شعاع نظر آنها به سوی تو، تا آنکه دیدگان دل‌ها، پرده‌ها و حجب نور را بردارد و به معدن عظمت برسد و روان‌های ما به عزّ قدس تو آویخته گردد.»
زیرا آدمی به سبب حجاب‌های ظلمانی و نورانی از وصول به معدن عظمت، در پرده و محجوب است ...».(1) صاحب ینبوع الاسرار(2) گوید:
«حج اشارت است که به حضرت عزّت مراجعت می‌باید و از هر چه بی‌اختیار خواهد بریدن، به اختیار ترک آن گفتن:
ناچار می‌برندت باری به اختیارتا پیش شاه با شدّت اعزاز و آبروی
مستان و عاشقان بر دلدار خود روندهر کس که گشت عاشق، رو دست از او بشوی
ماهی که آب دید، نیاید به خاکدان‌عاشق، کجا بماند در دور رنگ و بوی

1- - المراقبات اعمال السنة، ج 2، ص 196
2- - کمال الدین حسین خوارزمی، از عارفان نامدار و دانشمندان بزرگوار قرن هشتم و نهم هجری است. او شارح مثنوی مولانا و صاحب آثار و تألیفات بسیار دیگری است که از آثار وی می‌توان به: ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، کنوز الحقایق، المقصد الاقصی و ... اشاره کرد.
کمال الدین در حمله اوّل ازبکان به خوارزم در قید حیات بوده و در واقعه حمله دوّم آنان 839 ه. ق. به شهادت رسیده است.

خاصه کسی که عاشق سلطان ما بودسلطان بی‌نظیر و خداوند قندخوی
در خواب شو ز عالم و از شش جهت گریزتا چند گول گردی و آواره سو به سوی

یعنی: ای قرار گرفته در شهر انسانیت و مقیم گشته در دیار طبیعت حیوانیت و از کعبه وصال و طلب مشاهده جمال ما بی‌خبر مانده! چند در این منزل بهیمی مقام کنی و پای بسته
إِنَّ مِنْ أَزْوَ جِکُمْ وَ أَوْلدِکُمْ عَدُوًّا لَّکُمْ(1)
باشی؟ برخیز و این بندها همه بگسل و زن و خان و مان را وداع‌کن:
هرچه غیر حق تو را خوب و خوش استآدمی خوارست و عین آتش است

و دل که نظرگاه خاص ماست از آلایش تعلّقات ایشان پاک ساز:
دل ز امل دور کن زانکه نه نیکو بودمصحف و افسانه را جلد به هم ساختن
چند رصدگاه عقل، بر در دل داشتن‌چند قدمگاه پیل، بیت حرم ساختن

(خاقانی)

و قدم از این منازل و مراحل خوش آمده دنیاوی، بیرون نه و به بادیه نفس امّاره، قطع کن، و چون به احرام‌گاه دل رسی، به آب انابت غسلی کن، و از لباس کسوت بشریت مجرّد شو، و احرام عبودیت در بند، و لبّیک

1- - التغابن 64 آیه 14

عاشقان بزن، و به عرفات [معرفت] درآی و به جبل الرحمة عنایت برآی، و قدم صدق در حرم حریم قرب ما نه، و به مشعرالحرام شعار بندگی، ثنایی کن و از آنجا به منای منی آی، و نفس بهیمی را در آن منحر، قربان کن، و آن‌گاه رو به کعبه وصال ما نه که:
«دَعْ نَفْسُکَ وَتَعال».
از بیابان هوا احرام گیرپس طریق کعبه اسلام گیر
هر زمان سعیی بباید با صفادر صفا و مروه خوف و رجا
آتش اندر خرمن پندارزن‌آن گهی لبیک عاشق‌وار زن
چون پدید آمد حریم بارگاه‌نفس خود قربان کن اندر پیش شاه
زین به پشت مرکب توفیق کن‌پس طواف کعبه تحقیق کن
کعبه مردان نه از آب و گل استطالب [دل] شو که بیت‌اللَّه دل است». (1)

«حج»، حقیقتی سرمدی و جاویدان است که بی‌نیاز از شرح و تفسیر می‌باشد.
«حج»، آینه تمام‌نمای خوبی‌ها و حسناتِ اولیای الهی و عاشقان بی‌دل است و صحیفه‌ای تمام‌ناشدنی از شرح اتّصال و عروج مردان خدا می‌باشد.

1- - کمال الدین حسین خوارزمی، ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص 535 و 536

«حج»، وادی سیر و سلوک، تزکیه و تهذیب، نور و پاکی و عرفان و طهارت است.
تمام خوبی‌ها و زیبایی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تمام خیرها و حسنات به آن ختم می‌شود.
سرود زندگی معنوی، در آن سروده می‌شود و گل‌نغمه بازگشت و توبه در آن، شکوفا می‌گردد.
سالک عارف مرحوم بهاری همدانی رحمه الله(1) نوشته است:
«بدان، غرض از تشریع این عمل شریف لَعَلَّ این باشد که مقصود اصلی از خلق انسان،
مَعْرِفَةُ اللّهِ و الوُصوُلُ الی دَرَجَةِ حُبِّهِ و الأُنْسِ بهِ و لا یُمْکِنُ حُصُولُ هذَینِ الامرینِ الّا بِتَصْفیهِ القَلْبِ
[/ مقصود اصلی از خلقت انسان شناخت خدا و رسیدن به درجه دوستی و انس با خداست و رسیدن به‌این دو غرض، جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نمی‌باشد] و آن هم ممکن نبود که
کفّ النَّفسِ عَنِ الشَهواتِ و الانْقطاعُ مِنَ الدُّنیا الدَّنیَّةِ وایقاعُها عَلَی الْمَشاقِّ مِن العِباداتِ ظَاهِرِیَّةً و باطِنیّةً
[/ نگه‌داشتن نفس از هواهای نفسانی و بریدن از دنیای پست و افکندنِ نفس بر مشقّت‌ها و

1- - عارف سالک، حاج شیخ محمد بهاری رحمه الله از عالمان و عرفای طراز اوّل و یکی از ستارگان تابناک آسمان علم و فضیلت و عرفان است.
ایشان در سال 1265 ه. ق. در شهر بهار در شهرستان همدان چشم به جهان گشود. مرحوم بهاری درجه اجتهاد را در بروجرد اخذ کرد و سپس در نجف اشرف از ملازمان درس آخوند ملاحسینقلی همدانی گردید.
در سال 1311 ه. ق. که آخوند به رضوان الهی خرامید، او شیوه و طریق تربیتی استادش را ادامه داد و کسان بسیاری از علما و تجّار از محضرش کسب دستور سلوک می‌نمودند.
ایشان در نهم رمضان 1325 ه. ق. در زادگاهش بهار، به رحمت ایزدی پیوست و در جوار حق آرام گرفت.

سختی‌های عبادات ظاهری وباطنی]. ازاینجا بوده‌که شارع مقدّس عبادات را یک نَسَق نگردانیده؛ بلکه مختلف جعل کرده؛ زیرا که به هر یک از آنها، رذیله‌ای از رذایل از مکلّف زایل می‌گردد تا با اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد؛ چنانچه صدقات حقوق مالیه و ادای آنها، قطع میل می‌کند، از حُطام دنیویّه کما اینکه «صوم» قطع می‌کند انسان را از مشتهیات نفسانیه و «صلات» نهی می‌کند از هر فحشا و منکری و هکذا سایر عبادات و چون عمل حج، مجمع‌العناوین بود با زیادی؛ چه اینکه مشتمل است بر جمله‌ای از مشاق اعمال که هر یک بنفسه صلاحیّت تصفیه نفس را دارد،
مثلُ انْفاقِ المالِ الْکثیرِ و القَطْعِ عن الأهلِ وَالاوْلادِ وَالْوَطَنِ و الْحشرِ مَعَ النُّفُوسِ الشَّریرةِ وَ طَیِّ المَنازِلِ البَعیدَةِ مَعَ الابْتِلاءِ بِالعَطَشِ فِی الحَرِّ الشَّدیدِ فِی بَعْضِ الاوانِ و الوُقوُعِ عَلی اعمْالٍ غَیرِ مَأنوُسَةٍ لایَقبَلُها الطِّباعُ مِن الرَّمْیِ و الطَّوافِ و السَّعْیِ و الاحْرامِ و غیر ذلک
[/ مانند عطا کردن مال فراوان و بریدن از زن و فرزند و وطن و از گرد آمدن با افراد شرور و پیمودن منازل دور، همراه با مبتلا گشتن به تشنگی در گرمای شدید، در برخی از اوقات و وارد شدن بر اعمالی غیر مأنوس که طبع افراد پذیرای آنها نیست؛ مانند:
رمی جمرات، طواف، سعی، احرام پوشیدن و ...].
با اینکه دارای فضایل بسیاری است، ایضاً از قبیل تذکّر به احوال آخرت به رؤیت اصناف خلق و اجتماع کثیر
فی صُقعٍ واحِدٍ عَلی نهجٍ واحدٍ لا سیَّما فِی الإحْرامِ وَالوُقوُفَینِ
[/ و اجتماع بسیاری از مردمان در سرزمینی واحد و به صورتی واحد به‌خصوص در حالت احرام و وقوف در عرفات و مشعرالحرام] و رسیدن به محل وحی و نزول ملائکه بر انبیا از آدم تا خاتم- صلوات اللّه علیهم اجمعین- و تشرّف به مَحلِ اقدام(1) آن

1- - اقدام: آثار، قدمگاه‌ها، جای پاها.

بزرگواران، مضافاً بر تشرّف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقّت که مورثِ صفایِ قلب است، به دیدن این امکنه شریفه اخری ...
الحاصل چون حج، دارای جمله‌ای از مشاقّ و فضایل کثیره‌ای از اعمال بود و رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مبدّل کردم رهبانیت را به جهاد و حج» و انسان نمی‌رسد به این کرامت عُظمی، الّا به ملاحظه آداب و رسوم حقیقی آن.»(1) صاحب المراقبات در نتیجه‌گیری اسرار و رموز «حج»، نوشته است:
«خلاصه آنکه خداوند به لطف خود، برای اهل این جهان، خانه‌ای را از جنس عالم خودشان قرار داد تا از فیض زیارتش محروم نمانند و برای این خانه هم مناسک و وسایل مؤثری، قرار داد تا زائر را برای زیارت خانه حقیقی او مهیا و سزاوار سازد و باکی نیست از آنکه ما به پاره‌ای از آنچه از اخبار آل محمد- صلوات اللّه و سلامه علیهم اجمعین- از اسرار مناسک حج برای ما روشن گشته است و موصل به زیارت حقیقی باطنی است، اشاره کنیم.
از این رو گوییم:
اوّل بهتر آن است که به آنچه از امام سید الساجدین علیه السلام از اسرار مناسک روایت گشته است، تبرک جوییم و آن حضرت در این روایت، مقصود حقیقی از هر یک از اعمال حج را به شبلی تفسیر فرموده و گفته است که «اگر تو این اعمال را، به این مقصود انجام ندهی، چنان است که اصلًا عملی، به جای نیاورده‌ای»:
نزول به میقات، به کندن لباس گناه و پوشیدن لباس طاعت؛
و کندن لباس، به تجرّد از ریا و نفاق؛

1- - محمد بهاری همدانی، تذکرةُ المتقین، ص 80- 82

و غسل کردن، به تطهیر از خطایا و گناهان؛
و احرام بستن، به تحریم آنچه که خدا حرام ساخته است؛
و پیمان بر حج، به تحلیل و گشودن هر عقد و گرهی، غیر از گره خدایی؛
و دخول به میقات پس از احرام، به قصد زیارت خدا؛
و نماز در این مقام، به قصد تقرّب به سوی خدا؛
و لبّیک گفتن، به گفت و گو با خدای تعالی برای هر طاعتی و مصون ماندن از هر مصیبتی؛
و دخول در حرم، به قصد حرام ساختن هر غیبتی نسبت به اهل ملّت اسلام؛
و دیدار خانه، به قصد دیدار خانه خدا و بریده شدن از غیر خدا؛
و سعی بین صفا و مروه، به فرار به سوی خدای تعالی؛
واستلام حجرالاسود، به مصافحه با خدای تعالی؛
و وقوف در مقام ابراهیم، به وقوف بر هر طاعتی و تخلّف از هر معصیتی؛
و نماز در مقام، به قصد نماز ابراهیم خلیل علیه السلام و شاید در آن اشاره به وصول به [مقام] خلّت می‌باشد؛
و مشرّف شدن به زمزم و نوشیدن از آن، به اشراف بر طاعت و چشم پوشی از معصیت؛
و مشی بین صفا و مروه، به بودن بین بیم و امید؛
و خروج به سوی منا، به ایمن ساختن مردم از زبان و دل و دست خود؛
و وقوف به عرفه، به معرفت خدا و اطلاع خدا بر سرائر دل؛

و بالارفتن بر جبل رحمت، به اعتقاد اینکه خداوند بر هر مؤمن و مؤمنه‌ای رحم می‌کند؛
و راه‌رفتن بر مزدلفه و جمع‌کردن سنگریزه، به دور شدن از هر گناه و نادانی و اثبات هر علم و عملی؛
و رفتن به مشعر، به شعار قلب ساختن شعار اهل تقوا و خوف را؛
و وصول به منا و انداختن سنگ، به رسیدن به مقصود و قضای حوائج؛
و تراشیدن سر، به طاهر شدن از چرکینی‌ها و برون شدن از گناهان و تبعات بنی آدم؛
و رفتن به مسجد خیف، به نداشتن خوف مگر از خدا و امید نداشتن به غیر او؛
و ذبح حیوان، به سر بریدن طمع و اقتدا به خلیل الرحمان علیه السلام و ذبح پسر خود؛
و برگشتن به مکه و طواف افاضه، به فیض بردن از رحمت خدا و رجوع به طاعت خدا و تقرّب به خدا.
سپس ایشان می‌فرمایند:
بدین جهت مقصود اصلی از قرار دادن حج و هم چنین سایر عبادات، «تقویت جانب روحانیت است» تا اینکه انسان بشری، روحانی شود و از عوالم جسمانی، به عوالم روحانی ترقّی نماید و برای او معرفت اللّه و دوستی خدا و انس او حاصل آید و با اولیای خدا در دار کرامتش مجتمع گردد:
وَحَسُنَ أُوْلِلِکَ رَفِیقًا؛
«این جماعت چه نیکو رفیقانی هستند» و چون هر انسانی (جز عده اندک و نادری) به واسطه فقدان عقل، علم و عمل، قبل از بلوغ حیوانیت، در او کامل است، به حدّی که صفات

حیوانیت، (از سبعیت و بهیمیت و شیطانیت) در او قوی و قوه عقلانی و روحانی در او ضعیف است ... اقتضای لطف خدای تعالی آن است که، آنها را به همان حال خود رها نکند. از این رو پیامبران را برگزید و برای آنها شریعت‌ها تشریع فرمود و عبادات و مناسکی مقرر کرد تا اینکه آنان را از جسمانیت به روحانیت و از کوری به هدایت برگرداند و از حیوانیت به انسانیت برساند و از ظلمت به نورانیت و از بعد به قرب بکشاند. پس برای آنان تکالیف و عباداتی مقرر داشت تا بعضی از آنها برای دفع ظلمت و رفع تاریکی سودمند باشد و برخی در طلب نور و اثبات آن مفید گردد و به عبارت دیگر، بعضی در «تخلیه» مؤثر و پاره‌ای در «تحلیه» و پاره‌ای دیگر جامع هر دو امر باشد و حج ازاین قسم اخیر است؛ زیرا آن معجونی است الهی مرکب از اجزای سودمند که حقاً برای تمام امراض قلوب به کار می‌آید».(1)

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«اذا ارَدْتَ الحجَّ، فَجَرِّد قَلبَکَ للّهِ تعالی مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِلٍ وحِجابٍ وفَوِّضْ امورَکَ کُلَّها الی خالِقِکَ وتَوَکَّلْ عَلَیهِ فی جمیع ما تَظْهر مِنْ حَرَکاتِکَ وَسَکَناتِکَ وَسَلِّمْ لِقَضائِهِ وحُکْمِهِ وقَدَرِهِ و دَعِ الدنیا والرّاحة والخَلْق واخْرج مِن حُقوق یلزمک مِن جِهَة المَخْلُوقِین(2)
؛ و ... چون اراده حج کردی، قلبت را برای خدا از هر شاغلی و حجابی خالی کن و تمام امور را به خالقت

1- - المراقبات اعمال السنه، ج 2، ص 196- 204
2- - مصباح الشریعة، ص 86؛ محجّة البیضاء، ج 2، ص 207

واگذار و در جمیع حرکات و سکنات خود بر او توکّل کن و تسلیم قضا و قدر و حکمش باش و دنیا و ما فیها را رها کن و حقوقی را که از مخلوق بر گردن داری ادا کن و ...».

حج چیست؟ از پا و سر بیرون شدن‌کعبه دل جستن و در خون شدن
فارغ از این عالم خاکی شدن‌در ره عشق خدا مجنون شدن

بعد از آشنایی مختصری با گلستان معنوی «فلسفه و اسرار حج» و استشمام از گل‌های معطّر دستچین شده اولیای الهی و دانشمندان اخلاقی، گام در وادی دستورالعمل‌های آنان می‌گذاریم.

حج، سفری ساده و شبیه سفرهای معمولی نیست و این یک مسافرت معنوی و عرفانی است، که باید آداب و شرایط آن به خوبی شناخته شده و رعایت گردد.

شخصی که به عزم حج حرکت می‌کند، باید متوجّه باشد که می‌خواهد به زیارت خانه خدا و میهمانی پروردگار متعال برود و در این صورت لازم است عظمت و احترام صاحب خانه را، آن طور که باید رعایت کند و مانند کسی که میهمان است خود را در اختیار میزبان بگذارد و اشتغالات و اعمالی را که منافی انس و مصاحبت است، ترک کند و با شخصی که عازم حج است، متوجّه باشد که برنامه حج، نمایش کامل و آزمایشی است عملی از سیر انسان به سوی پروردگار متعال، و در این برنامه به رنگ‌های مختلف واطوار گوناگون، انقطاع انسان از عوالم طبیعت و انعزال از علایق مادی و پیدا کردن حالت تجرد و توجّه به عالم

روحانیت و تمرین قدم‌های روحانی و تصویر حالات خضوع و خشوع و از خودگذشتگی، عملی می‌شود.
پس با هم بر سفره احسان عارفان باللَّه می‌نشینیم و از رهنمودها و فرموده‌های آنان به عنوان آمادگی برای سفر حج توشه‌ای بر می‌گیریم.
حکیم متألّه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله(1) فرموده است:
«هزینه‌ای که [حج‌گزار] برای حج صرف می‌کند، باید حلال باشد و از تجارت و کسبی که دل را پریشان کند، دست بازدارد تا هدف او تنها خدا و دل او مطمئن و متوجّه ذکر و تعظیم شعائر او باشد(2)».
سید صدرالدین محمد موسوی کاشف دزفولی رحمه الله گوید: «واجب است بر هر که مستطیع باشد، که ظاهر را با باطن موافق گرداند؛ یعنی، چنان که ظاهرِ او متوجّه خانه خدا باشد، باطنِ او نیز متوجّه صاحب خانه باشد و احترازَ کند از اینکه در راه کعبه خود را بر مردم بیندازد یا از مالِ حرام و شبهه، زاد راه خود را بردارد، یا معرفتی به صاحب خانه مطلقاً نداشته باشد. خلاصه سعی باید نمود که تعب خود را در این راه ضایع نسازد».(3)

پرستش گهی هست تا بود جای‌بدو اندرون یاد کردی خدای

1- - علّامه شهیر و نابغه‌عالی قدر، مرحوم مولی محمّد معروف به مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله از بزرگ‌ترین دانشمندان اسلام و مذهب شیعه در عهد صفویه بوده است.
وی در تمام علوم‌دینی وپاره‌ای از علوم دیگر مهارت و تبحری شگفت‌انگیز داشت. او از محضر بزرگانی چون علّامه سید ماجد بن سید هاشم بحرانی و مرحوم ملّا صدرای شیرازی کسب فیض نمود. تألیفات مرحوم فیض به 130 جلد می‌رسد که معروف‌ترین آنها عبارت است از: تفسیر صافی و تفسیر مصفی، شافی، الحقایق، سفینة النجاة، حق الیقین، عین الیقین، المحجّة البیضاء و ....
2- - فیض کاشانی، المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج 2، ص 189
3- - راه وصال، ص 107

خداوند خوانده است بیت‌الحرام‌بدو شد تو را راه یزدان تمام
ز پاکی ورا خانه خویش خواندنیایش‌کنان را بدان پیش خواند
سوی کعبه رو، رخ برافروخته‌حساب مناسک درآموخته
چو پرکار گردان در آن نقطه‌گاه‌به پای پرستش بپیمای راه
طوافی که زان نیست کس را گریزبه جای آر و در خانه را حلقه گیر
نخستین در کعبه را بوسه ده‌پس آن گه بر آن آستان سر بنه

حاج سید محمود امینی صاحب کتاب جواهر الاخلاق نویسد:
«هر کس مستطیع شد و عازم گردید، فراوان در آن سفر، یاد آخرت کند و از دیدن غرائب و عجائب بسیار، قدرت آفریدگار را ملتفت گردد و با اهل معرفت صحبت دارد و مکارم اخلاق و آداب پسندیده کسب نماید و هر گاه شخصی با استطاعت، حج نکرده از دنیا برود، چون قیامت بر پای شود، خداوند او را در صفوف یهود و یا نصارا محشور می‌کند(1)».
بر تو واجب کرد چون حج ذوالجلال‌گر کنی تأخیر، افتی در ضلال
ترک غفلت کن ز کعبه رو متاب‌تا از آن درگه نباشی ردّ باب

صاحب تفسیر کشف الاسرار وعدّة الابرار رشیدالدین میبدی(2) نیز

1- - جواهر الاخلاق، ص 234
2- - رشید الدین ابوالفضل احمد بن ابی‌سعد میبدی از عالمان و فقهای شافعی مذهب در قرن ششم‌هجری است. او در تفسیر و حدیث خبره و در عرفان و اخلاق صاحب ذوق بود.
از آثار وی می‌توان به: الاربعین، الفصول وکشف الاسرار و عدّة الابرار اشاره کرد.

سفر حج را تشبیه به سفر آخرت کرده و نوشته است:
«بدان که سفر حج بر مثال سفر آخرت نهادند و هر چه در سفر آخرت پیش آید، از احوال واهوال مرگ در رستاخیز، نمود کار آن در این سفر پدید کردند تا دانایان و زیرکان چون این سفر پیش گیرند، به هر چه رسند و هر چه کنند، منازل و مقامات آن راه آخرت یاد کنند و عبرت گیرند که صعب‌تر است و عظیم‌تر».(1) در این مورد حجّت الاسلام محمد غزّالی(2) نیز گفته‌است:
«این سفر، از وجهی بر مثال سفر آخرت نهاده‌اند که در این سفر، مقصد خانه است و در آن سفر، خداوند خانه. پس از مقدمات و احوال این سفر باید که احوال آن سفر یاد کند».(3) این سفر معنوی، بهترین زمان برای شناخت و تقرّب به خداوند متعال است. در حج باید بسیار خدای را یاد کرد و بسیار به یاد او بود. در این سفر می‌توان بسیاری از حالات وملکات معنوی را مشاهده کرد و به عوالم عرفانی و روحانی پی‌برد. باری، لحظه به لحظه و دقیقه به دقیقه سفر حج، پرارزش و سودمند است و باید آن را غنیمت شمرد.

1- - کشف‌الاسرار و عدة الابرار، ج 1، ص 537
2- - محمّد غزّالی مکنّی به ابو حامد، ملقّب به حجت الاسلام، از دانشمندان معروف دوره سلجوقی است. او در فقه، حکمت و کلام سرآمد عصر خود بود. غزّالی پس از مدّتی تحصیل به نیشابور رفت و در خدمت استاد خود امام الحرمین ابوالمعالی جوینی به تحصیل پرداخت و در همه علوم دینی عصر خود استاد مسلّم گردید.
از آثار او است: کیمیای سعادت، احیاء العلوم، تهافت الفلاسفه، نصیحة الملوک و ....
غزالی در سال 505 ه. ق. در زادگاهش طابران طوس درگذشت و در همان جا مدفون شد.
3- - کیمیای سعادت، ج 1، ص 194

در آخر این گفتمان، شایسته است مطلبی از رشیدالدین میبدی را زینت‌بخش این صفحات بکنیم که نوشته است:
«وَأَتِمُّواْ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ
حج عوام دیگر است و حج خواص دیگر.
حج عوام، قصد کوی دوست است و حج خواص قصد روی دوست. آن رفتن به سرای دوست و این رفتن برای دوست.
دردم نه ز کعبه بود کز روی تو بودمستی نه ز باده بود، کز بوی تو بود

عوام به نفس رفتند، در و دیوار دیدند؛ خواص به جان رفتند، گفتار و دیدار یافتند. روش خاصگیان در این ره، چنان است که آن جوانمرد گفته:
خون صدّیقان بپالودند و زان ره ساختندجز به جان رفتن در این ره یک قدم را بار نیست

او که به نفس رود، رنج یابد و بار کشد، تا گرد کعبه برآید و اینکه به جان رود، بیارامد و بیاساید و کعبه خود گرد سرایش برآید».(1)
باز پیک روضه رضوان عشق‌خواند ما را جانب سلطان عشق
کای همایون طائر عرش آشیان‌وقت آن شد تا شوی مهمان عشق
مرحبا ای پیک فرّخ فام دوست‌ای یگانه محرم دیوان عشق
گر چه مهمانی است در آغاز کارعاقبت باید شدن قربان عشق

(حسن زاده آملی(2))

1- - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج 1، ص 537
2- - نامه‌ها بر نامه‌ها، ص 43

ص: 31

صفای نیّت

لبّیک بزن بر نیّت من شو مُحْرِم‌کاری مکن از حج به ریا بازآیی به مُحَرَّم

مهم‌ترین بخش سفر روحانی حج، دقّت در نیّت و به وجود آوردن حالت «اخلاص» در اعمال و مناسک آن است.
در رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم آمده است:
« [نیت] عبارت است از خالص ساختن قصد در سیر و حرکت و جمیع اعمال از برای خدای تعالی و قطع طمع از اغراض دنیویه، بلکه اخرویه؛ بلکه از جمیع آنچه به خود راجع شود؛ بلکه در اواخر حال، امر به انتفای نیّت منتهی گردد؛ چنان که از بزرگی سؤال کردند:
«ما تُرید؟ قال:
ارید ان لا ارید»(1)
[چه می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم که خواسته‌ای نداشته باشم.]
پس انسان حج را به جای می‌آورد، به خاطر خدا و با قصد قربت و نزدیکی به او و اگر غیر از این باشد، زحمات خود را به هدر داده است.
عالم ربّانی مرحوم ملا احمد نراقی رحمه الله(2) گوید:

1- - رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص 146 و 147
2- - مولا احمد نراقی 1185- 1245 ه. ق. فرزند مولا محمّد مهدی نراقی، از علما و فقهای بزرگ قرن سیزدهم هجری است.
عمده تحصیلات او نزد پدر دانشمند خود، در زادگاهش نراق بود. سپس در نجف و کربلا، از محضر اساتیدی چون: علّامه بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا محمّد باقر وحید بهبهانی، بهره‌مند گردید. بیش از بیست تألیف از او به جای مانده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به: مستند الشیعه، عوائد الایام، خزائن، معراج السعاده، طاقدیس و ... اشاره کرد.
شیخ اعظم انصاری حدود چهار سال از محضر ایشان استفاده کرد.

« [حج‌گزار باید بداند که این سفر] مثل سایر سفرهای دنیا نیست و متذکّر گردد که چه امری را اراده کرده و رو به چه جایی آورده است و قصد زیارت که را دارد و بداند که او متوجّه است به زیارت آستانه حضرت مالک‌الملک و از جمله کسانی است که منادی پروردگار، او را صلای دعوت داده و او به جان و دل قبول نموده؛ پس قطع علایق و ترک خلایق کرده، رو به خانه رفیع‌القدر عظیم‌الشأن آورده تا دل خود را فی‌الجمله به ملاقات خانه تسلّی دهد و آن را وسیله وصول به غایت آمال- که لقای جمال جمیل ایزد متعال باشد- سازد(1)».
مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله در حقایق فرموده است:
«کسی که به قصد خانه خدا حرکت کند، چنان است که به قصد خدا و زیارت او می‌رود. بنابراین مناسب است کاری کند که در میعاد معیّن، به فیض لقای خدا فائز شود و ثابت است که کامیابی از لقای رحمت او، منوط به اخلاص در عمل- که بهترین راه ملاقات حضرت کردگاری اوست- می‌باشد.»(2) پس دستورالعمل عرفانی در این مرحله، دقّت و توجّه در نیّت و خالص کردن آن است.
سالک عارف محمد بهاری همدانی رحمه الله گوید:
«هر عبادتی از عبادات، باید به نیّت صادقه باشد و به قصد امتثال امر شارع به جا آورده شود ... کسی که اراده حج دارد، اولاً باید قدری تأمل در نیّت خود بنماید. هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یا نه؟
نستجیر

1- - معراج‌السعاده، ص 696
2- - حقایق در اخلاق سیر و سلوک، ص 530

باللّه
غرضش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمّت مردم یا تفسیق آنها یا از ترس فقیر شدن- بنابر اینکه معروف است هر که ترک حج کند، او مبتلا به فقر خواهد شد- یا امور دیگری از قبیل تجارت و تکیّف(1) و سیر در بلاد و غیر ذلک [نباشد].
اگر درست تأمل کند، خودش می‌فهمد که قصدش چطور است و لو به آثار.
اگر معلوم گردید که غرض خدا نیست، باید سعی در اصلاح قصد خود نماید.
لااقل ملتفت باشد به قباحت این عمل که قصد حریم ملک‌الملوک را کرده، برای این‌گونه مطالب بی‌فایده لااقل به نحو خجالت وارد شود، نه به طرز غرور و عُجب».(2) شیخ بهایی سروده است:
هر در که زنم صاحب آن خانه تویی توهر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه تویی تومقصود من از کعبه و بتخانه تویی

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

خیالی بخارایی نیز گفته است:
ای تیر غمت را دل عشاق نشانه‌خلقی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

1- - تکیّف: خوشحالی، مشعوف گردیدن.
2- - تذکرةالمتقین، ص 82

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجدیعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه
هر کس به زبانی سخن از عشق تو راندعاشق به سرود غم و مطرب به ترانه

«عمل خالصانه در حج»، آن چیزی است که حج‌گزار را به قلّه شرف و سرافرازی رهنمون می‌سازد و «نیت خدایی»، به او کمک می‌کند که در همه جا و در همه حال به فکر خالق و آفریننده‌اش باشد و بداند که در این خانه عزیز، میهمان چه‌کسی است وبر سفره دعوت چه کسی نشسته است.
در این زمینه مرحوم سید عبداللَّه شبر رحمه الله(1) گفته است:
«سزاوار است کسی که آهنگ حج می‌کند، بداند که تصمیم بر امری گرفته که شأنی رفیع و خطیر دارد. پس باید عجله کند و تصمیم بر عملی خالصانه برای خدا و به دور از ریا و سمعه گیرد؛ وگر نه مال خود تلف کرده و نفس خود، به رنج سفر گرفتار نموده و کسب گناه کرده است و زیانبار دنیا و آخرت شده و همین است زیان آشکار».(2)
آنجا ز غیر حق، دل و جان پاک کردی؟اخلاص خاص عاشقان ادراک کردی؟

1- - مرحوم حجّت الاسلام سید عبداللَّه شبّر در سال 1188 ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. سید به حق یکی از افتخارات عالم تشیّع و از مؤلّفان ارجمند و توانای آن محسوب می‌شود. از او در حدود هفتاد کتاب و رساله در علوم مختلف به یادگار مانده است، که از جمله آنها کتاب «الاخلاق» می‌باشد. مرحوم سید در شب پنج‌شنبه ماه رجب سال 1242 ه. ق. در کاظمین به ملأ اعلا پیوست و در حرم امام هفتم و امام نهم به خاک سپرده شد
2- - الاخلاق، ص 121

شرک و نفاق و شید را در خاک کردی؟درد تو را کرد آن طبیب عشق درمان؟

(الهی قمشه‌ای)

«حج» فقط باید برای خدا باشد و بس و جدّ و جهد حاجی بر این باشد که به خدا تقرّب جوید و هوای بهشت و دوزخ را از سر بیرون کند؛ چه خوش گفته است رابعه عدویّه که: «الهی! اگر تو را از خوف دوزخ می‌پرستم، در دوزخم بسوز و اگر به امید بهشت می‌پرستم، بر من حرام گردان و اگر از برای تو، تو را می‌پرستم، جمال باقی از من دریغ مدار(1)».
حج‌گزار باید از کارها و اعمال مخالف با شؤون حج دوری کند و تار و پود وجود خود را با عشق الهی، گره بزند و ...
عالم ربّانی علّامه مولی مهدی نراقی رحمه الله(2) در جامع السعادات گوید:
« [حج‌گزار باید] نیّت خود را برای خدا خالص گرداند، به نحوی که هیچ یک از اغراض دنیوی آن را آلوده نسازد و انگیزه او بر توجّه به حج، جز امتثال امر خدا و رسیدن به ثواب او و رهایی از عذاب او نباشد. پس

1- - مقامات اربعین، ص 87
2- - عالم بزرگوار، مولا محمّد مهدی فرزند ابوذر نراقی، یکی از مجتهدان برجسته در دو قرن 12 و 13 هجری و دارای تألیفات با ارزش است. او از مشاهیر علمای این دو قرن بود.
در سال 1128 ه. ق. در قریه نراق در ده فرسنگی کاشان متولد شد و در سال 1209 ه. ق. در نجف اشرف به دیار باقی شتافت.
از اساتید او، می‌توان به آقا وحید بهبهانی، مولا اسماعیل خاجوئی، شیخ یوسف بحرانی و شیخ مهدی رضوی اشاره کرد.
او کتاب‌های زیادی را تألیف کرده است از جمله: معتمد الشیعه، انیس الحجّاج، تجرید الاصول، جامع الافکار، جامع السعادات، جامع المواعظ، المناسک المکیه و ....

باید بسیار احتیاط و حذر کند از اینکه در پنهانی‌های دل او، نیّت و انگیزه‌ای دیگر باشد؛ از خود نمایی و احتراز از مذمّت مردم و فاسق انگاشتن ایشان او را به سبب نرفتن به حج یا ترس از فقر و تلف شدن اموال اگر حج را ترک کند؛ زیرا مشهور است که: «هر که حج نکند، به فقر و ادبار گرفتار می‌شود.» یا قصد تجارت یا کاری داشته باشد که همه اینها عمل را از اخلاص و قصد قربت بیرون می‌برد و مانع از فایده و ثوابی- که وعده داده شده- می‌گردد و چه احمق است کسی که این همه اعمال دشوار را- که به واسطه آنها می‌توان تحصیل سعادت جاودانی کرد- تحمّل کند؛ ولی به سبب خیالات فاسد، جز زیان و خسران سودی نبرد. پس باید بکوشد که عزم و نیّت خود را برای خدا خالص سازد و از شائبه ریا و سمعه دور گردد و به یقین بداند که از قصد و عمل او چیزی قبول نمی‌شود، مگر آنچه خالص باشد و از بدترین زشتی‌ها آن است که قصد خانه پادشاه و حرم او نماید و مقصود غیر او باشد. باید عزم را در نفس خویش تصحیح کند و تصحیح آن، به «اخلاص» است و اخلاص به اجتناب از ریا و سمعه(1)».
سحر ز هاتف غیبم رسید مژده به گوش‌چو قرب او طلبی در صفای نیّت کوش

ابونصر سرّاج می‌گوید:
«از ابن سالم شنودم که گفت: نیّت به خداست و از خداست و برای خداست و آفاتی که در نماز [و حج] افتد، از نیّت افتد و اگرچه بسیار بود،

1- - جامع‌السعادات، ج 3، ص 483

آن را موازنه نتوان کرد با نیّتی که خدا را بود و به خدای بود(1)».
نیتجه اخلاص، چیزی جز نور و پاکی و تقرّب به خدا نمی‌تواند باشد؛ چنان که ابوالحسن خرقانی گفته است:
«شیخ گفت: دست در عمل زن تا اخلاص ظاهر شود. دست در اخلاص زن تا نور ظاهر شود(2)».
کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی صاحب کتاب الرسالة العلیّه نوشته است:
«ای عزیز! حج عوام دیگر است و حج خواصّ دیگر. حج عوام قصد کوی دوست است و حج خواص روی دوست. آن رفتن است به سرای او و این رفتن است برای او.
الیکَ حَجّی لا بالبِیتِ و الحَجَروَ فیکَ طوُفی لا فِی الرّکن و الأَثر
للنّاس کُلّهم حجٌّ و معتمرٌو انت یا سیدی، حجّی و مُعتمری

لبّیک عاشقان به از احرام حاجیان‌کانست سوی کعبه و این است سوی دوست
کعبه کجا بِرَم؟ چو بُرَم راه بادیه‌کعبه است کوی دلبر و قبله است روی دوست.»(3)

وصول به کعبه مثال و شهودی را بر طبق آن آداب و شرایطی مقرّر است
«أدّبوا النفس أیّها الأصحاب/ طُرُقُ العِشقِ کُلّها آدابُ.»
[/ همه

1- - تذکرة الاولیاء، ص 640؛ مقامات اربعین، ص 25
2- - نورالعلم، ص 29 به نقل از فرزانگان.
3- - الرسالة العلیّه، ص 93

راه‌های عشق ادب بندگی در راه حق است.] در این زمینه بهاری همدانی رحمه الله گوید:
« [حج‌گزار] نه تنها قصد حج [می] کند و بس؛ بلکه در این ضمن باید چندین عبادت را قاصد باشد که یکی از آنها حج است؛ از قبیل زیارت قبور مطهّره شهدا و اولیا و سعی در حوائج مؤمنین و تعلیم و تعلّم احکام دینیّه و ترویج مذهب اثنا عشریه و تعظیم شعائراللّه و امر به معروف و نهی از منکر و غیر ذلک(1)».
یا املی و بغیتی، لیس هوای فی سواکلیس سواک منیتی، لیس هوای فی سواک
یار گرفته‌ام کسی، چون تو ندیده‌ام کسی‌غیر تو نیست مونسی، لیس هوای فی سواک

(فیض کاشانی)

زینت‌بخش سطرهای پایانی این بخش، سخنانی است از عارف کامل مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله که فرموده است:
«نخستین چیزی که بر هر مکلّفی در هر عبادتی واجب است، درست کردن نیت و اخلاص صادقانه است و اجمال آن در این مقام این است که با سفر حج، مهیّا برای برداشتن پرده‌ها بین او و بین پروردگارش و رساننده او به زیارت خدایش باشد. و باید در قصد خود، ملاحظات دیگری را داخل نسازد(2)».

1- - تذکرةُالمتقین، ص 85
2- - المراقبات اعمال‌السنة، ج 2، ص 206

حال که حج‌گزار قصد و نیت خود را خالص کرده و متوجّه حضرت باری تعالی شده است، باید قدم در وادی شوق و محبت الهی بگذارد و شهود و لقای او را در سر بپروراند و خود را مهیّای حضور بکند.
ایشان در این زمینه می‌فرمایند:
«و اما اینکه بدین وسیله، قصد «مقام قرب و زیارت» را داشته باشد، باید از جدیت در سعی و اهتمام و شوق فروگذاری نکند؛ و به تمام قدرت در رفع موانع بکوشد و ...
در تفسیر آیه مبارک
وَ عَجِلْتُ إِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضَی(1)
روایت شده است که او (حضرت موسی) چهل روز نخورد و نیاشامید و نخوابید، برای شوقی که به لقای خدا داشت ...
پس هرآنچه او را از خدا مشغول دارد- از محرمات و مکروهات و مباحات- مانع از رسیدن به مقصد و آرزو است. پس به ناچار بایستی او قطع علاقه و شهوات و تمام مرادات را بکند، مگر اراده وصول و رسیدن به خدا را.
بالجمله برای هر کسی که وارد این میدان می‌شود، به ناچار بایستی با کمال جدیّت و منتهای استطاعت، خود را مهیّا سازد و از نعمات خداوندی استمداد کند و از جذبات لطیفه ربانی کمک بخواهد تا حضور ربّ‌العالمین- جلّ شأنه- برای او فراهم آید و عمده در این کار «تحصیل شوق» است و بهتر است در این کار آنچه را که در «مصباح‌الشریعه» از امام صادق علیه السلام در وصف مشتاقان وارد آمده است، به یاد آورد. آن حضرت فرموده است:

1- - طه 20 آیه 84

«المُشْتاقُ لایشتَهی طَعاماً و لایَلتَذُّ شَراباً و لایَسْتَطیبُ رُقاداً و لایَأنَسُ حمیماً و لایَأوی داراً و لایَسکُنُ عُمراناً و لایَلبَسُ ثیاباً و لا یَقِرُّ قَراراً و یَعْبُدُاللّٰهَ لَیْلًا و نَهاراً راجیاً بِانْ یَصِلَ الی ما اشْتاقَ اِلَیهِ ویُناجِیَهُ بِلسانِ الشَّوقِ مُعَبِّراً عَمَّا فی سَریرَتِهِ کَما اخْبَرَاللّٰه تعالی عن مُوسی فی میقاتِ رَبِّه وَ عَجِلْتُ إِلَیْکَ رَبّ لِتَرْضَی وفسَّر النبیّ صلی الله علیه و آله عَنْ حالِهِ انَّهُ:
مااکَلَ ولاشَربَ ولانامَ ولااشْتَهی شَیئاً مِنْ ذلِکَ فی ذِهابِهِ ومَجیئِهِ اربعینَ یَوْماً شوقاً الی رَبِّه»؛
«مشتاق، اشتهای خوراک ندارد و از نوشیدنی لذّت نمی‌برد و از خواب خوشوقت نمی‌گردد و با دوستی انس نمی‌گیرد و در خانه‌ای قرار نمی‌یابد و در آبادی ساکن نمی‌شود و لباسی نمی‌پوشد و قرار گاهی پیدا نمی‌کند و شب و روز «خدا» را عبادت می‌کند، به امید اینکه به آنچه مشتاق آن است، برسد و او را با زبان شوق مناجات می‌کند؛ چنان که خدای تعالی از حالت موسی علیه السلام در میقات پروردگارش خبر داده و فرموده است: «شتاب کردم به سوی تو ای پروردگارم تا تو خشنود شوی». و پیامبر صلی الله علیه و آله از حالت او به این تفسیر فرمود که: نخورد و نیاشامید و نخوابید و نه به چیزی از اینها میل کرد، به واسطه شوقی که به پروردگار خودش داشت.»
پس چون قدم در ودای شوق گذاشتی، خویشتن و مراد خود را، از دنیا رها کن و تمام آنچه مورد الفت تو است، واگذار و از سوای مورد شوق خودت، منصرف شو و بین مرگ و زندگی لبیک بگو
(لبّیک اللّهم لبیک) ...
».(1)

1- - المراقبات، ص 207- 211

ص: 41

سنّت راه است که در این مقام‌پاک نمایند یکایک تمام
آینه خویش جلایی دهندزنگ زدایند و صفایی دهند
اوّل از آلایش تن پاک شوپس به حریم دل او خاک شو

(محیی لاری)

امام العارفین حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«ثمّ اغسل بماءِ التوبَةِ الخالِصَةِ ذنوبَک والبِسْ کَسْوة الصِّدقِ والصَّفا والخُضُوعِ والخشوعِ واحْرِمْ من کلّ شیء یمنعکَ عن ذِکْرِ اللَّه و یَحجُبکَ عَنْ طاعَتِهِ؛(1)
سپس با آب توبه خالصانه، گناهانت را شسته، لباس صدق و صفا بپوش و خضوع را پیشه کن و هر چه را که از یاد خدا بازت می‌دارد و از اطاعت او محرومت می‌کند، بر خود حرام کن».
اوّل تو مسلمان شو، از کرده پشیمان شووانگه طرف کعبه، طوفی کن و احرامی

حج‌گزار، وقتی آماده سفر حج شد و نیّت خود را خالص کرد، شایسته است از جمیع معاصی و غفلت‌های خود توبه کند و عهد و پیمان جدیدی با خدای خود ببندد؛ عهدی که دیگر به سوی گناهان بازنگردد و هرگز خدا را معصیت نکند. حکیم متألّه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله خطاب به حج‌گزار می‌گوید: «اگر می‌خواهی زیارتت قبول شود، اوامر او

1- - مِصباحُ الشریعه، ص 89؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207

را اجرا کن و مظالم را باز گردان و نخست از همه گناهان خود به درگاه او توبه کن و علاقه خویش را از توجّه به آنچه غیر اوست منقطع گردان، تا روی دل به او آوری؛ هم‌چنان که روی ظاهر را به سوی خانه او کرده‌ای.
اگر چنین نکنی بهره تو از سفر حج در اوّل، جز رنج و تعب و در آخر، جز ردّ و طرد چیز دیگری نخواهد بود. حج‌گزار، باید علایق خود را از موطن خود چنان قطع کند که گویا دیگر به آنجا باز نخواهد گشت و وصایای خود را درباره عائله و فرزندانش بنویسد ....
هنگام قطع علایق از موطن خود برای سفر حج. قطع علایق را برای سفر آخرت به یاد آورد؛ چه آن را در پیش رو دارد و آنچه را در این سفر به جا می‌آورد، به امید تسهیل آن سفر است و آنچه ثابت و سرنوشت‌ساز می‌باشد، همان سفر آخرت است. از این رو نباید به هنگام آماده‌شدن برای مسافرت حج، از آن سفر غافل بماند ... [بنابراین] ردّ مظالم کند و توبه خود را از همه گناهان برای خدا خالص سازد و بداند که هر مظلمه‌ای، علاقه‌ای است و هر علاقه، مانند طلبکار حاضری است که گریبان او را گرفته و فریاد می‌کند: به کجا می‌روی؟ آیا قصد زیارت خانه شاه شاهان داری، در حالی که در خانه خود فرمان او را اجرا نمی‌کنی و آن را سبک می‌شماری و مهمل می‌گذاری، یا آنکه شرم نداری از اینکه همچون بنده‌ای گنهکار، بر او وارد شوی و او تو را برگرداند و نپذیرد؟».(1) احمد جام نامقی(2) در مورد «توبه» گوید:

1- - المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج 2، ص 198- 199
2- - احمد جام نامقی، یکی از صاحبدلان بلند پایه و مشایخ زنده دل و روشن ضمیر کشور ما در نیمه اوّل قرن ششم هجری است. در 22 سالگی تغییر حال و انقلابی درونی در وی پدید آمد و به حلقه تائبان و پیراستگان کشیده شد. از آثار او می‌توان به: مفتاح النجات، انیس التائبین، سراج السائرین، کنوز الحکمه و ... اشاره کرد.

«توبه نه چنین خرد بضاعتی است که هر کسی قدر آن بداند. توبه نجات مردان است، و حیات دل و پرورش جان است، و پل آخرت و تخم مودّت است، و راحت روح است، و سرور مؤمن است، و شفای درد گناهان است، و مرهم ریش دردمندان است، و حبل افتادگان است، و دلیل گمشدگان است، و نور بصیرت روندگان است، و مفتاح سمع مستمعان است، و صدق نطق ناطقان است، و قدم استقامت مستقیمان است و ...».(1) پس در سلوک عرفانی حج، یکی از گام‌های مهم «توبه» است و البته باید آن را با شرایط و آداب مخصوص خود به جای آورد. در این مورد عارف نامی بهاری همدانی رحمه الله گوید:
« [حج‌گزار] باید تهیّه حضور ببیند از برای مجلس روحانیین، با به جا آوردن یک توبه درستی، با جمیع مقدمات که از جمله آنهاست رد حقوق چه از قبیل مالیه باشد- مثل خمس و ردّ مظالم و کفارات و غیرها- و یا از غیرمالیّه باشد- مثل غیبت و اذیّت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر- که باید استحلال از صاحبانش بنماید، به آن تفاصیلی که در محل خود مذکور است و خوب است بعد از این مقدّمات، آن عمل توبه روز یکشنبه را که در «منهاج العارفین» مسطور است، به جا بیاورد و اگر پدر یا مادری دارد، مهما امکن آنها را هم از خود راضی کند، تا پاک و پاکیزه از منزل در آید؛ بلکه تمام علایق خود را جمع‌آوری نموده، شغل قلبی خود را از پشت سرش قطع نماید، تا به تمام قلب رو به خدای خود کند».(2) عالم ربّانی مولی مهدی نراقی نیز گوید:

1- - مفتاح النجات، ص 102- 103
2- - تذکرة المتقین، ص 82 و 83

« [حج‌گزار] باید به سوی خدای تعالی توبه کند، توبه‌ای خالص و مظلمه‌هایی که از مردم بر گردن اوست رد کند و ذمّه خود را پاک سازد و دل از همه علایق برکند و متوجّه خدا شود و تصوّر کند که از این سفر برنخواهد گشت ...».(1)
چون غسل کردی تن به آب توبه شستی؟با عاشقان در کوی یار احرام بستی؟
هر عهد بستی غیر عهد حق شکستی؟تا در صف پاکان شوی زین عهد و پیمان

(الهی قمشه‌ای)

سهل بن عبداللَّه گفته است: «اوّل چیزی که [حج‌گزار] را لازم آید، توبه است و آن ندامت است و شهوات از دل برکندن و از حرکات مذمومه، به حرکات محموده نقل کردن».(2)
خانه‌آسا کعبه دل را بپرداز از بتان‌تا نهندت راستان بر آستان روی نیاز

(جامی)

رشیدالدّین میبدی، اشارات جالبی درباره حج و توبه دارد. بدین مضمون که: در
الحَجّ أَشهرٌ مَعْلُوماتٌ
حاء، اشارت است به حلم خداوند با رهیکان خود. جیم اشارت است به جرم بندگان و آلودگی ایشان،

1- - جامع السعادات، ج 3، ص 387
2- - تذکرة الاولیاء، ص 315؛ مقامات اربعین، ص 30

چنانستی که اللَّه گفتی: بنده من اکنون که جرم کردی، باری دست در حبل حلم من زن و مغفرت خواه تا بیامرزم، که هر کس که آن کند که سزای وی باشد؛ سزای تو نابکاری و سزای من آمرزگاری [است]:
قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ
. بنده من! اگر ... عذرخواهی، عذر از تو و عفو از من؛ جرم از تو و ستر از من؛ ضعف از تو و برّ از من؛ عجز از تو و لطف از من؛ جهد از تو و عون از من؛ قصد از تو و حلم از من؛ بنده من چندان دارد که عذری بر زبان آری و هراسی در دل و قطره آب گرد دیده بگردانی، پس کار [به من] واگذار. بنده من! وعده دادم که راست کردن بر من، کار که پیوستم، تمام کردن بر من؛ بنا که نهادم، داشتن بر من؛ تخم که پر کندم به برآوردن بر من؛ چراغ که افروختم، روشن داشتن بر من؛ در که گشادم، بار دادن بر من؛ اکنون که فرا گذاشتم، در گذشتن بر من؛ اکنون که به دعا فرمودم، نیوشیدن بر من؛ اکنون که به سؤال فرمودم، بخشیدن بر من؛ هر چه کردم، کردم، هر چه نکردم باقی بر من!»(1) تائب حج‌گزار، علاوه بر اینکه باید آداب و شرایط توبه مخصوص به حج را مراعات کند، سزاوار است آداب عمومی «توبه» را نیز به جای آورد و آن کند که خدایش از او خواسته است و در به ثمر نشستن توبه‌اش، نصوح‌وار پا به وادی عصمت و دوری از گناه نهد و ....
احمد جام نامقی، یکی از صاحبدلان بلندپایه و روشن‌ضمیر قرن ششم، درباره توبه می‌نویسد:
«تائب را چنان باید بود که نفسی را از آن خویش، ضایع نگذارد و قبله دل خویش را کردار بد خویش کند؛ می‌نگرد که چه کرده است، گفتار

1- - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج 1، ص 539

و کردار من چه بوده است، به چشم انصاف در آن نگرد و حکم کند که هر بنده‌ای که با خدای خویش چنین کند، مکافات وی چه باشد و عذاب و عقوبت وی چون بود. هم‌چنین سیاست ملک و بیم قطیعت و عذاب دوزخ، قبله دل خویش کند تا آتش ندامت، هر زمان در دل وی بالاتر می‌گیرد و دل به سوختن آید و چشم به گریستن آید و زفان (زبان) به نالیدن آید و تن فراگداختن آید. چون چنین کرد چشم نگاه دارد از نادیدنی و گوش نگاه دارد از ناشنودنی و زفان نگه دارد از ناگفتنی.
قرین بد بدرود کند. به‌پای نرود جایی که‌نباید رفت، وبه دست نگیرد چیزی که نباید گرفت؛ هفت اندام خود در بند بندگی کند، و هر خصمی که می‌خشنود تواند کرد، خشنود کند و بر گذشته حسرت و ندامت خورد، و خوفی تمام بر دل بنهد که آیا این خطاهای من و جفاهای من، درگذارند یا نی؟ آیا که با من چه خواهند کرد؟ بیامرزند یا عذاب کنند؟ نفسی در بیم و یکی در امید می‌گذارد و شب و روز به کار خدای مشغول گردد؛ طعام خوردن به روز بدرود کند و خواب به شب بدرود کند و به همه اوقات زفان به ذکر حقّ تعالی تر دارد، خاصّه بامداد و شبانگاه که آن را خاصیتی است؛ چنان که حق تعالی می‌فرماید:
فَاصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا و ....
و نیک باید جهد کرد تا تن را از آنچه خو فرا کرده است، باز پس آرد و از درگاه شیطان به درگاه رحمان آرد. نبینی که حقّ تعالی رسول صلی الله علیه و آله بدین فرمود؛ چنان که گفت:
قُمِ الَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا* نِّصْفَهُو أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِیلًا
و جای دیگر گفت
وَ مِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ
و ...».(1)

1- - مفتاح النجات، ص 105- 108 و ص 113

و در آخر به ارزش و مقام بلند تائب اشاره می‌کند و می‌گوید:
«... و هر که او توبه کند و آنچه شرط توبه بود، به جای آرد و این سیرت که یاد کردیم، بر دست گیرد، بر هر زمینی که بگذرد آن زمین بر زمین‌های دیگر فخر کند و هر جا که بنشیند، آن جای بر دیگر جای‌ها فخر کند و اگر تائبی بر جویی، یا به رودی، یا بر دریایی بگذرد و از سر اخلاص توبه و صفاوت دل و طهارت تن بگوید:
«بسم اللّه الرحمن الرحیم»
آن آب‌ها جمله تا قیامت او را تسبیح و تهلیل می‌کنند و از خدای عزّوجل او را آمرزش می‌خواهند و آفتاب و ماه و ستارگان که بر وی می‌تابند، او را آمرزش می‌خواهند و حقّ تعالی او را در دل خلق شیرین گرداند و فرشتگان آسمان وی را آمرزش می‌خواهند و به دل خاصگان و دوستان، دوست گرداند ...».[(1)] ولی سوگمندانه باید گفت که آن طور که شایسته و بایسته است، حجاج حرم الهی، به این تکلیف مهم، عمل نمی‌کنند و یا اصلًا توجّهی به آن ندارند. «توبه» رکن اصیل و بنای استوار حج است و بدون آن، حج کامل نمی‌گردد.
شیخ مصلح الدین سعدی گوید: «هیچ آوازی نیست عزیزتر به درگاه خدای تعالی از آواز بنده عاصی که از سر درماندگی و بیچارگی و مفلسی، بنالد و گوید:
خداوندا!، بد کردم و ظلم بر خود کردم. از حضرت عزّت ندا آید:
عبدی! انکار خود نکردی،
ادعونی استجب لکُم؛
مرا بخوانید تا اجابت کنم هر چه جویید از ما جویید».

1- - همان، ص 113

با توبه، باید دل را زنده کرد و بدین وسیله حیاتی دوباره یافت و اگر چنین نشد، بایستی عاجزانه چنگ در دامن رحمت الهی آویخت و از او تقاضا کرد تا با لطف خود، دل‌های مرده را بیدار کند و روح جاودانگی را بر آن بدمد.
شیخ عطّار نیشابوری آورده است:
«به عارفی گفتند: ای شیخ! دل‌های ما خفته است، که سخن تو در وی اثر نمی‌کند، چه کنیم؟ گفت: کاش خفته بودی که خفته را بجنبانی بیدار شود! دل‌های شما مرده است، که هر چند می‌جنبانی، بیدار نمی‌گردد».(1)
خواجه عبداللّه انصاری(2) در مناجات خود سروده است:
«بر نهاد خود کار کن ... تا بر پیدا شود، آنچه تو آن را جویایی.
هیچ طریقی نداری، الّا آنکه آینه آبی راه تویی.
کجا روی؟ حجاب تویی. از که نالی؟ سد تویی؛ برکه تویی؛ آینه تویی؛ کجا نگری؟»(3) باز برمی‌گردیم به حج و سخن را با درّ گفته‌های عارف زنده‌دل، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله به پایان می‌رسانیم:
« [حج‌گزار باید] مافات از واجبات و کفّارات را تدارک کند و ردّ

1- - فرزانگان، ص 149 تذکرة الاولیاء، ص 250.
2- - خواجه عبداللّه انصاری م 396 ه. ق.- 481 ه. ق. دانشمند و عارف بنام ایران است. وی از اعقاب ابوایوب انصاری است که در هرات دیده به جهان گشود. خواجه انصاری از ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی فایده‌ها برگرفت و تا پایان عمر به امر تعلیم و ارشاد، اشتغال داشت. شهرت وی بیشتر به جهت رسالات و کتاب‌های مشهوری است که تألیف کرده است؛ مانند: طبقات انصاری، تفسیر خواجه انصاری، مناجات نامه، نصایح، زاد العارفین، کنز السالکین، الهی نامه و ....
3- - همان، ص 56 مجموعه رسائل، ص 60.

حقوق و مظالم- به آنچه در محلش مقرر است- بنماید و بهتر آنکه عمل وارده در ماه ذی‌قعده را از غسل و نماز و دعای توبه، به جا آورد و به تکلیفش در امور وطن و اهل و عیال و امانات پروردگارش، تدبیر نماید، به صورتی که دلش از مشغول‌بودن به فکر آنها فراغت یابد و وصیت خود را بکند و فرض کند که از این سفر بر نمی‌گردد ولکن تدبیر او در این کار، محض امر خدا و به قدر امر خدا باشد».(1) پس توبه خود را در حرم منوّر الهی کامل کند و در حریم عشق سر بر آستان عصمت حضرت حق بگذارد و از او بخشش بخواهد و بگوید:

خدایا بر در تو بنده توست‌همی خواهان آن گلْ خنده توست

تو روی نازنین از من مگردان‌بزرگی و کرم زیبنده توست
خداوندا منم با ناله همدم‌شریک غصّه‌ها و محنت و غم
قبولم کن که هستم شرمسارت‌تمام کرده‌هایم ناقص و کم

(نگارنده)

تا معتکف راه خرابات نگردی‌شایسته ارباب کرامات نگردی
از بند علایق نشود نفس تو آزادتا بنده رندان خرابات نگردی
در راه حقیقت نشوی قبله احرارتا قدوه اصحاب لباسات نگردی

چون محور پذیرش هر عملی «تقوا و وارستگی» است، خداوند متعال اساس کعبه و مناسک حج را، با تقوا پی‌ریزی کرده است. مفسّر

1- - المراقبات اعمال السنة، ج 2، ص 211

عالی‌قدر قرآن، حضرت آیت اللّه جوادی آملی گوید:
«یکی از بارزترین مصادیق سیر الی اللّه، سفر حج است. گر چه در همه جا می‌توان خدا را عبادت کرد و از ضیوف‌الرّحمان شد ولیکن ذات اقدس الهی، بعضی از مکان‌ها و زمان‌ها را برای ضیافت و پذیرایی مشخّص و آماده فرموده است؛ مانند حج و روزه.
به طور مسلّم حج یک سرّ خاصی خواهد داشت که «فرار الی اللّه»، به حج تفسیر شده است و آن فرار الی اللّه، این است که انسان ما سوی اللّه را ترک کند و اللّه را طلب نماید».(1) صاحب کتاب عرفانی تذکرة المتّقین گوید:
«امّا زاد او (حاجی) اعمال خارجیّه اوست که تعبیر از آن، به «تقوا» می‌شود؛ از فعل واجبات و ترک محرّمات و مکروهات واتیان به مستحبات و اصل معنای تقوا، پرهیز است که اوّل درجه آن پرهیز از محرّمات است و آخر درجه آن پرهیز از
ما سوی اللّه جلَّ جلالُه وبینَهما مُتوسِّطاتٌ
[/ و آخرین درجه آن پرهیز از غیر خدای بزرگ است و بین این دو درجه، درجات دیگری نیز هست که آن درجات میانه‌اند.] فَحاصِلُ الکلام اینکه هر یک از ترک محرّمات واتیان به واجبات، به منزله زادی است که هر یک را در منازل اخرویّه، احتیاج افتد، به درجات الحاجه که اگر همراه خود نیاورده باشی، مبتلا خواهی بود،
نستَجیرُ مِنْ هذه البَلوَی العَظیمة
[/ از این آفت و بدبختی بزرگ به خدا پناه می‌بریم]».(2) حج‌گزار باید نهایت تقوا و اخلاق اسلامی را رعایت کند و معرفت

1- - عرفان حج، ص 27
2- - تذکرة المتّقین، ص 86

تامی نسبت به اعمال و مناسک حج پیدا نماید. تقوا، اندوخته‌ای است که در سیر الی اللّه، دست انسان را می‌گیرد و او را به کمال نهایی سوق می‌دهد. بدون رعایت تقوا و نداشتن معرفت، اعمال او ناقص خواهد بود و چیزی جز خستگی و تعب برای خود باقی نخواهد گذاشت. سالک کامل، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:
«سزاوار است [حج‌گزار]، سیر خود را در حج، سیر الی اللّه و تقرّب او قرار دهد و هر چند بدن او به طرف خانه خدا سیر می‌کند، دل او به سوی پروردگار سیر کند و در این سفر روحانی، مراعات کند که توشه راه او «تقوا» و مرکب سواری او، بدنش و رفیق راه او از مؤمنان اهل تقوا، و دلیل او- که او را به سوی پروردگار راهنمایی می‌کند- از اهل علم و یقین، و امیرالحاج او، امام او باشد.
مراعات «تقوا» آن است که با نفس خود، در تحصیل مراتب تقوا مجاهده کند و مرتبه اوّل آن، پرهیز از محرّمات و مرتبه وسط آن، پرهیز از شبهات و آخر آن، پرهیز از هر چیزی که او را از یاد پروردگار باز دارد.
مراعات بدن به تدبیر آن است به صورتی که او را در سفر الی اللّه بکشد و توشه او را بردارد و در بار بردن و راه پیمودن، مطیع فرمان او باشد و نافرمانی نکند و ضعف و خستگی در او راه نیابد.
مراعات دلیل نیز عبارت است از [پیدا کردن] مرجع تقلید در مسائل فقهی و معلّم خیر در راه تهذیب اخلاق و عارف کامل در مراتب عرفانی و مراعات چنین کس، بدین صورت که به او اقتدا کند و به نور او استضائه نماید و طلب هدایت از ارشاد او کند.
و اما مراعات امیر حاج- که جانشین پیغمبر او و امام زمان اوست- شناختن او و ولایت و طاعت اوست و این از اهمّ امور و واجب‌ترین

آنهاست و سیر الی اللّه بدون این امر میسّر نخواهد بود و آن از ضروریات است و در این راه به چیزی مانند آن سفارش نشده است و هر کس از امیرالحاج تخلّف کند، از راه بیرون رفته و با هالکین، هلاک شده و به حزب شیاطین ملحق گشته است.
«شناسایی امام و ولایت او» در صحّت عمل و قبول آن شرط است؛ چه اگر بنده‌ای تمام روزگار خود را روزه بدارد و تمام عمر خود را به نماز و عبادت و حج قیام کند و تمام مال خود را صدقه دهد، وقتی امام زمان خود را نشناخته باشد یا او را دوست نداشته باشد و این اعمال را به دلالت و راهنمایی او نیاورده باشد، از او پذیرفته نمی‌شود. به هر حال باید جدیّت و همّتش در اصلاح نفس خود و خلاصی از عالم طبیعت به عالم نور، به صورتی باشد که قلب و روح او آماده شود تا انوار جمال او را مشاهده کند و در موقع زیارت خانه خدا، سبحات جلال برای او کشف شود و خداوند، چنین حجّی را روزی ما و روزی تمام دوستان خود گرداند».(1) ایشان سپس می‌فرمایند که این کار، گرچه مشکل است ولی گریزی از آن نیست:
«گفته نشود که آنچه ذکر شد، جز برای انبیا و خواصّ اولیا، آن هم به مجاهده‌های دشوار و تحمّل مشقّت‌های بسیار در مدت سال‌های بی‌شمار، میسّر نیست و امثال ما را نیل به این مقام و اعمال و مقصود ممکن نخواهد بود و اگر فرض کنیم که ممکن باشد، جز به مجاهدت در عمرهای دراز نائل نخواهیم گردید و در مدت سفر حج، برای هیچ کس طمع در وصول به مثل چنین امری، میسّر نیست.

1- - المراقبات، ج 2، ص 214- 217.

ما گوییم: این خطوری که به دل می‌آید، جز از ناحیه شیطان پلید نیست که می‌خواهد باب توفیق را بر انسان سد کند و در عمل را به روی او ببندد. پس اگر به او گوش کند، در به روی او بسته خواهد شد و از راه به در خواهد رفت و گمراه خواهد گردید.
و اگر او را رد کند، به اینکه خدای تعالی، بندگان مؤمن خود را برای نیل به این مراد، دعوت فرموده است و اگر محال بود، به این کار دعوت نمی‌فرمود و اگر این کار به حول و قوّه ما بسته بود، آنچه گفته‌ای حق است و شکی در آن نیست؛ ولی این مطلب اختصاص به طمع در این مرام ندارد؛ بلکه بالنسبه به تمام خیرات و جمیع امور مشترک است؛ زیرا خیری نیست جز اینکه از جانب اوست و حول و قوه‌ای نیست، بلکه نه اراده‌ای و نه وجودی جز آنکه به خداست و از ناحیه خداست و چون به حول و قوّه او و نفحات فضل و کرم اوست، پس او اقدر الاقدرین و اکرم الاکرمین و اجود الاجودین است و واسطه‌های فضل و وسیله‌های بندگان او به سوی او؛ یعنی، امامان معصوم علیهم السلام از طرف او خبر داده‌اند که مسافر به سوی او، مسافتش نزدیک است و او از خلق خود در پرده نیست؛ بلکه اعمال بد آنان پرده‌ای بین آنها و اوست و حج‌گزار باید معنای حج را تفقّه کند و بفهمد و مشتاق به سوی او شود و دعوت ظاهر و باطن را بشناسد و ...».(1) یکی از نشانه‌های تقوا، تواضع و فروتنی است و سالک این راه همیشه و در همه جا، باید خشوع و خضوع داشته باشد و فروتنی و تواضع را پیشه خود کند و نهایت عجز و انکسار را داشته باشد، تا مورد قبول حضرت حق، قرار گیرد.

1- - همان، ص 217- 219.

ای دل اگر عزم دیار یار داری‌قصد حجاز و کعبه دیدار داری
شوق شهود حضرت دلدار داری‌اوّل زدل نقش سوی‌اللّه پاک گردان

(الهی قمشه‌ای)

آیا گمان می‌شود که بدون تزکیه نفس و رعایت تقوای الهی، می‌توان در حریم امن الهی، مأوا گرفت و گام در سلوک معنوی حج نهاد.
خواجه مشتاقان، عبداللّه انصاری گوید:
«کعبه دل را از بتان هوا، خالی نکرده آن را قبله ساخت. لاجرم افتاد، چنان که برنخاست؛ نه بدانست و نه دانست که ندانست».(1) مرحوم الهی قمشه‌ای گوید:
«عنایت خاصّ ازلی حق و توجّه مخصوص حضرت احدیّت، به دل‌هایی است که پاک از هوا و منقطع از غیر خدا باشد و بت‌هایی که هوای نفس می‌تراشد، همه را بشکند و دل را پاک از توجّه به عالم آفل باطل الذّات کند و خلیل‌وار
لا اُحِبُّ الآفلین(2)
گوید.
آن دل شایسته نظر خاص خداست و چنان که حضرت علی علیه السلام فرموده است:
«لکُلِّ ماشَغَلَکَ عَنِ اللّه فَهُوَ صَنَمُک
؛ هر چه از خدا بازدارد تو را، آن بت است» و بت رجس و پلید است
فَاجْتَنِبُواْ الرّجْسَ مِنَ الْأَوْثنِ.(3)
پس دل‌هایی که از صفات حیوانی و شیطانی منزّه و طاهر از لوث خودبینی شد و از هر چه غیر رضای اوست، پاک گردید و به کلّی شوق و

1- - فرزانگان، ص 52 مجموعه رسائل.
2- - انعام 6 آیه 77
3- - حج 22 آیه 30

عشق و انس و طاعت و محبتش، خالص للّه و مختص به آن محبوب و معشوق مطلق شد؛ چنان پاک دل‌ها، لایق نظر و توجّه خداست و التفات و عنایت خاص حضرت احدیّت».(1) «گویند شبلی یک روز چوبی در دست داشت، هر دو سر آتش گرفته!
گفتند: چه خواهی کرد؟
گفت: می‌روم تا به یک سر این دوزخ بسوزم و به یک سر بهشت را، تا خلق را پروای خدا پدید آید».(2) آری، حاجی باید سر در هوای دلبر خود داشته باشد و از بهشت و دوزخ چشم بپوشد و تنها او را یاد کند و از او پروا نماید.
البته گفتنی است، به دست آوردن تقوا، احتیاج به مجاهدت‌های فراوان دارد و به آسانی به چنگ انسان نمی‌آید.
زاهد عابد مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی(3) گوید:
« [انسان باید] هموم خود را یک جا جمع کند و با جدّ و جهد، تمام

1- - حکمت عملی اخلاق مرتضوی، ص 72
2- - فرزانگان، ص 185 تذکرة الأولیاء، ص 240.
3- - حاج شیخ حسنعلی اصفهانی رحمه الله، از زاهدان عصر و عارفان بی‌بدیل در این عصر بود. او در 1979 ه. ق. در اصفهان محلّه جهانباره چشم به جهان گشود. ایشان مدّتی در اصفهان و سپس در نجف اشرف در خدمت اساتیدی چون فشارکی، جهانگیرخان قشقایی، سید مرتضی کشمیری و ... دانش اندوزی نمود و در آخر نیز در مشهد مقدّس رضوی، سکونت کرد و در آنجا نیز دار فانی را وداع گفت.
او از ایام جوانی به فکر ترقّی روحی و گشودن درهای ملکوت بود و در این راه به مراتب بالای عرفان و دانش دست یافت.

قدم در راه شریعت گذارد و برای به دست آوردن ملکه تقوا بکوشد؛ یعنی، تا آنجا که میسّر است، پیرامون حرام و شبهه و مباح- قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاداً- نگردد تا طهارت صوری و معنوی حاصل شود؛ زیرا آنها شروط عبادت است، تا بر عبادتش اثری مترتّب شود، و عبادتش صوری محض نباشد
«انّما یتقبّل اللَّه من المتّقین».(1)
مقام معظّم رهبری، حضرت آیت‌اللَّه خامنه‌ای- دام ظلّه العالی- فرموده‌اند:
«تقوایی که از بشر خواسته شده، این است که مراقبت کند تا راه را پیدا کند، مراقبت کند تا راه را گم نکند. مراقبت کند تا وسیله حرکت را حفظ کند. مراقبت کند تا در این راه از امنیّت برخورداری کند تا بتوان از آن گذشت، مراقبت کند تا هدف را فراموش نکند ... آن وقتی بشر به مقصد می‌رسد که این مراقبت‌ها را انجام دهد».(2)
هر کس که هوای کوی دلبر دارداز سر بنهد هر آنچه در سر دارد
ور نه به هزار چلّه ار بنشیندسودش ندهد که نفس کافر دارد

«درویشی از ابوسعید ابوالخیر سؤال کرد که: یا شیخ! بندگی در چیست؟
گفت: خدایت آزاد آفرید، آزاد باش.
گفت: سؤال در بندگی است.
گفت: ندانی که تا آزاد نگردی از هر دو کَوْن، بنده نشوی!»(3)

1- - نشان از بی‌نشان‌ها، ص 280
2- - تهذیب نفس، ص 12
3- - فرزانگان، ص 120

رسم بندگی ایجاب می‌کند که حج‌گزار، در هر مکان و در هر عملی، خدا را به یاد داشته باشد و بداند که الان میهمان مخصوص حضرت باری تعالی است و اوست صاحب خانه و منادی دعوت به سوی رحمت و عنایتش. پس تقوا را رفیق راه و انیس شفیق خود قرار دهد و اعمال و مناسک حج را، ابراهیم‌وار و محمدگونه به جای آورد. در این راه مبارزه با هوای نفس را فراموش نکند و بداند که حج برای این واجب شده است که نیروی تقوا را در او زیاد کند و او را در جهاد اکبر یاری دهد.

ص: 58

ص: 59

عزم کوی دوست

اشاره

ص: 60

ص: 61

کار تن و جان را به ایزد واگذاری‌زادی به جز مهرش در این ره بر نداری
گامی مزن جز بر رضای ذات باری‌جز طاعتش باش از همه کاری پشیمان

(الهی قمشه‌ای)

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«ولا تعتمد علی زادک و راحِلتک واصْحابِک وقُوَّتِکَ وشَبابِک ومالک، مخافة انْ یَصیرَ ذلِک عَدُوّاً و وَبالًا، فَانّ من ادّعی رضی‌اللّه واعتمدَ علی ماسواه، صیّره علیه وَبالًا وعَدُوّاً لیعلم انّه لَیْسَ لَهُ قُوّةٌ وَحِیلَةٌ ولا لأحدٍ الّا بِعِصْمَةِ اللّهِ وَتَوْفِیقِهِ.
فاستعد استعداد مَنْ لا یَرجُو الرُّجُوعَ واحسِنْ الصُّحْبة، وَراعِ أوقات فَرائِضَ اللّه وَسُنَنَ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله ومایَجِبُ عَلَیکَ مِنَ الأدَبِ والاحْتِمالِ والصَّبرِ والشُّکرِ والشَفَقَة والسَخاوَة وایثارِ الزادِ

عَلی دوام الأوقات؛(1)
و بر توشه، مرکب، دوستان و جوانی‌ات تکیه نکن که مبادا دشمن وبال تو شوند؛ زیرا کسی که ادعای رضایت خدا را می‌کند و بر غیر او تکیه می‌نماید، خدا آنها را دشمن او و سبب بدعاقبتی او می‌کند تا بداند که نه او قدرت و حیله‌ای دارد و نه هیچ کس دیگر؛ مگر با توجّه و توفیق خدا.
پس چنان آماده شو که گویا امید بازگشت نداری. در راه مصاحب نیکو باش و فریضه‌های الهی و سنن نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله را در اوقات مخصوص به جای آر و ادب، تحمّل، صبر، شکر، شفقت، سخاوت و انفاق توشه را دائماً مراعات کن».
صاحب کتاب کیمیای سعادت می‌نویسد:
« [حج‌گزار] چون زاد سفر از همه نوع‌ها ساختن گیرد و همه احتیاطی به جای آرد که نباید در بادیه بی‌برگ (وسیله) بماند، باید بداند که بادیه قیامت درازتر و هولناک‌تر است و آنجا به زاد حاجت بیش است، زاد آن بسازد و چون هر چیزی که به زودی تباه خواهد شد، با خود بر نگیرد، که داند که با وی بنماند و زاد را نشاید و هم‌چنین هر طاعت که به ریا آمیخته بود، زاد آخرت را نشاید».(2) صاحب کتاب المراقبات نیز گوید:
«و چون قصد برداشتن توشه مسافرت می‌کند، بر خویشتن واجب بداند که توشه سفر آخرت را بردارد و آن «تقوا و پرهیزکاری» است و در حمل توشه خود، دقت کامل داشته باشد و از دوگونه توشه برای این دو

1- - مصباح الشریعه، ص 89، المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
2- - کیمیای سعادت، ج 1، ص 194 و 195

سفر (سفر حج و سفر آخرت) زیاد بردارد».(1) البته روشن است که سفر آخرت بسی طولانی‌تر و مهم‌تر از سفر حج است و شایسته است انسان در هر حال، به خصوص در حج، به یاد قیامت و روز حشر و نشر انسان‌ها بیفتد و خود را برای آن روز آماده کند.
مرحوم سید عبداللّه شبّر رحمه الله گوید:
«به هنگام برداشتن توشه [و سایر وسایل حج]، توشه سفر آخرت را به یاد آورد؛ زیرا سفر آخرت بسی دورتر است و نیازش به توشه اعمال صالحه بیشتر. پس باید بترسد از اینکه اعمالی که توشه راه آخرتش هستند، بعد از مرگ برایش نمانند و قبل از آن به وسیله ریا باطل شده باشند».(2)
گر بر در دیر می‌نشانی ما راگر در ره کعبه می‌دوانی ما را
اینها همگی لازمه هستی ماستخوش آنکه زخویش وارهانی ما را

هر چند که امروزه حاجیان، برای خود زاد و توشه‌ای بر نمی‌دارند و اینها همگی از طرف مسؤولان و گردانندگان کاروان‌ها تهیه می‌شود؛ لیکن حجّاج در رابطه با این گونه موارد نیز سفارش به صرفه‌جویی، انفاق و ...
شده‌اند. هم‌چنین حاجی برای خود، وسایل و لوازمی بر می‌دارد که در رابطه با آنها نیز سفارش‌های فراوانی شده است. به هر حال حاجیان در زمان‌های نه چندان دور، با مشقّت و تحمّل سختی‌های فراوانی، طی

1- - المراقبات، ج 2، ص 220
2- - الاخلاق، ص 121

طریق می‌نمودند و از همه چیز مهم‌تر برای آنان، زاد و توشه راه بود.
عارف کامل مرحوم محمد بهاری همدانی رحمه الله گوید:
« [حج‌گزار] مهما امکن سعی در حِلّیّت خرجی خود بنماید و زیاد بردارد و از انفاق مضایقه ننماید؛ زیرا که انفاق در حجّ انفاق در راه خداست. چرا باید انسان دلگیر باشد از زیادی خرج؟ بهترین توشه‌ها را بردارد و زیاد بذل نماید که درهمی از او در احادیث اهل‌بیت علیهم السلام به هفتاد درهم است. ازهد زُهّاد، اعنی سیّد سجّاد علیه السلام وقتی که حج می‌فرمودند، از قبیل بادام و شکر و طویات و سویق(1) بر می‌داشتند».(2) عالم ربّانی علّامه مولی مهدی نراقی رحمه الله گوید:
«توشه سفر حاجی، باید از حلال باشد و در آن وسعت و فراخی دهد و نیکوی آن را بردارد و از بذل و انفاق آن ناخشنود نباشد؛ بلکه خوشحالی و دلشادی نماید؛ زیرا انفاق در راه حج، حج کردن در راه خداست و یک درهم آن هفتصد درهم پاداش یابد.
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از بزرگواری مرد این است که چون برای سفر بیرون رود، توشه او نیکو باشد.» و حضرت سجّاد علیه السلام هرگاه به حج سفر می‌فرمود، از بهترین زاد از لوزینه (نوعی شیرینی که با بادام می‌سازند) و خشکبار و شیرینی‌جات، توشه بر می‌گرفت و حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: «وقتی مسافرت می‌کنید، توشه‌دان برگیرید و نیکوترین خوردنی‌ها را در آن بنهید».(3)

1- - سویق: قاووت، آرد نخودچی که با قهوه و شکر، مخلوط می‌شود.
2- - تذکرة المتقین، ص 83
3- - جامع‌السعادات، ج 3، ص 388

بلی سزاوار است که انفاق به میانه‌روی باشد، نه تنگ‌گرفتن و نه اسراف. و مراد از اسراف، آن است که انواع خوردنی‌های مرغوب و لذیذ را مصرف کند؛ چنان که عادت اهل خوشگذرانی است. و امّا بذل کردن مالِ بسیار به کسانی که استحقاق دارند، اسراف نیست که هیچ خیری در اسراف نیست و هیچ اسرافی در خیر نیست.
صاحب جامع السعادات در جای دیگر گوید: «و نیز سزاوار است که در این سفر از هر زیان و مصیبتی که در مال و بدن به او می‌رسد، خشنود و خرسند باشد که آن از نشانه‌های قبول حج اوست و از میان رفتن مال در راه حج، هر درهم آن، هفتصد درهم در راه خدا به حساب آید. و مصیبت، در راه حج، به منزله سختی‌ها و شدائد در طریق جهاد است. پس هر اذیّت و نقصانی که در راه حج به او برسد، برای او ثوابی دارد و چیزی از آن نزد خدا ضایع و گم نشود».(1) در آخر این بحث، مطلبی از نایب‌الصدر شیرازی می‌آوریم که اشاره به بعضی از خصوصیات و رفتار ناپسند عده‌ای از حاجی نمایان دارد.
او در کتاب تحفة الحرمین گوید:
« [حاجی باید چند چیز را رعایت کند واز جمله آنهاست] طیب الکلام و اطعام الطعام، نه آنکه خود را به زحمت اندازد و مکفّا شود و هر روزه با حمله‌دار و مکفّاچیان آغاز نزاع و طرح دعوا نماید و ...
و بر سر سفره و پای حساب نیم‌لقمه و یک فنجان، کلمات مستهجن بگویند و بشنوند».

1- - همان، ص 389

ص: 66

وداع

راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم‌خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم
طبل جانبازی فرو کوبیم در میدان دل‌بی‌زن و فرزند و خان و همسر و سامان شویم

(سنایی)

میهمان حرم الهی، وقتی تمام کارهای خود را انجام داد و آماده سفر معنوی حج گردید، باید با تمام دوستان و آشنایان خود وداع کند و با آنها خداحافظی نماید. البته دل‌کندن از نزدیکان و آنچه مورد علاقه انسان است، سخت و دلهره‌آور است؛ لیکن شوق زیارت خانه خدا، همه سختی‌ها و مشکلات را آسان می‌کند. در اینجاست که رونده این راه، باید چشم دل خویش را باز کند و با معرفت و بصیرت از همه چیز دل بکند.
پیر عارفان، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:
« [حج‌گزار باید] در قلب و باطنش، تمام آنچه مورد تعلّق اوست، از وطن و اهل و جمیع علایقش، همه را به خدا بسپارد و امر خویش را و آنچه در سفر با اوست، به پروردگار خانه واگذارد و به اینکه خدای تعالی، بهترین جانشین او در مراقبت به حال بازماندگان او و بهترین رفیق و همراه او در راه زیارت او و محل ورود او و آنچه با اوست، امید نیک داشته باشد و بداند که او بهترین جانشین و بهترین رفیق و میزبان است و نیز سزاوار است که در سفر خود، چیزی که فکر و خیال او را پراکنده کند، از علایق، مانند: زن و فرزند و رفیق ناموافق و اسباب غیرلازم برای خود قرار ندهد و حتی اسباب لازم را هم متروک دارد ورفیق او هم در حسب و توانایی جز

مانند خودش نباشد، تا آنکه مؤمن‌خوار نباشد و خویشتن را خوار نکند و بر غیر خودش کلّ نباشد.
و شایسته است که رفیق او، از او داناتر و باتقواتر باشد تا او از صحبتش فایده برد و به تقلید از او در استکمال نفس خود بکوشد و به ذکر او متذکّر شود.
و خلاصه آنکه با جمیع آنچه جا می‌گذارد، با دل وداع کند تا حدّی که هم او از توجّه تام در آنچه قصد نموده است، او را مشغول ندارد و با خود چیزی را که او را از یاد پروردگار خودش و زیارت و تقرب او مشغول کند، با خود همراه نسازد؛ تا اینکه همّ و قصد او واحد و حال او در خدمت مولایش سرمد و دائم باشد».(1) در این زمینه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله گفته است:
«حج‌گزار، باید بداند که از عائله و وطن خود جدا شده و در سفری که شباهت به سفرهای دنیا ندارد، رو به سوی خدا آورده است. باید به یاد آورد که چه می‌خواهد و متوجّه کجا و خواهان زیارت چه کسی است؟
بداند او رو به سوی ملک‌الملوک آورده و در زمره زائران او قرار گرفته است؛ زائرانی که حضرتش آنان را به سوی خود فرا خوانده و آنها اجابت کردند و ایشان را تشویق فرموده و آنان مشتاق شدند و از آنها خواست برخیزند، برخاستند و علایق را قطع کردند و از خلایق جدا شده، رو به خانه او آوردند، خانه‌ای که خداوند امر آن را بزرگ شمرده و شأن آن را عظیم داشته و قدر آن را رفیع گردانیده است، تا لقای خانه در برابر فقدان لقای پروردگار خانه، تسلّی خاطر باشد و این تا زمانی است که به غایت

1- - المراقبات، ج 2، ص 211

مطلوب و نهایت مقصود خود برسند و سعادت نظرکردن به مولای خود را بیابند. باید در دل، امید به وصول و قبول داشته باشد؛ امّا این به سبب دلگرمی به اعمال و کوچ کردن از وطن و دوری از خانواده و مال نباشد؛ بلکه ناشی از وثوق او به فضل الهی و امید به تحقّق وعده‌هایی باشد که خداوند به زائران خانه خویش داده است و امیدوار باشد که اگر به مقصد نرسد و مرگ او در راه فرا رسد، خداوند را در زمره واردان و زائرانش دیدار کرده است؛ زیرا فرموده است:
وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.(1)
پس حج‌گزار، همه علایق و خواسته‌های نفسانی را از خود می‌زداید و مادیّات و مظاهر دنیوی را به کناری می‌نهد و به راستی اعلان می‌کند که اینک این منم، تنها و پیراسته از قید و بندهای ظلمانی دنیا؛ فرار کننده از شهوات و هواپرستی‌ها؛ زداینده کجی‌ها و ناروایی‌ها. من تمام آن چیزهایی را که مورد علاقه و پسند من است، به کناری می‌نهم و با آرامش خاطر و ضمیری امیدوار، به سوی خدای خود سفر می‌کنم و سر در آستان رحمت او می‌سایم.
صاحب المراقبات گوید:
«موقع به جا آوردن هر عملی در حج خود، از لوازم عادّی و عبادی، آنچه با احوال حج حقیقی و واقعی او مناسبت دارد، باید قصد کند و در صحّت افعال حج ظاهری باید مراقبت داشته باشد؛ مثلًا وقتی که قصد مهاجرت از اهل و اولاد وطن را می‌کند، با آن قصد مهاجرت از شهوات و معاصی و هر چه مکروه خداست بکند؛ بلکه هر چیز که او را از یاد خدا باز

1- - المحجّة البیضاء، ج 2، ص 200

می‌دارد. و در آنچه در وطن به جا می‌گذارد، به رضای خدا معامله نماید و در نفس خود بداند که خدای تعالی از آنچه به جا گذاشته و چگونه به جا گذاشته است، پرسش خواهد فرمود و او جز در روز قیامت به سوی آنها، برنخواهد گشت، و آنها را ملاقات نخواهد نمود و دیگر آنکه از هر کس که او را می‌شناسد، حلیّت بطلبد و با این سفر، سفر آخرت خود را یادآور شود».
و چه زیبا گفته است، مرحوم بهاری همدانی رحمه الله که:
« [حج‌گزار] از خانه خود حرکت نکند، مگر اینکه نفس خودش را در هر چه با خودش برداشته، با جمیع رفقای خود و اهل خانه و هر چه تعلّق به او دارد، امانتاً به خالق خود- جلّ شأنه- بسپارد، با کمال اطمینان دل، از خانه بیرون رود؛
فانّه جَلَّتْ عَظَمَتُهُ نِعْمَ الحَفیظُ و نِعمَ الوَکیلُ ونِعمَ المَولی ونِعم النَصیرُ».(1)
سید عبداللَّه شبّر نیز سفر حج را تشبیهِ به سفر آخرت کرده و گفته است:
«حاجی در حال خروج از شهر، باید بداند که از خانواده و وطنش جدا شده، به سوی خدا در حرکت است و راهی سفری شده که با سفرهای دنیا مشابهت ندارد. آن گاه از خود بپرسد: چه می‌خواهد؟ به کجا می‌رود؟
و قصد دیدن چه کسی را دارد؟ و بداند که سفر آخرت و جدایی خانواده و وطن، مفارقتی است که بازگشت ندارد».(2) حجت الاسلام غزالی، رشید الدین میبدی و نایب الصّدر شیرازی،

1- - تذکرة المتقین، ص 85
2- - الأخلاق، ص 122

سفر حج و لحظه وداع و خداحافظی با خویشان و آشنایان را به مرگ و سکرات آن تشبیه کرده‌اند. غزالی گفته است: «چون اهل و دوستان را وداع کند، بداند که بدان وداع ماند که در سکرات موت خواهد بود و چنان که باید که نخست دل از همه علایق فارغ کند. پس بیرون شود در آخر عمر و نیز باید که دل از همه دنیا فارغ کند؛ اگر نه، سفر بر وی متعفّن بود».(1)
رشیدالدّین میبدی نیز در تفسیر کشف‌الاسرار و عدّة‌الابرار گوید:
« [حج‌گزار] چون اهل و عیال و دوستان را وداع کند، بداند که این مثال سکرات مرگ است، آن ساعت که بنده در نزع باشد و خویش و پیوند و دوستان گرد وی درآیند و او را وداع کنند.
سارالفؤاد مع الاحباب اذا ساروایوم الوداعِ فدمع العین مدرارا».

نایب‌الصدر شیرازی در تحفة الحرمین نوشته است:
«در هنگام خروج از وطن و اهل و عیال، چنان بداند که از دنیا می‌رود و دیگر بازگشتی ندارد و قطع تمام علایق و هستی بکند و به محاسبه خود با حق و خلق رسیدگی نماید، تا در وقت وصول به مواقیت، معطّل و در جواب منکر و نکیر سرگردان نماند».
و در آخر، گفته‌های عالم ربّانی مرحوم ملّا احمد نراقی رحمه الله را زینت‌بخش این قسمت می‌کنیم که فرموده است:
«حج‌گزار باید در وقت اراده سفر، متذکّر عظمت خانه و صاحبخانه گردد و به یاد آورد که او را در این وقت ترک اهل و عیال و مفارقت از مال و جاه و دوری دوستان و مهاجرت از اوطان را اختیار کرده، به جهت قصد

1- - کیمیای سعادت، ج 1، ص 194

امری رفیع الشأن عظیم‌القدر؛ یعنی، زیارت خانه خدا که او را مرجع مردم قرار داده [است]».(1)

مرکب

آمدم تا خویش را برلا و برالّا زنم‌تا نماند غیر یار اغیار گردد تار و مار
آمدم فانی شوم در ساقی جام الست‌تا بقا یابم بدان ساقی بمانم پایدار

(فیض کاشانی)

[حج‌گزار] چون بر مرکب [و وسیله نقلیه] سوار می‌شود، خدا را بر این نعمت شکر گزارد که چهارپایان [و آهن‌آلات و ماشین‌ها] را مسخّر بشر گردانیده تا بارها [و خود او] را به شهرها [و کشورها] حمل کنند که این را بشر جز با مشقّت بسیار به آنها نمی‌رسید و آن گاه به یاد مرکبی بیفتد که برای سفر آخرت بر آن سوار می‌شود؛ یعنی، همان تابوتی که به وسیله‌اش جسدها را حمل می‌کنند. بسیار عجیب است حال کسی که برای سفرهای مشکوک دنیا- که تحقّق آنها حتمی نیست- خود را آماده می‌کند؛ ولی برای سفر حتمی آخرت، آماده نیست؟!(2) آری، سزاوار است که آدمی دیده بصیرت خویش را باز کند و با معرفت بهتری به این سفر بپردازد. تمام حرکات و اعمال انسان در حج، می‌تواند برای او درس عبرتی باشد که روشنی‌بخش فردای دلهره‌آور گشته

1- - معراج السعادة، ص 697
2- - الاخلاق، ص 121

و به او آرامش و نیکبختی عطا کند.
عارف نامی میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:
«از گرفتن مرکب سواری، قصد کند که در سفر آخرت محتاج به راحله است و مرکب سواری آخرت، بدن است. از این رو مراعات آن را واجب بداند و همان طور که مراقب تیمار مرکب سواری است، از بدن نیز مراقبت داشته باشد و آنچه لازمه تقویت آن است، به آن بدهد و از آنچه زیادکننده قوت و نیروی او و موجب چموشی آن است، آن را باز دارد و به طوری که نیروی بدن تقاضا می‌کند، آن را براند و آن قدر که بار می‌کشد، بر آن بار کند و مراعات حقوق هر دو مرکب را فراموش نکند، به همان قسم که خداوند رعایت آنها را امر فرموده است».(1) سالک کوی عرفان،
مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید:
« [حج‌گزار] باید تأمّل کند و بداند که این «سفر جسمانی الی اللّه» است و یک سفر دیگری هم، «سفر روحانی الی اللّه» باید بکند و به دنیا نیامده، برای خوردن و آشامیدن؛ بلکه خلق شده از برای معرفت و تکمیل نفس، آن هم سفر دیگری است؛ کما اینکه در این سفر حج، زاد و راحله و هم سفر و امیر حاج و دلیل و خُدّام و غیره لازم دارد که اگر هر کدام نباشد، کار لنگ است و به منزل نخواهد رسید، بل به هلاکت خواهد افتاد؛ در آن سفر هم بعینه به اینها محتاج است والّا قدم از قدم بر نخواهد برداشت و اگر بدون اینها خیال کرده، راه برود، قطعاً رو به ترکستان است، کعبه حقیقی نیست.
امّا راحله او در این سفر بدن اوست، باید به نحو اعتدال از خدمت آن

1- - المراقبات، ج 2، ص 220

مضایقه نکند و نه چنان سیرش بکند که جلو او را نتواند بگیرد و یاغی و طاغی شود، نه چنان گرسنگی به آن بدهد که ضعف بر او مستولی شود و از کار عبادت باز ماند.
خیرالامور اوسطها،
افراط و تفریط آن مذموم است».(1) حجت الاسلام غزالی، مرکب را به تابوتی تشبیه کرده و گفته است:
«و چون بر جمازه (شتر تندرو) نشیند، باید که از جنازه (تابوت) یاد کند که به یقین داند که مرکب وی در آن سفر خواهد بود و باشد که پیش از آنکه از جمازه فرود آید، وقت جنازه درآید، باید که این سفر وی چنان باشد که زاد آن سفر را بشاید».(2) حال که حاجی عزم راه دارد و سوار بر مرکب شده و یا از آن پیاده گردیده و به سوی میقات‌ها و امکنه مقدس حرکت می‌کند، چه باید بکند؟
چگونه باید برود؟ چسان حرکت کند؟ و ...
عالم ربّانی علّامه مولی مهدی نراقی رحمه الله در این باره می‌نویسد:
« [حج‌گزار] ژولیده موی و گردآلود باشد و خود را زینت و آرایش نکند و به اسباب تفاخر و خودنمایی و برتری جویی مایل نشود، تا نام وی در میان متکبّران ننویسند و از دفتر ضعیفان و مسکینان نزدایند و اگر تواند پیاده رود؛ خصوصاً بین مشعرها (از مکّه به عرفات و از عرفات به مشعر و از مشعر به منا) و در خبر است: «افضل عبادات پیاده‌رفتن است». و سزاوار است که انگیزه پیاده‌روی، کم کردن خرج نباشد؛ بلکه رنج‌بردن و ریاضت کشیدن در راه خدا باشد و اگر مقصود او صرفه جویی و تقلیل خرج با وجود توانگری باشد، سواری افضل است.

1- - تذکرة المتقین، ص 85 و 86
2- - کیمیای سعادت، ج 1، ص 195

هم چنین برای کسی که پیاده‌روی باعث ضعف و بدخلقی و قصور در عمل و عبادت می‌شود، سواری بهتر است. در خبر است: «سواری را برای شما دوست‌تر دارم که در این حال نیروی دعا و عبادت بیشتر است».
و چون مرکبی برای سوارشدن حاضر شود، باید در دل خود، خدای تعالی را بر تسخیر چهارپایان، شکر گزارد که، رنج بار را می‌کشند و مشقّت او را کم می‌کنند».(1)
نیست جز تقوا در این ره توشه‌ای‌نان و حلوا را بنه در گوشه‌ای

حج‌گزار، وقتی خواست عازم سفر حج گردد، بالضروره هم‌سفران و رفقایی خواهد داشت که او را در این مسافرت همراهی خواهند کرد. پس برای اینکه از این سفر معنوی، بتواند بهره‌های فراوانی ببرد، در انتخاب دوست و هم‌سفر دقّت کند و هم چنین بشناسد که راهنمایان و انیسان او در این سفر چه کسانی خواهند بود. مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید: (2)
اما هم‌سفر، مؤمنین هستند که به همّت همدیگر و اتّحاد قلوب شخص، این منازل بعیده را طیران خواهند نمود.
وَالَیهِ یُشیرُ قَوْلُهُ عَزَّ مِنْ قائلٍ: تَعاوَنُوا عَلَی البِرّ وَالتَّقْوی
[/ و به همین معنا اشاره می‌کند، قول خداوندی که گوینده‌ای ارجمند است: «با یکدیگر بر نیکوکاری و تقوا همکاری کنید.»]
ولَعلَّ بدون اجتماع کار انجام نگیرد و شاید از این جهت رهبانیت در این امّت منع شده باشد.

1- - جامع السعادات، ج 3، ص 389
2- رحیم کارگر، حج عارفان، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 12، 1386.

استاد ما- رضوان اللَّه علیه- می‌فرمودند: «خیلی کار از اتّحاد قلوب ساخته گردد که از متفرّد بر نمی‌آید».
و امّا امیر حاج در این سفر ائمه طاهرین- سلام اللَّه علیهم اجمعین- هستند که باید سایه بلند پایه آن بزرگواران، بر سر تو باشد و متمسّک به حَبل المتین ولای آنها باشی به کمال التجا، به آن خانواده عصمت و طهارت، تا بتوانی چند قدمی راه بروی والّا شیاطین جن و انس در قدم اوّل، تو را خواهند ربود؛ مثل چاپیدن و غارت کردن عرب بدوی حجّاج را بی‌امیر حاج. کما هو واضحٌ خصوصاً هر چه به حرم نزدیک شود. بلی اگر خود را به حرم رسانید، دیگر ایمن است، از هر خوف
وَمَن دَخَلَهُ کانَ آمِناً.(1)
اما هیهات که بتواند سر خودی به آنجا رسد، این نخواهد شد، واللَّه العالم.
و امّا دلیل این راه اگر چه ائمّه طاهرین- سلام اللَّه علیهم- ادلّاء عَلَی اللَّه [/ راهنمایان به سوی خدا] هستند و دلیلند؛ لکنَّهُ مع ذلک ماها از آن پستی تربیت و منزلت که داریم، از آن بزرگواران هم اخذ فیوضات بلاواسطه نمی‌توانیم بکنیم، محتاجیم در دلالات جزئیه و مفصّله به علمای آخرت و اهل تقوا، تا به یمن قدوم ایشان و به تعلیم آنها، درک فیوضات بنماییم که بی‌وساطت آنها، درک فیض در کمال عُسرت و تعذّر است. و لذا محتاج به علما هستیم، پیش خود کار درست نمی‌شود».(2) حال که شناختی امیر حاج تو چه کسانی‌اند، پس بر رفتار و کردار خود مراقبت نما و مؤدّب به آداب اسلامی شو. همه از تو انتظار دارند که در این سفر، حتماً اخلاق اسلامی را با دوستان، هم‌کاروانیان، مسؤولان

1- - آل عمران 3 آیه 97 و کسی که در آن خانه درآید ایمن باشد.
2- - تذکرة المتقین، ص 86- 88

و ... رعایت کنی و نهایت تواضع و انکسار را از خودت نشان دهی. تو دیگر آن شخص قبلی نیستی، بلکه تاج کرامت و افتخار بر سر نهاده‌ای و میهمان حضرت ربّ الارباب شده‌ای. استاد اخلاق میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:
«زائری باشد که همتش منحصر در زیارت حبیبش است و عبدی باشد که شاخص در خدمت مولایش است و چون چنین شد، ناچار است که خُلق خود را با رفقایش نیکو گرداند و معامله خود را با آنان دوستانه نماید و اتصال با آنها را دوست بدارد و به خدمت آنان شایق باشد و آزار آنها را تحمّل کند و از آنان لذّت ببرد و به آنها مأنوس شود، حتّی با باربران و کارگران و ...؛
چنان که گفته‌اند:
امُرُّ علی الدِّیار لَیلیاقَبِّلُ ذَاالجِدارَ وَذَاالجدارا
فَما حُبُّ الدِّیار شَعَفْنَ قَلْبیولَکنْ حبُّ مَنْ سَکَنَ الدّیارا

و هم‌چنین شاعر شیرین زبان پارس گوید:
جمال کعبه چنان می‌دواندم به نشاطکه خارهای مغیلان حریر می‌آید

و شاید از این جهت بوده است که در روایتی از سید سجّاد و امام زهّاد علیه السلام آمده است که آن حضرت در توشه سفر حج، لوز و شکر و غیر آنها از شیرینی ها را همراه می‌برد تا آنها را بین حاجیان تقسیم کند و در راه خدا به زائران خانه خدا انفاق فرماید که بهترین نفقات است و برای اینکه آنچه در این راه‌ها خرج کند، خرج شده در راه دوست و در برابر نظر دوست است و در این حال تصوّر نمی‌شود که آنچه از او مصرف و تلف

می‌شود، بر او گران باشد؛ زیرا آنچه از مال خود مصرف کند و از جاه و نیروی خود بذل نماید، به اختیار خود مصرف کرده است و بدرفتاری خدمتکار و غلام بر او سنگین نباشد؛ بلکه آزار آنها بر او شیرین باشد و در مقابل معامله بد آنها، با آنان به مدارات و احسان معامله کند و در برابر آزار آنها به شکر و امتنان بپردازد؛ زیرا رضای خالق در جفای مخلوق است، چنان که در حدیث قدسی به آن اشاره شده است».(1) پس در این سفر مقدّس، انسان باید با ناملایمات و سختی‌ها، کنار آید و آنها را برای خود شیرین گرداند. البته گفتنی است که یکی از پسندیده‌ترین و ارزنده‌ترین چیزها در حج، اخلاق و رفتار نیک است؛ یعنی، هر چند که اینها از همه انسان‌ها زیبنده است، ولی از میهمان خدا زیبنده‌تر است.
بنابراین باید در مشکلات و در هر کمبود و نقصی، بی‌خود، خود را ناراحت نکند و عصبانی نشود و بداخلاقی نکند. دیگران را از خود نرنجاند و متوجّه مقام و موقعیت خود باشد.
عارف فرزانه، بهاری همدانی رحمه الله می‌نویسد:
« [حج‌گزار] باید خوش خُلق باشد و تواضع بورزد از رفیق مُکاری(2) و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت‌گویی و ناملایم در حذر باشد. نه حسن خلق تنها آن است که اذیّتش به کسی نرسد؛ بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر تحمّل اذیت بنماید؛ بل نه تنها متحمّل شود؛ بلکه در ازای او خفض جَناح کند، الی ذلک یُشیرُ قُولُه فی الحَدیثِ

1- - المراقبات، ج 2، ص 212- 214
2- - کرایه دهنده.

القُدسیّ که حاصل آن اینکه رضایت خود را در جفای مخلوق پنهان کرده‌ام، هر که درصدد رضاجویی از ماست، باید ایذاء غیر را متحمّل شود».(1)
عالم ربّانی مرحوم ملّا احمد نراقی رحمه الله نیز گوید:
« [حج‌گزار] باید با رفقا و اهل سفر خویش، خوش خلقی نماید و گشاده‌رو و شیرین کلام باشد و با ایشان تواضع کند و از کج‌خلقی و درشت‌گویی غایت اجتناب نماید و فحش نگوید و سخن لغو از او سر نزند و سخنی که رضای خدا در آن نیست، نگوید و با کسی جدال و خصومت نکند.
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: «حج مبرور، هیچ جزایی ندارد مگر بهشت». شخصی عرض کرد: یا رسول اللّه! مبرور کدام است؟ فرمود: «آن است که با آن خوش‌کلامی و طعام‌دادن باشد» و باید بسیار اعتراض با رفیق و جمّال و غیر اینها از هم‌سفران نکند؛ بلکه با همه همواری کند و با راهروانِ خانه خدا، فروتنی و خفض جناح نماید و حسن‌خلق را پیشه خود کند و حسن‌خلق همین نیست که اذیّت او به کسی نرسد؛ بلکه اگر اذیتی از دیگر به او رسد، متحمّل شود».(2) حج‌گزار، باید بکوشد که با کمک دوستان و رفقا، برنامه‌های دعا و جلسات اخلاقی تشکیل دهد و همراه آنان به امکنه مقدس برود و ...
خلاصه نه تنها با آنان با خوش‌اخلاقی رفتار کند، بلکه مراعات حال آنان نیز بکند. صاحب المراقبات گوید:

1- - تذکرة المتقین، ص 84
2- - معراج السعاده، ص 698؛ جامع السعادات، ج 3، ص 389

«مراعات رفیق آن است که برای خویشتن «اخوان صفا» برگزیند و از مصاحبت دوستان بی‌وفا دوری جوید و در اتحاد دل و عمل خود با برادران خویش در تحصیل معرفت و محبّت خدا، کوشش کند و در تعاون بر تمام این امور مجاهده نماید؛ زیرا اجتماع و اتحاد دل‌ها و همّت‌ها را تأثیر خاصی در نیل به مقصود است».(1) البته از طرف دیگر سعی کند که برای خود مشغله قلبی ایجاد نکند و این گونه نباشد که همواره با دوستان و رفقا به سر برد و با آنها سرگرم شود.
مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید:
« [حج‌گزار باید] مشغله قلبی در سفر برای خود فراهم نیاورد، تا او را در حرکات و سکناتش- که باید به یاد محبوب خود باشد- باز دارد؛ چه از قبیل عیال و اولاد باشد، یا رفیق ناملایم الطبع باشد، یا مال‌التجاره باشد، یا غیر آن. مقصود این است که خودش به دست خود، اسبابی فراهم نیاورد که تمام همتش در سفر، مصروف آن باشد؛ بلکه اگر بتواند با اشخاص هم‌سفر شود که تذکّر ایشان بر این غالب باشد یا همیشه اگر غفلت ورزید، آنها این را به یاد خدا بیندازند. قصه سید بن طاووس قدس سره با هم‌سفران معروف است».(2) مطلب و سخنی که در آخر باید گفت این است که: حج‌گزار در کارها و امورات کاروان، نباید اصل تعاون و همکاری را فراموش کند و انتظار داشته باشد که در همه‌جا و در هر حال مسؤولان و کارگزاران کاروان، در خدمت او باشند و کارهای او را انجام دهند؛ بلکه او نیز به یاری و کمک

1- - المراقبات، ج 2، ص 220
2- - تذکرة المتقین، ص 83

ص: 80
دیگران بشتابد و در کارها مشارکت داشته باشد. هم‌چنین اگر بتواند در این سفر، به دیگران خدمت کند و احتیاجات دیگر حج‌گزاران را برآورده سازد و رضایت خاطر حضرت باری تعالی را فراهم خواهد ساخت و پاداش‌های بیشماری را از جانب او دریافت خواهد کرد. ...

در صحرا و بیابان

بادیه میدان مردان است و ما نیز از نیازخوی این مردان گریم و گوی این میدان شویم
گر چه در ریگ روان عاجز شویم‌چون پدید آید جمال کعبه جان افشان شویم

(سنایی)

شهر به شهر، کشور به کشور، دشت به دشت، صحرا به صحرا و کوه به کوه، پیموده می‌شود تا زائران حرم الهی، به مقصود و مقصد خود دست یابند و به آرزوی دل خود برسند. به قول مولانا جلال‌الدین رومی: «این پاکبازان طی طریق می‌کنند؛ امّا می‌روند به جان نه سوار و نه پیاده، بی‌دل و دلداده، بی‌مرکب و زواده، بر قدم توکّل بر مالک جزو کل.»(1) هر یک از عارفان شیرین گفتار مسیحا دم، درباره خروج از وطن و طی طریق در صحرا وبیابان‌ها، به مطلب و سرّی اشاره کرده‌اند؛ یکی آن را به عالم قبر تشبیه کرده است، دیگری به سفر آخرت و یکی نیز به عالم محشر و برزخ و ... ما نیز از سفره احسان هر یک از این مردان خدا،

1- - مجالس سبعه، ص 24

توشه‌ای بر می‌گیریم و گوش دل به سخنان معنوی آنان می‌سپاریم.
صاحب تفسیر کشف الاسرار و عدّة الابرار نویسد:
«و چون عقبه‌ها و خطرهای بادیه بیند، از منکر و نکیر و حیّات و عقارب در گور- که شرع از آن نشان داده- یاد کند و به حقیقت داند که از لحد تا حشر بادیه‌ای عظیم در پیش است که بی‌بدرقه، طاقت بریدن آن دشوار است. اگر در این بادیه بدین آسانی بدرقه‌ای به کار است، پس در بادیه قیامت، بی‌بدرقه طاعت چون رستگار است؟
راستکاری پیشه کن کاندر مصاف رستخیزنیستند از خشم حق، جز راستکاران رستگار.»(1)

سید عبداللَّه شبّر نیز گوید:
«در آن هنگام که در بیابان راه می‌پیمایی و از گردنه‌های مخوف عبور می‌کنی، خروج از دنیا و شداید، هراس‌ها، محاسبه‌ها و مطایبه‌هایی را که آنجا دامنگیر خواهد شد، تصوّر کن.
چون هول راهزنان در دل آری، به یاد سؤال نکیر و منکر باشد.
از درندگان بیابان‌ها، عقرب‌ها، کرم‌ها و مارهای قبر را به یاد آور و از تنهایی در این بیابان‌ها و جدایی خانواده، وحشت و تنهایی قبر و گرفتاری آن را به یاد آر، شاید در این حال توشه‌ای اندوزی».(2)
همّتی باید قدم در راه زن‌صاحب آن خواه مرد و خواه زن
غیرتی باید به مقصد ره نوردخانه‌پرداز جهان چه زن چه مرد

1- - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج 2، ص 225، 226
2- - الاخلاق، ص 122

شرط راه آمد نمودن قطع راه‌بر سر رهرو چه معجر چه کلاه

(عمّان سامانی)

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله نیز گوید:
« [حج‌گزار] با قطع صحراها و سیر در بیابان‌ها و فرودآمدن از گردنه‌ها، متذکّر سفر آخرت- از حین مرگ تا نزول به دار الثواب- شود و بداند که به فرمایش امیر علیه السلام
«فیها عقباتٌ کَئُودة»
در آنجا گردنه‌های دشواری است که جز گریه‌کنندگان از ترس خدا در دنیا، از آن نمی‌گذرند و آسان‌ترین آن عقبات مرگ است و ما بعد از مرگ، بزرگ‌تر و ترسناک‌تر است».(1)
سفر کعبه نمودار ره آخرت است‌گر چه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

خواجه عبداللَّه انصاری گوید:
«بشتاب، مپرس! دلیری کن و بیا؛ که چون عزم درست کردی، همه دشواری‌ها بر تو آسان شود، جان کندن، جان پروردن شود».(2) آری این مشکلات و سختی‌ها در مقابل الطاف و عنایات الهی هیچ است و چه شیرین است تحمّل دشواری‌ها برای رسیدن به زیارت حضرت باری تعالی و سکنی گزیدن در حرم خاصّ او.
هر چند که امروزه چنان سختی‌ها و مشکلاتی که در گذشته بود، وجود ندارد و زائران حرم الهی با کمال آسایش و راحتی و به وسیله

1- - المراقبات، ج 2، ص 221
2- - فرزانگان، ص 57 مجموعه رسائل.

هواپیما و ماشین سفر می‌کنند، ولی خود این نیز می‌تواند درس عبرتی برای عبرت‌پذیران باشد.
همان طور که سفارش می‌شود با دیدن بیابان‌ها و صحراها و سختی‌های راه و ... به یاد سختی عالم برزخ و قبر و سؤال نکیر و منکر و روز حشر انسان و طولانی‌بودن گردنه‌ها و عقبه‌های قیامت بیفتد و بداند که هر چه قدر عملش اندک و ناقص باشد، مشکلات او و سفر آخرت او بیشتر طول خواهد کشید و هر چه قدر پرونده او سبک و اعمال او بیشمار باشد، به راحتی از این گردنه‌ها عبور خواهد کرد و به اندازه یک چشم به هم زدن در جوار قرب الهی سکنی خواهد گزید، همان گونه که با استفاده از وسایل نقلیه امروزی، سفرهای چندماهه به چند ساعته تقلیل یافته و مشکلات سابق دیده نمی‌شود.
در آخر، گفته‌های غزّالی را یادآور می‌شویم که گفته است:
«و چون عقبات و خطرهای بادیه بیند، باید که از منکر و نکیر و عقارب و حیّات گور یاد کند که از لحد تا حشر بادیه‌ای عظیم است، با عقبه‌های بسیار و چنان که بی‌بدرقه از هول‌های گور سلامت نیابد، بی‌بدرقه طاعت‌ها و چنان که در بادیه از اهل و فرزندان و دوستان تنها ماند، در گور هم‌چنین خواهد بود».(1) و کمال الدین حسین خوارزمی نیز گفته است:
«ای دل! پی دل به نزد آن دلبر رودر بارگه وصال او بی‌سر رو
تنها ز همه خلق چو رفتی به درش‌خود را بر در بمان وآن گه در رو

پس از این تقریرات، مقرّر گشت که سفر راه کعبه نمودار راه آخرت است. هر رکنی از ارکان او کلید طلسم‌گشای صورت است؛ لاجرم ارباب صفا را که همه عمر سعی در طلب مرضاة اللّه کنند، شداید و آلام این راه، به امید بوسیدن خاک آن درگاه، عین راحت نماید.
نشاط کعبه چنان می‌دواندم چپ و راست‌که خارهای بیابان حریر می‌آید

اهل صورت از کعبه صورت، خانه بینند و اهل معنا، جان و جانانه.
سفر کعبه نمودار ره آخرت است‌گر چه رمز رهش از صورت دنیا شنوند
جان معناست به اسم صوری گشته برون‌خاصگان معنی و عامان همه آوا شنوند
کعبه را نام به میدانگه خاص عرفات‌حجره خاص جهان داور دارا شنوند
مشتری قرعه توفیق زند بر ره حاج‌بانگ آن قرعه بر این رقعه غبرا شنوند
عرشیان بانگ «وللّه علی الناس» زنندپاسخ از خلق «سمعنا واطعنا» شنوند
از سراپای درآیند، سرآپای نیازتا تعال از ملک‌العرش تعالی شنوند».(2)

1- - ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص 58
2- رحیم کارگر، حج عارفان، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 12، 1386.

ص: 84

ص: 85

در میقات عشق

اشاره

ص: 86

ص: 87

احرام

بار به میعاد تعبّد رسان‌رخت به میقات تجرّد رسان

رشته تدبیر زسوزن بکش‌خلعت سوزن زده از تن بکش
هر چه بر آن بخیه زدی ماه و سال‌آر برون از همه سوزن مثال
باز کن از بخیه زده جامه‌خوی‌بو که تو را بخیه نیفتد به روی
گرنه زمرگ است فراموشی‌ات‌بو که بود کار کفن‌پوشی‌ات
لب بگشا یافتن کام رانعره لبّیک زن احرام را

(جامی)

احرام، نشانه تسلیم و صلح است. لباس تقوا و خاکساری است.
بیانگر راه درست و مستقیم است. شکوه بندگی و رقیّت است. جامه تواضع و فروتنی است و ... حال که می‌خواهی این لباس را بخری چه باید بکنی؟ سید عبداللّه شبّر گوید:
«به هنگام خرید احرام، به یاد کفنی باش که در آن پیچیده می‌شوی؛ زیرا بنده یک تکّه از لباس احرام را به دوش می‌اندازد و یکی را به کمر

می‌بندد، تا به کعبه نزدیک شود و چه بسا که سفرش تمام نشود و موفّق به انجام حجّ نگردد؛ ولی بدون شک خدا را در حالی که در کفن پیچیده شده، ملاقات خواهد کرد و هم چنان که کعبه را در حالی زیارت می‌کند که با لباس همیشگی‌اش فرق دارد، خدا را با لباسی ملاقات می‌کند که با لباس دنیا کاملًا متفاوت است. به هر صورت دو لباس کفن و احرام با هم بسیار نزدیکند؛ چون در هیچ کدام دوختی به کار نرفته است».(1) مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله نیز گوید:
«در هنگام خرید جامه احرام، باید به یاد کفن و پیچیدن خود در آن بیفتد؛ چه او به زودی در هنگام نزدیک‌شدن به خانه خدا، جامه احرام را به تن خواهد کرد و بسا سفرش تمام نشود و بدان نرسد؛ لیکن تردیدی نیست که او در حالی که در کفن پیچیده شده است، خداوند را ملاقات خواهد کرد و هم چنان که خانه را جز با لباس و هیئتی که مخالف عادت اوست، نمی‌بیند، پس از مرگ نیز خداوند را در جامه‌ای که متفاوت با لباس اهل دنیاست، دیدار خواهد کرد و این دو جامه شبیه یکدیگرند؛ چه هیچ کدام آنها دوخته نیست».(2)

مقبلان را چو وحی باشد رای‌همه اندیشه استوار کنند
پس برهنه شوند چون شمشیرتا که با نفس کارزار کنند
جان روحانیان قدسی راوقت لبّیک شرمسار کنند

(عبدالرزاق اصفهانی)

1- - الاخلاق، ص 121 و 122
2- - المحجّة البیضاء، ج 2، ص 200

حال که به میقات عاشقان رسیده‌ای، با نهایت توجّه و دلدادگی، لباس‌های دنیوی را از تن در می‌آوری و لباس عشق و صفا را می‌پوشی.
متوجّه شو که دیگر «من گذشته» نیستی؛ بلکه تو میهمان مخصوص حضرت ربّ الارباب هستی. بنگر که چه خواهی کرد و چگونه خواهی بود. خودت را دریاب و به ارزش خود پی ببر. اینکه لباس دوخته را از تن بیرون می‌آوری؛ یعنی آن لباس گناه و عصیان را که تاکنون، تار و پود آن را بافتید و دوختید و در بر کردید، بیرون آورید و گرنه چه فرقی است بین لباس دوخته و نادوخته.(1) امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«واحْرِم عنْ کُلِّ شَیءٍ یمنعکَ عن ذِکْرِ اللّهِ عزّوجلّ ویحجبکَ عن طاعته؛
پس از پوشیدن لباس احرام، نیّت احرام کن و آنچه را که تو را از ذکر پروردگار متعال باز می‌دارد و از اطاعت امر خدا مانع می‌شود، بر خود حرام کن.»
عالم ربّانی، علّامه مولی مهدی نراقی رحمه الله گوید:
«و چون به میقات رسد و جامه احرام پوشد، باید به یاد پوشیدن کفن افتد و متذکّر زمانی شود که او را به آن خواهند پیچید و ناگزیر با آن جامه، خدا را ملاقات خواهد کرد. پس هم چنان که خانه خدا را دیدار نمی‌کند، مگر به هیئتی که برخلاف عادت اوست. هم‌چنین خدا را بعد از مرگ ملاقات نمی‌کند، مگر در پوششی که مخالف پوشش دنیاست و این جامه شبیه است به آن جامه؛ زیرا همانند کفن، دوخته نیست».(2)

1- - عرفان حج، ص 47
2- - جامع السعادات، ج 3، ص 390

باید نخست از جامه عصیان برآیی‌با جامه طاعت به کوی دلبر آیی
بشکست اگر پایت در این ره با سر آیی‌تا گام بتوانی زدن در کوی جانان

***

احرام بستی در رهش از جان گذشتی؟وز دنیی دون، در ره ایمان گذشتی؟
از هر چه جز یاد رخ جانان گذشتی؟کانجا شوی در باغ حسن دوست مهمان؟

خواجه عبداللَّه انصاری گوید: «از خود بیرون آی، چون مار از پوست»(1)؛ یعنی قالب عوض کن و شکل دیگری را پذیرا باش؛ شکل انسانیت، معنویت، عبدیت و ... بدان همان طور که به کعبه و زیارت آن دسترسی پیدا نمی‌کنی مگر در صورتی که دستورات مخالف با طبیعت را انجام دهی و در لباس غیرعادی در آیی، فردای قیامت نیز خدا را ملاقات نمی‌کنی، مگر در صورتی که ملبّس به لباس اهل دنیا نباشی.
ابوسعید حسن بن حسین شیعی گوید:
«مرد که به کعبه رود، اوّل احرام باید گرفت. احرام چیست؟ آنکه اوّل غسل بیارد، عمّامه خواجگی از سر بنهد، لباس رعنایی و تکبّر از سر بکشد، ازاری و ردایی در خود پیچد و روی به مقصد آرد، لبّیک می‌زند، این قصد حج است. قصد احرام باطن است از جمله اغیار. در این احرام،

1- - فرزانگان، ص 50، مجموعه رسائل.

ازاری از نیاز و زاری باید بست؛ ردایی از وفا و بردباری باید افکند و در عالم صدق، لبّیک عشق باید زد. روی در بادیه فردانیت باید نهاد و از سر شوق این نعره باید زد که:
نام تو شمع است و دل پروانه‌ای‌نام تو گنج است و دل ویرانه‌ای
تا شراب ناب تو نوشم زشوق‌بایدم از جان و دل پیمانه‌ای
آشنای نام تو دانی که کیست‌زین جهان و زان جهان بیگانه‌ای
هوشیار، ای هوشیار آن کس بودکو بود نزدیک تو دیوانه‌ای».(1)

عارف نامدار ملکی تبریزی نیز لباس احرام را به لباس تقوا، تشبیه کرده و فرموده است:
«در بیرون کردن لباس خویش، بیرون شدن از آنچه مخالف اراده خداست، قصد کند. و پوشیدن لباس احرام، پوشیدن لباس تقواست و
لباسُ التقوی ذلک خیرٌ
و کفن خود را که شبیه آن است، به یاد آورد و بداند که به آن پیچیده خواهد شد».(2)
نام تو شمع است و دل پروانه‌ای‌نام تو گنج است و دل ویرانه‌ای
تا از بیابان هوا احرام گیرپس طریق کعبه اسلام گیر
آتشی در خرمن پندار زن‌آن گهی لبّیک عاشق‌وار زن
زین به پشت مرکب توفیق کن‌پس طواف کعبه تحقیق کن
چون پدید آید حریم بارگاه‌نفس خود قربان کن اندر پیش شاه

(بیهقی)

1- - مصابیح القلوب، ص 162؛ الرسالة العلیة، ص 93
2- - المراقبات اعمال السنة، ج 2، ص 221

صاحب تذکرة المتقین تشبیه جالبی دارد از برای بیرون‌آوردن لباس دنیوی و پوشیدن لباس احرام. او گوید:
«باری چون به میقات رسد، لباس خود را درآورد در ظاهر و ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که از خودش خلع کرده لباس معصیت و کفر و ریا و نفاق را و پوشید ثوب طاعت و بندگی را و هم چنین ملتفت باشد که هم چنان که در دنیا خدای خودش را به غیر ثوب زیّ خود و عادت خود، غبارآلود و سربرهنه و پابرهنه ملاقات می‌کند، هم چنین بعد از مردن خواهد ملاقات کرد عمّال خدای خود را به کمال ذلّ و انکسار و عریان. در حال تنظیف، باید قصدش تنظیف روح باشد از شرک معاصی و به قصد احرام هم، عقد توبه صحیح ببندد؛ یعنی، حرام کند بر خود به عزم و اراده صادقه کلّ چیزهایی را که خداوند عالم، حرام نموده بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکّه معظمه پیرامون معاصی نگردد».(1) شیخ ابوالقاسم قشیری گوید:
«موسی، اندر بنی‌اسرائیل قصه می‌گفت، یکی برخاست و پیراهن بدرید. خدای تعالی وحی فرستاد به موسی که گو: دل بده برای من، نه جامه!»(2) و حال ای زائر حرم الهی، تعویض و درآوردن لباس کافی نیست؛ بلکه باید دلت را نیز عوض کنی و با قلبی صاف و روحی بدون آلایش، به ملاقات آن عزیز بشتابی. امام سجاد علیه السلام نیز به شبلی فرموده‌اند: «آن گاه که به میقات فرود آمدی و جامه‌هایت را درآورده، غسل احرام کردی و خواستی لباس احرام بپوشی، آیا چنین نیّت کردی که لباس گناه را از

1- - تذکرة المتقین، ص 88 و 89
2- - فرزانگان، ص 43 رساله قشیریه.

خویشتن دور گردانی و جامه اطاعت خداوند را در بر بکنی؟ و آن هنگام که جامه‌های دوخته را از تن بیرون می‌آوردی، آیا قصد کردی که از ریا و نفاق و امور شبهه‌ناک نیز به درآیی؟ که اگر چنین نکنی، به راستی آداب میقات را به جای نیاورده‌ای!»

دوست بگو دوست بگو دوست دوست‌تا نگری هر چه بود اوست اوست

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«ولَبِّ بِمَعْنی إجابةٍ صادقةٍ صافیةٍ خالصةٍ زاکیةٍ للَّهِ تَعالی فی دَعْوَتِکَ مُتَمَسِّکاً بالعُروة الوُثْقی؛(1)
آن گاه به عنوان یک اجابت صادقانه، خالص، بی‌پیرایه و صاف از دعوت خدا، لبّیک‌گویان به دستگیره محکم الهی چنگ بزن».
امام سجاد علیه السلام نیز فرموده‌اند:
«هنگامی که لبّیک [می‌گویی]، نیّت و اندیشه‌ات این [باشد] که زبانت را تنها به طاعات خداوند بگشایی و از همه گناهان فرو بندی».(2) باید توجّه کرد که در حال احرام که لبّیک گفته می‌شود، بزرگ‌ترین نعمت و مهم‌ترین حالت روحانی برای انسان رو آورده است؛ زیرا این موقعیتی است که انسان به میهمانی پروردگار متعال دعوت شده و مطالبق دستور و شرایط و مقدّمات برای این دعوت پذیرفته شده و قدم به اولین

1- - مصباح الشریعة، ص 90؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
2- - مستدرک الوسائل، ج 10، باب 17، ص 166

مرحله برنامه میهمانی گذاشته است و در مقابل توجّه میزبانی که آفریننده و مالک و سلطان جهان است لبّیک می‌گوید. در طول مدّت زندگی کمتر، نظیر آن حالت را می‌شود به دست آورد. و چون این توفیق و سعادت برای یک فرد پیدا شده است، می‌باید از این توفیق قدردانی و تجلیل کند و با تمام توجّه و احترام، این برنامه را به بهترین نحوی انجام دهد.
سیّد عبداللّه شبّر گوید:
«بدان که لبّیک در میقات، اجابت ندای خداست، «پس بین خوف و رجا معلّق باش»، از طرفی امید قبول و از طرفی ترس ردّ داشته باش. ترس از آنکه در جوابت گویند: «نه لبّیک و نه سعدیک». لبّیک‌گفتن شروع کار در حج و لحظه حساس است».(1) صاحب کتاب اخلاقی حقایق نیز گوید:
«احرام و لبّیک‌گفتن در میقات، گاه حاکی از آن است که ندای ذات اقدس ربوبی را بدین وسیله اجابت کرده و باید آرزومند باشد که عملش پذیرفته گردد و بترسد مبادا «لبّیک» او
«لا لبّیک و لا سعدیک»
جواب داده شود. خلاصه با خوف و رجا حرکت کند و به نیرو و توانایی خود اتّکا نداشته باشد؛ بلکه به فضل و کرم خدا توکّل نماید؛ برای اینکه هنگام لبّیک‌گفتن، نخستین محل خطر را می‌پیماید و آغاز گرفتاری از همان جاست».(2) ایشان در جای دیگر گفته‌اند:
«احمد بن ابوالحواری گفته است: هنگامی که ابوسلیمان دارانی

1- - الاخلاق، ص 122
2- - حقایق در سیر و سلوک، ص 532

می‌خواست احرام ببندد و من همراه او بودم، وی تلبیه نگفت تا یک میل راه پیمودیم.(1) آن گاه تلبیه گفت و بیهوش شد. چون به هوش آمد، گفت:
ای احمد! خداوند به موسی وحی فرمود: به ستمگران بنی‌اسرائیل بگو کمتر یاد من کنند؛ زیرا هر کدام از آنها مرا یاد کند، من وی را با لعنت یاد می‌کنم. وای بر تو ای احمد! به من چنین رسیده است که هر کس با مال حرام حج کند، آن گاه که تلبیه گوید، خداوند به او پاسخ می‌دهد:
«لالبّیک و لاسعدیک حتّی تَردّ ما فی یدیک»
و ما ایمن نیستیم از اینکه همین سخن به ما گفته شود».(2) «هنگامی که صدای حاجیان به تلبیه در میقات بلند می‌شود و ندای حقّ تعالی را که فرموده است:
واذّن فی النّاس بالحَجِّ یَأتُوک رِجالًا
پاسخ می‌دهند، باید تلبیه کننده، فریاد خلق را به هنگام نفخه صور و حشر اموات از قبور و ازدحام آنها را در عرصات قیامت به یاد آورد، در حالی که به ندای حقّ پاسخ می‌گویند و به دو دسته مقرّب و مبغوض، یا مقبول و مردود تقسیم می‌شوند و همه آنها در آغاز، میان خوف و رجا مردّد بوده‌اند؛ همان گونه که حج‌گزار در میقات مردّد است که آیا برای او میسّر خواهد شد که حج را تمام کند یا نه؟ و آیا آن قبول می‌شود یانه؟»(3) صاحب المراقبات نیز گفته است:
«امّا نفس احرام و تلبیه، به منزله جواب دادن به خداست و پاسخ گفتن به موقعی است که حقّ تعالی او را به زبان خلیلش دعوت فرمود و

1- - لازم به توضیح است که در مسأله مناسک حج، مسأله 266، آمده است که: «جایز نیست، لبّیک‌واجب را از میقات تأخیر بیندازد». پس در میقات، باید لبّیک گفته شود.
2- - المحجّة البیضاء، ج 2، ص 201
3- - همان.

بایستی بر حال بیم و امید در «ردّ و قبول» باشد و باید یاد آورد آنچه را که از سیدالساجدین علیه السلام روایت شده است ...».(1) تلبیه، نوعی مناجات و گفت‌وگو با خداست. در این حال، انسان خود را از قید و بندهای مادی خلاص می‌کند و هم آوا با دیگران، ندای بندگی و اطاعت و سرود اتصال و بازگشت را سر می‌دهد و خود را در پناه عنایت و لطف حضرت حق، قرار می‌دهد.

هر کس به راز و رمز و معنای
«لبّیک اللهُمَّ لبّیک»
پی ببرد، حلاوتی می‌یابد که بیش از تصوّر و اندیشه است. مولانا جلال‌الدین بلخی در این زمینه می‌گوید:

«هر که حلاوت این نام یافت، از ذروه عرش تا پشت فرش، پشت همّت او پر پشّه‌ای نسنجد و هر که را به جمال این نام صید کردند، هیچ صوت وصیت و رنگ و بو او را نتواند صید کردن و هر کلبه‌ای که آفتاب سعادت این نام بر وی تافت، شرفات و کنگره قصر ملوک عالم را خدمت آن، کلبه او فرستند تا او را پرستند. هر که حلقه بندگی این نام در گوش کرد، دنیا و عقبی را فراموش کرد، هر که از مشرب عذب این نام سیراب شد، عمرانات عالم در بصر و بصیرت او خراب شد».(2)

ذکر حق پاک است، چون پاکی رسیدرخت بر بندد برون آید پلید
می‌گریزد ضدّها از ضدّهاشب گریزد چون برافروزد ضیا

1- - المراقبات، ج 2، ص 222
2- - مجالس سبعه، ص 32

چون درآید نام پاک اندر دهان‌نه پلیدی ماند و نی اندهان

(مولوی)

حج‌گزار، نباید به گفتن چند ذکر خشک و خالی اکتفا کرده و به معنا و باطن آنها توجّه نداشته باشد. هم‌چنین حال او نباید در این زمان، با اوقات دیگر یکسان باشد. بلکه او همواره باید متوجّه آفریدگار خود باشد و خود را در محضر او مشاهده کند و هنگامی که تلبیه می‌گوید، به خود بباوراند که در حال گفت و گو و مناجات با خداست و دارد به دعوت میهمانی او پاسخ می‌دهد. بنابراین اگر خشوع و خضوع و حضور قلب را رعایت نکند و از موقعیت خود، غافل بماند، ممکن است حضرت سبحان، از او روی برگردانده و به ندای او، جواب ندهد و یا پاسخ رد بدهد.
پس بنا به گفته مرحوم بهاری همدانی رحمه الله: «در حین لبّیک‌گفتن، باید ملتفت باشد که این اجابت ندایی است که به این متوجّه شده. اوّلاً قاصد باشد که قبول کردم کلّ طاعتی [را] که از برای خداوند متعال است و ثانیاً مردّد باشد که این عمل، از این قبول خواهد شد یا نه».(1) صاحب کتاب عظیم الشأن جامع السعادات گوید:
«و چون احرام بست و تلبیه
«لبّیک اللهمّ لبّیک»
گفت، باید بداند که احرام و تلبیه، اجابت ندای خداوند است و باید به قبول شدن آن امیدوار و از ردّ شدن آن ترسناک باشد، که مبادا جواب آید:
«لالبّیک ولاسعدیک».
پس باید میان خوف و رجا سرگشته و متردّد باشد و از قدرت و قوّت خود

1- - تذکرة المتقین، ص 89

نومید و بیزار، و به فضل و کرم الهی واثق و امیدوار؛ زیرا وقت تلبیه آغاز عمل حج است و آن محلّ خطر است».
روایت است که: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام چون احرام بست و بر مرکب سوار شد، رخسارش زرد گشت و لرزه بر وی افتاد و نتوانست، تلبیه گوید. پرسیدند: چرا لبّیک نمی‌گویی؟ فرمود: می‌ترسم که پروردگارم گوید:
«لالبّیک ولاسعدیک»!
پس چون تلبیه گفت، بیهوش شد و از مرکب درافتاد و پیوسته این حال وی را فرا می‌گرفت تا از حج فارغ گردید».
وچون درمیقات آوازمردمان ازروی بیم و امید به تلبیه بلند شود، باید به یاد آرد که این اجابت ندای خدای تعالی است که فرموده است:
وأذِّنْ فی النّاس بالحجّ یأتُوک ...(1)
؛ و مردم را ندای حج در ده تا سوی تو آیند.
و از این ندا باید ندای خلق را به هنگام دمیدن صور و برآمدن ایشان را از گور و جمع شدن آنان را در عرصات قیامت- که اجابت ندای پروردگار است- یاد کند که بعضی مقبول و مقرّب و بعضی مردود و مطرودند. و در آغاز کار، همانند حاجیان در میقات، میان بیم و امیدند که نمی‌دانند اتمام حج و قبول آن برای ایشان میسّر است [یا نه]».(2)
تو مجرّد گشته از جمله علایق مردواراندر آن موقف که هرکس می‌شد از جامه جدا
صوفیان گفتند ترک دوخته و اندوخته‌گشته از جامه برهنه، همچو تیغ اندر وغا

(عبدالرزاق اصفهانی)

1- - حج 22 آیه 27
2- - جامع السعادات، ج 3، ص 390

پایان این فصل را گفته‌های نایب‌الصدر شیرازی در کتاب تحفة الحرمین قرار می‌دهیم که نوشه است:
«هنگام گفتن لبّیک، متذکّر باشد که آیا در زمره:
«الّذین نُودوا فَاجابوا وشُوقوا فاشْتاقُوا واستنهضوا فنهضوا وقطعوا العلایق وفارقوا الخلایق وأقبلوا علی بیت اللّه الذی رفع قدره؛ تسلیاً بلقاء البیت عن لقاء ربّ البیت الی ان یرزقوا منتهی مناهم و سعدوا بالنظر الی مولاهم»
[/ آنانی قرار داری که فراخوانده شدند و آنان اجابت کردند و به سوی او تشویق شدند و با اشتیاق پاسخ دادند و به حرکت فراخوانده شدند و آنان به پا خاستند و از وابستگی‌ها رهیده و از همه بریدند. آنان به جای دیدار صاحب‌خانه، خود را به دیدار خانه تسلّی بخشیدند و سرانجام به آرزوی دیرینشان نائل آمده، به دیدار دوست، کامیاب گردیدند]، یا آنکه در حزب کسانی است که در جواب تلبیه بگویند:
«لا لبّیک ولا سعدیک»
در خوف و رجا باشد جز به فضل و کرم حق متکل نشود. اوّل خطرات است. پیر هروی می‌فرماید: «الهی! همه از انجام می‌ترسند، عبداللّه از آغاز».
لبّیک عشق زن تو در این راه خوفناکو احرام درد گیر در این کعبه رجا

(عطّار)

حال که با اسرار این «کلمه الهی» آشنا شدی، بکوش که آن را با تمام وجود بر زبان جاری کنی و نهایت توجّه و حضور قلب را داشته باشی.
مرحوم فیض کاشانی در کتاب خلاصة الأذکار گوید: «ذکر را چهار مرتبه است:
نخست آنکه ذکر تنها بر زبان جریان یابد.

دومّ آنکه علاوه بر زبان، قلب نیز ذاکر و متذکّر باشد. بدیهی است که برای حضور قلب، مراقبت و مداومت لازم است؛ چه اگر قلب را به حال خود رها کنند، در وادی انکار سرگردان خواهد شد.
سوّم آنکه ذکر خدا چنان در قلب متمکن شود و بر آن مستولی گردد، که بازگیری توجّه قلب از آن، دشوار است ....
چهارم آنکه بنده خدا، یکسره در مذکور (خدای جلّ شأنه و ذکره) مستغرق شود که دیگر نه به ذکر و نه به قلب خود توجّه دارد».(1) و ابوسعید خرّاز نیز گفته است: «ذکر سه وجه است:
ذکری است به زبان و دل از آن غافل، این ذکر عادت بود.
و ذکری است به زبان و دل حاضر، این ذکر طلب ثواب بود.
و ذکری است که دل را بگرداند و زبان را گنگ کند؛ قدر این ذکر کس نداند جز خدای تعالی».(2) پس تو هم ذکری از دل و جان بگو و به آن معرفت داشته باش و با آن به خدای خود نزدیک شو و رضایت او را جلب نما.
چون سوی صحرای حجاز عشق رفتی‌اوّل به میقات وفا لبّیک گفتی؟
چون بلبل افغان کردی و چون گل شکفتی‌از شوق روی گلرخی در طرف بستان؟

***

احرام چون بستی به‌کوی‌عشق ایزدلبّیک گفتی دعوت آن یار سرمد؟

1- - نشان از بی‌نشان‌ها، ص 417
2- - مقامات اربعین، ص 52

گشتی چو محو جلوه آن حیّ‌بی‌حدّدیدی درون کعبه دل نور سبحان؟

***

لبّیگ‌گویان آمدی در کوی یاری؟کردی در آن درگاه عزّت آه و زاری؟
گشتی زاشک شوق چون ابر بهاری؟تا خار زار دل شود باغ و گلستان

(الهی قمشه‌ای)

ص: 102

ص: 103

در مسجدالحرام

اشاره

ص: 104

ص: 105

مشاهده خانه خدا

خرّم آن دل که بود در حرم دلدارش‌خنک آن دیده که دارد شرف دیدارش
سر تسلیم بنه در قدمش بی چه و چون‌به سَرَم کار همین است و مکن انکارش
از کران تا به کران طلعت جانانه اوست‌از عیان تا به نهان مصطبه آثارش
به تمنّای وصالش همه اندر تک و پوی‌نجم سرگشته او، مهر و مه دوّارش

(حسن‌زاده آملی)

حال که به مکّه شهر دلدادگان و واصلان، مهبط ملائکه و فرشتگان و سرزمین اولیا و پیامبران، رسیده‌ای و می‌خواهی به آنجا داخل شوی، چگونه باید باشی؟ به چه شکل و هیئتی وارد این شهر مقدّس شوی؟ چه چیز باید بگویی و چه کار باید بکنی؟ در این زمینه استاد اخلاق سید

عبداللّه شبّر گوید:
«به هنگام ورود به مکّه، بدان که به حرم امن خدا رسیده‌ای. پس امید داشته باش که از آتش جهنّم در امان باشی و بترس که صلاحیّت قرب خدا در تو نباشد و در همین هنگام که به حرم وارد می‌شوی، خیانت پیشه و مستحق عذاب باشی؛ ولی حال «رجا» همیشه باید بر خوف غلبه کند، که کرم الهی شامل و صاحب خانه کریم است و مراعات حق مهما امکن واجب، و شایسته نیست که حرمت پناهندگان حرم ضایع شود».(1) مولی محسن فیض کاشانی هم گوید:
« [حج‌گزار] در هنگام دخول به شهر مکّه، به یاد آورد که به حرم امن الهی رسیده است و امیدوار باشد که باورود به آن از عقاب خداوند در امان می‌ماند و بترسد از اینکه شایستگی قرب خداوند را نداشته باشد و در نتیجه با دخول به حرم، نومید و مستحق خشم الهی شود. امّا باید در همه اوقات، امید او بر ترسش غلبه داشته باشد؛ چه کرم خداوند عام و شرافت خانه او، عظیم و حقّ زیارت‌کننده، محفوظ است و خداوند پناهنده و التجا کننده را ضایع نمی‌گذارد».(2)
زمین باصفایی داره مکّه‌هوای آشنایی‌داره مکّه
ملائک آمدند و پرگشودندعجب حال و هوایی داره مکّه

مشاهده خانه کعبه

چون عروس حرم کند جلوه‌جان شیرین بر او نثار کنند

(اصفهانی)

1- - الاخلاق، ص 123
2- - المحجّة البیضاء، ج 2، ص 201 و 202

حال که وارد مکّه شده‌ای و رو به سوی خانه خدا داری، خدای را شکر کن که به شرف میهمانی او نائل آمده‌ای و مفتخر به زیارت خانه او گشته‌ای. پس رو به حرم کن و با مشاهده آن، سخنان عالم ربّانی علّامه مولی مهدی نراقی را به یاد آور که فرموده است:
«و چون چشم حج‌گزار به خانه افتد، باید عظمت خانه را در دل آرد و چنان تصوّر کند که گویا خداوند خانه را می‌بیند و امیدوار شود که لقای خود را روزی او کند؛ چنان که دیدار خانه خود را روزی کرد و خدا را شکر گزارد که او را به خانه خود رسانید و در زمره میهمانان خود درآورد.
و به یاد آرد که در قیامت، همه خلایق امید و آرزوی دخول به بهشت را دارند. سپس منقسم شود: بعضی اذن دخول یابند و بعضی را بازگردانند؛ همانند انقسام حاجیان که بعضی را قبول کنند و بعضی را ردّ نمایند».(1)
مرحوم سید عبداللّه شبّر نیز گوید:
«چون چشمت به خانه مبارک کعبه افتاد، عظمت خانه را به یاد آر و از آن گذشته، به صاحب خانه برس؛ چنان که گویی اکنون در مقابلش ایستاده‌ای و امید داری هم چنان که زیارت خانه‌اش را در دنیا روزی‌ات نموده، زیارت خود را در آخرت نصیب تو کند و یاد آر آن زمانی را که همه مردم در قیامت، به امید بهشت به سوی آن حرکت می‌کنند، آن گاه گروهی را راه داده و گروه دیگر را می‌رانند».(2)
غرض از مسجد و میخانه‌ام وصال شماستجز این خیال ندارم خدا گواه من است

(حافظ)

1- - جامع السعادات، ج 3، ص 391
2- - الاخلاق، ص 123

و چه زیبا گفته است نایب‌الصدر شیرازی در کتاب تحفة الحرمین که:
«و چون به حرم رسی- که حدّش از جوانب اربع تا بیت، چهار فرسخ است- چهار تکبیر زن یکسره بر هر چه که هست. قرق‌گاه ملک‌الملوک است، باید اندیشید:
«هل هو من جملة من دخلها کان آمناً من عقابه ویوصل بحضرته او لیس اهلًا للقرب؟»
[/ آیا او از جمله آن کسانی است که داخل خانه خدا می‌شوند در حالی که مأمون از عقاب اویند و آیا به حضرتش خواهند رسید، یا شایستگی تقرّب را ندارند.] و به باب بنی‌شیبه می‌رسی، جمال کعبه نزدیک است، ملتفت باش که عهدی بستی با حضرتش روز الست و عهدنامه را وزیر دربار، در خزانه حجرالاسود سپرده. کدام عهد ببستی که عاقبت نشکستی؟ از چاه طبیعت بیروی آی و به آب زمزم اسماعیل‌وار، خود را بشوی. غوطه‌ور اشک بزن.»
کامل طریقت گوید:
پاک شو اوّل و پس دیده بر آن پاک اندازشست و شویی کن وانگه به خرابات خرام

حال که به این حرم وارد شده‌ای، مدت‌های مدیدی را در آنجا مأوا گزین و به راز و نیاز و عبادت بپرداز. فقط به اعمال و آداب ظاهری اکتفا نکن و از آن مکان شریف، زود خارج نشو. دیگر کی به این شرف عظمی نائل خواهی آمد. دیگر کی قسمت خواهد شد که در جوار حق حضور یافته و به مناجات بپردازی؟
عارف زنده‌دل، شیخ محمد بهاری همدانی گوید:
«چون داخل حرم شود، باید حالش، حال رجا و امن باشد از سخط و

غضب الهی؛ مثل حال مقصّری که به بَستخانه(1) رسیده باشد به مفاد آیه شریفه
وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِنا(2)
جای زیادی رجا و امیدواری همین جاست؛ چه اینکه شرف بیت، عظیم و صاحب آن، به راجی خود کریم، جا دارد توسعه رحمت؛ زیرا که تو در آنجا میهمان خاص، اکرم الاکرمین هستی. پی بهانه می‌گشت که تو را یک مرتبه در عمرت به خانه خود دعوت کرده باشد، اگر چه همیشه میهمان او بوده‌ای، حالا میسّر شده.
حاشا و کلّا از کرم او که هر چه خواهش داشته باشی و از او هم برآید مضایقه داشته باشد،
ماهکَذَا الظَّنُّ بِهِ جَلَّتْ عَظَمتُهُ
[/ چنین گمانی به او نمی‌رود که او بزرگی‌اش با جلالت است.] این چنین گمانی را به بعضی از اسخیای عرب نباید برد
فَضْلًا عَنِ الجَوادِ المُطلِق
[/ چه رسد به بخشایشگر مطلق]، دیگر حالا تو نتوانی بیاوری، یا بیاوری، نتوانی نگهداری، یا از اصل ندانی چه باید بخواهی، یا کاری کنی به دست خود که مقتضی بذل به تو نباشد. تقصیر کسی نیست، گدایی با کاهلی نمی‌سازد.
بلی عیب در این جاست که غالب مردم که مشرّف به مکّه شدند، اعظم همّتشان این است که زود صورت این اعمال را از سر وا کنند
عَلی سَبیلِ الاستعجالِ
[/ با عجله و شتاب]. آن وقت آسوده در فکر خرید خود باشند. امّا حواس به قدر ذرّه‌ای پیش معنای این اعمال باشد، نه، با اینکه همه حواس میهمان، باید پیش میزبان باشد و چشمش به دست او و

1- - بستخانه: محلّی که در آنجا، به بست می‌نشینند.
2- - آل عمران 3، آیه 97

حرکات و سکناتش به میل او، حتی روزه مندوب بی‌اذن او مذموم است، چه جای اینکه در خانه او هتک عِرض او را بکنی و هتک عرض سلطان السلاطین اشتغال به مناهی اوست. کدام حاجی از حجاج متعارفه است که وارد حرم الهی شود و اقلاً صد معصیت از او سر نزند؛ از دروغ و غیبت و اذیّت به غیر و سخن‌چینی و تعطیل حق غیر و فحش به عکّام(1) و حمله‌دار و غیره که ورقه گنجایش تفصیل آنها را ندارد؟ واللّه العالم».(2)

زنگ دل را زدای تا یاری‌بدهد در حریم خود بارت
به خدای علیم بی‌همتاحاجبی نیست غیر زنگارت
خواهش گونه‌گون نفسانی‌کرد در دام خود گرفتارت
سر تسلیم بایدت بودن‌گر به زارت کشند بر دارت

(حسن‌زاده آملی)

صاحب المراقبات گوید:
«بایستی حج‌گزار را نشانه عبودیت و خشوع و ذلّت باشد؛ چنان که در اخبار وارد شده است که: «یکی از دو کفش خود را به دست بگیرد».
باری هر قدر بتواند، در اظهار خشوع و تذلّل جدیّت کند و حال او، مانند حال کسی باشد از گناه کاران در روز قیامت، در موقعی که سلطنت الهی ظاهر می‌گردد و قرآن کریم به آن اشاره فرموده است:
ینظرون مِنْ طرفٍ خفيٍ
ولکن مختلط به مستی و محبّت و هیجان شوق باشد و بایستی نظرش به زمین حرم خدا و کوچه‌های مکّه و خانه‌های آن بویژه خانه کعبه، نظر هیبت و محبت داشته باشد. و بایستی جهت محبّت را تقویت کند و ذکر
«سبحان اللّه والحمدللّه ولا اله الاّ اللّه واللّه اکبر»
را بسیار بگوید و اگر

1- - آنکه بر شتر بار می‌بندد.
2- - تذکرة المتقین، ص 89 و 90

توفیق او را همراهی کرد، که در موقع تسبیح، سبحات انوار جلال و در موقع تحمید، انوار جمال، برای او تجلّی کند و موقع تهلیل، صفت توحید برای او مسلّم گردد و در موقع تکبیر، کوه انانیت او مندک شود، حقّاً که رستگار گشته است».(1) در عین حال، حج‌گزار باید از جناب کبریایی او، شاکر باشد که وی را به این شرافت عظمی، مشرّف ساخته و در ردیف زائران خود قرار داده است.
عارف جامی در سبحة الابرار گوید:
والی مصر ولایت ذوالنون‌آن به اسرار حقیقت مشحون
گفت در کعبه مجاور بودم‌در حرم حاضر و ناظر بودم
ناگه آشفته جوانی دیدم‌نه جوان، سوخته‌جانی دیدم
لاغر و زردشده همچون هلال‌کردم از وی زسر مهر سؤال
که مگر عاشقی ای شیفته مرد!؟که بدین گونه شدی لاغر و زرد
گفت: آری به سرم شور کسیست‌کش چو من عاشق رنجور بسیست(2)

1- - المراقبات اعمال السنة، ج 2، ص 222 و 223
2- - هزار و یک کلمه، ج 2، ص 414

هر چه در این باب بگوییم، کم گفته‌ایم و هر چه بنویسیم کم نوشته‌ایم. مگر می‌شود وصف وصال و پایان هجران را به کاغذ کشید؟
مگر می‌توان شرح عشق عاشقان الهی را به کتابت درآورد؟ مگر می‌شود پرده از راز و رمز اشتیاق و دلدادگی برداشت؟ ... ولی به هر حال باید گفت و نوشت تا ارزش و اهمیت آن مکان مقدّس و والا، برای حجّاج الهی بهتر و روشن‌تر درک شود، تا در نتیجه اعمال و مناسک واجب و مستحبی را نیکوتر و عارفانه‌تر به جای آورند و بهره‌های معنوی فراوانی نصیب خود کنند.
محیی لاری در کتاب فتوح الحرمین، پس از ذکر یک دوره آداب و مناسک حج، خانه کعبه را به شمعی تشبیه کرده، که باید مانند پروانه، بر گرد آن چرخید و سرانجام سوخت. آن گاه می‌گوید: «پرده خانه خدا را بگیر و چشم و دل و سینه خود را بر آن پرده بکش و با دیده گریان و دل دردناک و سینه سوزان و جگر چاک چاک، به پرده کعبه آویزان شو و از اینکه موفق شدی به دیدار حبیب نائل شوی و شب هجران، به صبح وصال مبدّل شود، گریه کن.
اینها را از عنایات خدا بدان که نصیب تو نموده است. این لطف دوست و طلب اوست که تو را به سوی خانه خود راهنمایی کرد. اگر لطف ازلی او نبود، چه کسی تو را به این خانه راه می‌داد؟
آتش پروانه زدل برفروزخویش بر آن شمع زن و خوش بسوز
عادت پروانه ندانی مگرچرخ زند اوّل و سوزد دگر

دست به تعظیم بر آن پرده زن‌تکیه نما بر کرم ذوالمنن
چشم و دل و سینه بر آن پرده سای‌نور دل و دیده بر آن بر فزای
دیده گریان و دل دردناک‌سینه سوزان و جگر چاک چاک
دست درآویز در استار اواشک فرو ریز به دیدار او
در برش آور زره اشتیاق‌صبحةالوصل به روح الفراق(1)

رعایت آداب ظاهری

در این قسمت، مقداری نیز از آداب ظاهری حج گفته می‌شود، تا شرط ظاهر نیز رعایت گردد. سپس در صفحات بعدی اشاراتی به بعضی از مطالب عرفانی و اسرار ربّانی حج خواهد شد که همگی برای بیدار کردن و تنبّه زائران حرم الهی، سودمند است. نایب الصدر شیرازی می‌نویسد:
«و دیگر اسباب تفاخر و تکاثر و زینت متکبرین بر خود قرار ندهد و بهتر و پاکیزه‌تر، لباس خود را بپوشد، مخصوص در مشاهد مشرّفه. نه آنکه لباس کثیف که بوهای بد می‌دهد و موجب بی‌احترامی خود و حرم است؛ چنان که مرسوم بعضی از حجاج روستایی و دهقانان است که آغایان حرم

1- - حج در آئینه شعر فارسی، ص 73 و 74

به آنها اذیت می‌نمایند؛ چرا که در خانه کدخدا هم باشد، به این قسم راهش نمی‌دهند که اینجا خانه خداست، به ابراهیم و اسماعیل چنان که فرمود:
طهّرا بیتی لِلطآئفین
به نبی‌خاتم فرمود: محض سرمشق تو
وثیابکَ فطهّر
و نعلین هستی بگذار و تا چه رسد که کفش خود را برای یک پول به کفش‌دار ندادن و در حرم خدا و رسول برند
فاخْلَعْ نَعْلَیکْ انَّکَ بِالواد المقدّس طُوی
و به همان قسم که به دربار همایونی مشرّف شد، عجز و انکسار و خضوع و خشوع را زیاد نماید؛ نه آنکه کلاه را کج بر سر نهند و بر سر خدا و رسول منّت گذارند و نگاه ننمایند جز بر عونت و جواب سلام نگویند مگر به خشونت.
از مردم بخواهند و متوقّع باشند، عبودیت و بندگی نمایند جناب آقا را؛ زیرا که دو اسبه سوار می‌شوند و فخریّه بر بندگان خدا می‌نمایند که ما صاحب خانه والاییم و زراعت و باغ داریم ... لسان الغیب فرموده:
قدم بنه به‌خرابات جز به شرط ادب‌که ساکنان درش محرمان پادشهند

مبین حقیر گدایان عشق را کین‌شهان بی‌کمر و خسروان بی‌کلهند

رسول خدا صلی الله علیه و آله حج فرمود و بر راحله سوار بود و در زیر پای مبارکش باری گذاشته که بسیار بی‌قیمت و مختصر بود و فرمود:
«خُذُوا عَنّی مَناسِکَکُم».(1)

کعبه دل

ای قوم به حج رفته کجایید، کجایید؟معشوق همین جاست، بیایید، بیایید

1- - تحفةالحرمین و سعادة الدّارین، ص 50

معشوق تو همسایه و دیوار به دیواردر بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟
گر صورت بی‌صورت معشوق ببینیدهم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمایید
ده بار از آن راه بدان خانه برفتیدیک بار از این خانه، بر این بام برآیید

(مولوی)

خواجه عبداللَّه انصاری گفته است:
«بدان که خدای تعالی در ظاهر، کعبه‌ای بنا کرده که او از سنگ و گل است و در باطن کعبه‌ای ساخته که از جان و دل است. آن کعبه ساخته ابراهیم خلیل است و این کعبه بنا کرده ربّ جلیل است. آن کعبه منظور نظر مؤمنان است و این کعبه نظرگاه خداوند رحمان است. آن کعبه حجاز است و این کعبه راز است. آن کعبه اصناف خلایق است و این کعبه عطای حضرت خالق است. آنجا چاه زمزم است و اینجا آه دمادم. آنجا مروه و عرفات است و اینجا محل نور ذات.
حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آن کعبه را از بتان پاک کرد، تو این کعبه را از اصنام هوا و هوس پاک گردان.
در راه خدا دو کعبه آمد حاصل‌یک کعبه صورت است و یک کعبه دل
تا بتوانی زیارت دل‌ها کن‌کافزون زهزار کعبه باشد یک دل.»(1)

1- - مناجات خواجه عبداللَّه انصاری، ص 38

آری، سخن حق این است. تا عمر داری بکوش که دلت را پاک نگاه داری و از تیرگی و قساوت آن جلوگیری نمایی، که اگر دل تو آلوده به هوا و هوس‌ها و خواهش‌های نفسانی و ظلمات گناه باشد، با چندین بار به مکّه‌رفتن هم، نتوانی آن را پاک و بی‌آلایش کنی.
شوق تو حزین از کشش کعبه گل نیست‌دل کعبه عشق است، نگهدار ادبش را

ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری نیز گوید:
«ابراهیم خلیل در ظاهر کعبه‌ای بنا کرد. جبّار جلیل در باطن کعبه‌ای بنا کرد. دل‌ها در سینه‌ها بر مثال کعبه است. کعبه ابراهیم خلیل از احجار و کعبه جبّار جلیل از اسرار. آن کعبه مطاف اصناف خلایق است، این کعبه مطاف الطاف خالق. آن کعبه قبله خلق، این کعبه منظور نظر حق. آنجا مسجد حرام، اینجا مشهد کرام. آنجا عرفات، اینجا تحیّات و کرامات. آنجا مقام خلیل، اینجا مقام انعام جلیل. آنجا چشمه زمزم، اینجا قدح الطاف دمادم. آنجا رکن یمانی، اینجا کنوز معانی.
سرّ عالم صورت، حرم است و سرّ حرم، مکّه و سرّ مکّه، کعبه.
سرّ عالم حقیقت قرآن است و سرّ قرآن، کلمه و سرّ کلمه، اللّه.
بادیه «لا اله» باید برید و در بادیه «الّا» بباید رفت و از سر شوق این بادیه را به سر بباید برد تا به کعبه اللّه برسی. آن گه مجرّدوار، طوافی از سر رجا و خوف بباید آورد و نفس خود را پیش وقت خود قربان باید کرد؛ امّا این کار هر کسی نیست. این را مردانی باید که سر به کونین فرو نیارند.
آنها که در این راه کمالی دارنداز مایه کونین ملالی دارند

مشتاق لقای جان فزایند و لیک‌از قال گذشته‌اند و حالی دارند»(1)

حال که متوجّه «دل» خود شده‌ای و می‌خواهی آن را از ناپاکی‌ها، پاک سازی، چه باید کنی و چگونه باید باشی؟ سیف‌الدین باخرزی گوید:
«آنها که سال‌ها بر در حجره محبّت
«یحبّهم و یحبّونه»
معتکف بوده‌اند و هر چه رقم ما سوی اللّه دارد، از حرم سینه بیرون کرده‌اند، نه بر آسمانی التفات بوده و نه بر زمین؛ نه امید بهشت دامن وقت ایشان را تاب داده و نه خوف آتش دوزخ، گریبان حال ایشان گرفته. نقود کاینات از صفحه ضمیر ایشان به کلّی محو شده، مگر هستی او و طلب او تو را که بر هر گوشه‌ای از ریشه دستار خود عشقی است؛ بر هر ترکی از کلاه جاه خود میلی است، بر هر تکمه‌ای از قبای خود تکیه‌ای؛ دعوی محبّت، از تو چگونه درست آید؟ در این راه منزل اوّل دل دادن است و منزل دوّم، شکرانه را جان بر سر نهادن».(2)
از کعبه جسم آمدی در کعبه دل؟چون عاشقان کردی به کوی دوست منزل؟
آیینه دل گشت با رویش مقابل؟تا سازدت حسن ازل چون ماه کنعان

***

از کعبه تن ره به کوی دل گرفتی؟در عرش رحمان از صفا منزل گرفتی؟

1- - مصابیح القلوب، ص 162 و 163
2- - دو رساله عرفانی در عشق، ص 45

زنگ گناه از این دل غافل گرفتی؟در گلشن رضوان شدی زین تیره زندان

***

ای حاجیان رفتید چون در کوی دلبردلبر پسند و قلب پاک و دیده تر
یاد آورید از عهد و وصل روز محشرهنگام پاداش و جزای عدل و احسان

(الهی قمشه‌ای)

«قلب مؤمن» حرم دیگری است که باید آن را نیز پاس داشت و در منظر عمل، به آن توجّه نمود. مؤمن، عزیز خداست و این عزیز را باید گرامی بداریم. در این زمینه کاشفی بیهقی گوید: «ای عزیز! حرم دو است: حرم ظاهر و حرم باطن؛ گرد بر گرد مکّه، حرم ظاهر است و گرد بر گرد دل مؤمن، حرم باطن است. در میان حرم ظاهر، کعبه‌ای است قبله مؤمنان و در میان حرم باطن، خانه‌ای است نشانه نظر رحمتِ رحمان که
«قلب المؤمن بیت اللّه».
کعبه ظاهر مقصد زوّار است و کعبه باطن محلّ انوار است که:
«فهو علی نورٍ من ربّه».
احرام آن کعبه لبّیک زبان، احرام این کعبه بیزاری از دو جهان است. آن کعبه، قبله معامله است و این کعبه، قبله مشاهده. آنجا روند، همه در و دیوار ببینند و اینجا که رسند، همه انوار دیدار بینند».(1)

1- - الرسالة العلیة، ص 93 و 94

ص: 119

طواف خانه خدا

عاشقان اوّل طواف کعبه جان کرده‌اندپس طواف کعبه تن فرض فرمان دیده‌اند
پیش کعبه گشته چون باران زمین بوس نیازو آسمان را در طوافش هفت دوران دیده‌اند
در طواف کعبه جان، ساکنان عرش راچون حلی دلبران، در رقص و افغان دیده‌اند

(خاقانی)

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«وَطِفْ بِقَلبِکَ مع الملائِکَةِ حَوْلَ العَرْشِ کطَوافِکَ مع المسلمین بنفسک حَوْل البَیْتِ؛(1)
همان گونه که با بدنت در میان مردم طواف کعبه می‌کنی، با قلبت در جمع ملائک عرش خدا را طواف کن».
میهمان حضرت باری تعالی، بعد از اینکه وارد مسجدالحرام شد، هفت بار دور خانه خدا (کعبه) طواف می‌کند و عاشق آسا، به دور آن می‌چرخد.
«طواف و بر گرد چیزی چرخیدن، علامت کمال علاقه و نشانه محبّت است تا آنجا که انسان خود را فدای محبوب می‌سازد و بلاگردان او می‌شود؛ آن چنان که پروانه عاشق شمع، آن قدر بر گرد شمع می‌چرخد تا عاقبت خود را با بال و پری سوخته، به پای شمع می‌افکند. حاجی واقعی

1- - مصباح الشریعه، ص 90

نیز که آتش اشتیاق لقای پروردگار در دلش شعله‌ور شده و بار سفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزند و زن بریده و لبّیک‌گویان خود را به پای دیوار خانه محبوب رسانیده است، پروانه‌وار گرد شمع فروزان خانه توحید می‌چرخد و با حرکت دایره‌ای بر گرد خانه حق، نشان می‌دهد که جز حق، چیزی نمی‌خواهد و جز حق، چیزی نمی‌جوید و مجذوب هیچ عاملی جز حق نیست».(1)

من امشب مستم و جامی ندارم‌در اینجا زائرم نامی ندارم

طواف خانه دل روشنم کردمیان صبح و شب، شامی ندارم

خوشا به این سعادت بزرگ و زهی به این شرف و افتخار.
آیا می‌دانی که در چه جایی هستی و در کجا گام بر می‌داری؟
آیا می‌دانی که پیش از تو چه کسانی در این حریم رحمت، گام برداشته‌اند؟
آیا می‌دانی که اینجا محل وصل و اتصال عاشقان الهی است؟
و ... حال که به عظمت و بزرگی این مکان شریف پی بردی، گوش دل بسپار به نصایح وگفته‌های سالک الی اللّه، شیخ محمد بهاری همدانی رحمه الله که فرموده است:
« [حج‌گزار] چون شروع به طواف نماید، باید هیبت، عظمت و خوف و خشیت و رجای عفو و رحمت شراشر وجود او را بگیرد؛ اگر جوارح خارجیه نلرزد، اقلاً دلش بلرزد؛ مثل آن ملائکه که حول عرش، دائماً به این نحو طواف می‌کنند. اگر بخواهد متشبّه به آنها باشد- چنان که در اخبار است- و باید ملتفت باشد که طواف، منحصر به طواف جسمانی

1- - حج مقبول، ص 114

نیست؛ بلکه یک طواف دیگری هم هست که اصل طواف حقیقی اوست و آن را طواف قلبش گویند، به ذکر ربّ البیت و اصیل بودن آن، برای این است که اعمال جسمانیه را امثلِه آنها قرار داده‌اند که انسان، از اینها پی به آنها ببرد؛ چنان که مضمون روایت است و ایضاً باید بداند که هم‌چنان که بی‌قطع علاقه از اشغال دنیویه و زن و فرزند وغیره نمی‌شود، به این خانه آمد، آن کعبه حقیقی هم چنان است که عمده حُجُب عُلْقه است و در بوسیدن حجر و مُلصَق(1) به مُستجار و استلام حطیم و دامن کعبه را گرفتن، باید حال او، حال مقصّری باشد که از اذیّت و داغ و کشتن فرار کرده، به خود آن بزرگ ملتجی شده که او از تقصیراتش بگذرد. این است که گاهی دست و پایش را می‌بوسد، گاهی دامن او را می‌گیرد، گاهی خود را به او می‌چسباند، ...، گاهی گریه می‌کند و گاهی او را به اعزّ اشخاص پیش او قسم می‌دهد، گاهی تضرّع می‌نماید که بلکه او را از این مهلکه نجات دهد، خصوصاً اگر کسی باشد که انسان بداند غیر از او ملجأ و پناهی نیست، ببین تا فرمان استخلاص نگرفته از خدمت او بر می‌گردد؟

لا وربّ الکعبة

[/ نه به خدای کعبه سوگند] در امورات دنیویه، انسان چنین است و اما بالنسبة به عذاب اخروی چون نسیه است، هیچ در فکر این مطالب نیست، حجّاج دروغی قدری می‌دوند دور کعبه، بعد می‌روند به تماشای سنگ‌ها و بازارها و دیوارها.»(2)

چون در حریم قدس عزّت پا نهادی‌کردی هم از روی لقای دوست یاری

1- - ملصق: چسبیده شده.

2- - تذکرة المتقین، ص 90 و 91

دل زین سفر از مهر خوبان یافت زاری‌تا ایزدت منزل دهد در بزم خاصان

(الهی قمشه‌ای)

عالم ربّانی، علّامه مولی مهدی نراقی نیز گوید:
«و هنگام طواف، باید دل خود را از تعظیم و محبّت و خوف و رجا، آکنده سازد و بداند که در حال طواف شبیه است به فرشتگان مقرّب بر گرد عرش و بداند که مقصود، طواف دل است به یاد خداوند خانه، نه مجرّد طواف تن به خانه، تا آغاز و انجام آن به ذکر او باشد؛ چنان که آغاز و پایان طواف به خانه است. پس حقیقت طواف، همانا طواف دل است به حضرت ربوبیّت و خانه نمودار ظاهر است در عالم مشهود، برای آن حضرت که به چشم دیده نشود و از عالم غیب است. عالم ملک و شهادت نردبانی است به عالم ملکوت و غیب، برای کسی که در بر او گشاده‌اند. و آنچه رسیده است که «بیت معمور» در آسمان در مقابل خانه کعبه است و طواف فرشتگان به آن، مانند طواف آدمیان است به این خانه، شاید اشاره به این مشابهت باشد و چون مرتبه بیشتر مردم از مثل آن طواف قاصر است، ایشان را به تشبّه به فرشتگان به اندازه امکان امر فرمودند و وعده دادند که هر که خود را به قومی شبیه سازد، از آنان است (من تَشَبَّهَ بقَوْمٍ فهو مِنهم)(1).»

دارم هوس وصالت ای دوست‌دائم منم و خیالت ای دوست
این مرغ زجالها رهیده‌افتاده عجب به جالت ای دوست

(حسن‌زاده آملی)

1- - جامع السعادات، ج 3، ص 392

پس دانستی که چون به طواف کعبه مشغولی، ملائکی را می‌مانی که گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و بر آن طواف می‌کنند. و دانستی که هدف اصلی از طواف جسم به گرد کعبه، این است که قلبت به طواف ذکر خدا، برخیزد و همان طور که طواف را از کعبه شروع کرده‌ای و در کعبه به پایان می‌بری، بدان که انجام و آغاز هر کارت نیز باید خدا باشد.

ای که در این کوی قدم می‌نهی‌روی توجّه به حرم می‌نهی
پای زاوّل به سر خویش نه‌خویش رها کن، قدمی پیش نه
چون که نهی بر سر هر کام، گام‌یابی از آن سیر به هر گام، کام

حکیم متألّه، مولی محسن فیض کاشانی، طواف را به نماز تشبیه کرده و خواستار آن شده که همان طور که در نماز خشوع و خضوع را رعایت می‌کنی، در طواف هم این گونه باشی:

«بدان طواف، در حکم نماز است و باید آنچه را از تعظیم و خوف ورجا و محبّت در مورد نماز گفته شده است، به خاطر آوری و بدانی در عمل طواف به فرشتگان مقرّب شباهت می‌یابی که پیرامون عرش حلقه زده و بر گرد آن طواف می‌کنند ... و باید بدانی که طواف شریف، طواف دل به حضرت ربوبیّت است و کعبه در عالم ملک و شهود مثالی ظاهری از حضرت ذوالجلال می‌باشد که از عالم ملکوت است و با چشم دیده نمی‌شود؛ چنان که بدن در عالم شهادت نموداری ظاهری برای قلب است که در عالم غیب می‌باشد و چشم آن را نمی‌بیند و عالم ملک و شهادت برای کسی که در را به روی او باز کرده‌اند، نردبان جهان غیب و ملکوت است ... و کسی که می‌تواند آن طواف را به جا آورد، همان است که درباره او گفته‌اند:

انّ الکعبة تزوره وتطوف به علی ما رآه بعض المکاشفین

ص: 124
لبعض أولیاءاللّه؛
کعبه به زیارت او می‌رود و به گرد او طواف می‌کند؛ چنان که برخی از اهل مکاشفه آن حالت را نسبت به بعضی از اولیای خدا مشاهده کرده‌اند».(1)
گرد حرم کردی طواف عاشقانه‌چون قدسیان بر عرش سلطان یگانه؟
با یاد حق کردی به فردوس آشیانه‌بوسیدی آن سنگ نشان کوی جانان؟

***

غسلی به آب زمزم اخلاص کردی؟ذکر و نمازی در مقام خاص کردی؟
روشن دل از توحید خاص الخاص کردی؟همچون خلیل اللّه عشق پاک ایمان

***

شستی تن از زمزم، دل از آب محبّت؟در بزم مشتاقان زدی ناب محبّت؟
از روزن دل تافت مهتاب محبّت؟روشن روان گشتی به نور عشق و ایمان

(الهی قمشه‌ای)

آداب ظاهری طواف

کمال الدین حسین خوارزمی، صاحب کتاب ینبوع الاسرار فی نصائح

1- - المحجّة البیضاء، ج 2، ص 202

الابرار اشاره‌ای دارد به آداب ظاهری زیارت خانه خدا آنجا که می‌گوید:
«و چون [به حرم] رسیدی طواف کن؛ یعنی، بعد از این گرد ما گرد و گرد خویش مگرد و با حجرالاسود که دل تو است و آن یمین اللّه است، عهد تازه کن و به مقام ابراهیم آی؛ یعنی، به مقام خلّت و آنجا دو رکعتی کن؛ یعنی، عبودیت از بهر بهشت و دوزخ مکن که گفته‌اند:
پرستیدن حق برای بهشت‌بود پیش ارباب دل سخت زشت

و بدان که طاعت از برای این اغراض، مزدوری است و مزدوری از خواجه دوری است، بندگی ما از اضطرار عشق [کن]، پس [چون عاشقان] به در کعبه وصال آی و خود را چون حلقه بر در بمان و بیخود در آی که خوب و حجاب از خود [ی] خیزد و امن و وصول از بیخودی که:
ومن دخله کان آمناً(1).
روضه، روضه همه [ره] باغ منور بینندبرکه، برکه همه جا آب مصفّا شنوند
بر سر روضه همه جای تنزّه شمرندبر لب برکه همه بانگ تماشا شنوند
بر در کعبه [که] بیت‌اللّه موجودات است‌که مباهات امم زآن در والا شنوند
بار عام است و در کعبه گشاد است کزوخاصگان بانگ در جنّت مأوی شنوند

و چون آداب و مناسک طواف خانه گل دانستی، زیارت کعبه دل را

1- - آل عمران 3 آیه 97

که منزل خاص حق و محل تجلّی جمال مطلق است، بر آن قیاس کن
و قد ورد فی أحادیث القدسیه:
«لا یَسعنی أرضی وَلا سَمائی وَلکنْ یَسَعُنی قَلبُ عَبْدی التقیّ النقیّ الوادِع».
طواف کعبه دل کن اگر دلی داری‌دل است کعبه معنا، تو گِل چه پنداری

طواف کعبه صورت حقت بدان فرمودکه تا به واسطه آن دلی به دست آری
هزار سال پیاده طواف کعبه کنی‌قبول حق نشود اگر دلی بیازاری
ز عرش و کرسی و لوح و قلم فزون باشددل خراب که او را به هیچ نشماری».(1)

نایب‌الصدر شیرازی هم اشاره به آداب ظاهری طواف دارد، هم اشاره به اسرار باطنی آن. او گوید:
«بدان که طواف عبارت از اشواط هفتگانه است، بَدوِ هر شوطی و ختم هر شوطی، باید به این نحو باشد: ابتدا جزو اوّل بدن، به جزو اوّل حجر محاذات شود، به قسمی که تمام بدن از تمام حجر بگذرد، در حینی که بیت در محاذات شانه چپ باشد، در همه حال. و ختم نماید در هر شوطی به همان موضع که اوّل جز و حجر و اوّل موضع بدن بود و جزوی از اجزای بیت از شانه چپ بیرون نشود؛ یعنی، بدو و ختم حرکت سالک،

1- - ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص 57- 59

همه از حق است و به سوی حق. و مبدأ و منتهی یکی است و طرف السیر قرار دادن بیت، لطیفه‌ای است که مثال کعبه غیبی (عالم صغیر) که در طرف السیر صدر است، با مثال کعبه عینی (عالم کبیر) یکی گردد و در هر شوطی، طوری و از هر طوری، نوری جلوه نماید و انوار سبعه در اطوار ارض وجودش، ظاهر و به مستجار لقای حق مختتم و سرّ سبع المثانی در کتاب مبین نمودار
«واشرقت الارضُ بنور ربّها»
متجلّی آنکه در مقام ابراهیم قرار گرفته
«وجّهت وجهی للّذی فَطَر السماوات والارض»
گفته و صلات دائم را به صلات قائم وصل می‌نماید:
«الطواف بالبیت، صلاةٌ
[و
] الصلاةُ معراج المؤمن».(1)

استلام حجرالاسود

وز پی بوس خال رخسارش‌سر فشانند و جان نثار کنند
حبشی صورتی که سلطانان‌دست بوسش هزار بار کنند
روشنان فلک برای شرف‌کحل اغبر از آن غبار کنند

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«واستلم الحجر رضاً بِقِسْمَتِهِ وَخُضُوعاً لِعِزّتِهِ؛(2)
حجرالاسود را با رضا به قسمت او و خضوع در برابر عزّ او لمس کن و ببوس».
«حجرالاسود سنگی است بیضی شکل، سیاه رنگ مایل به سرخی، به قطر سی سانتی‌متر که نقطه‌های قرمز رنگی روی آن وجود دارد. این

1- - تحفة الحرمین وسعادة الدارین، ص 50
2- - مصباح الشریعة، ص 90؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 208

سنگ در پوششی از نقره قرار دارد. یکی از مستحبات طواف خانه خدا، استلام رکن حجر است و اما استلام و تقبیل خود حجرالاسود نیز، روایات بی‌شماری درباره آن آمده و به آن سفارش اکید شده است.
بار دگر از پی نیت گذراز پی تقبیل به سوی حجر
باز چو گشتی به حجر رو به روی‌دست برآور به زبان این بگوی
دسترس ار هست بر آن بوسه ده‌ور نه به اخلاص بر آن دست نه».(1)

استاد اخلاق، مرحوم سید عبداللّه شبّر گوید:
«در حال استلام حجرالاسود، بنده با خدایش بر اطاعت و اجتناب از معاصی بیعت می‌کند. پس در همان جا تصمیم بگیر که بر این بیعت وفادار بمانی که هر کس در بیعت خود، مکر و حیله کند، مستحق غضب الهی می‌شود.
در روایت است که: حجرالاسود، دست راست خدا در زمین است که مانند شما، که با برادرانتان مصافحه می‌کنید، او نیز با بندگان خود مصافحه می‌کند».(2) مرحوم الهی قمشه‌ای نیز گوید:
«حجرالاسود خالِ لب لعل است و این خال را ببوس تا به محبوبت برسی (بوس حَجر خال لَب لعل نگاران)».(3) مولی محسن فیض کاشانی نویسد:
«باید در هنگام استلام حجرالاسود، معتقد شوی که با خداوند بیعت

1- - حج در آیینه شعر فارسی، ص 125
2- - الاخلاق، ص 124
3- - عرفان حج، ص 33

می‌کنی تا او را فرمانبردار باشی. از این رو بر آن باش که به این بیعت وفا کنی، چه اگر کسی در بیعت عذر کند، سزاوار خشم خداوند است».(1)
ایشان در کتاب حقایق گفته‌اند:
«استلام حجرالاسود، به منزله دست راست خداست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «به استلام رکن بپردازید که آن مانند دست راست خداست که با بندگان خود، مانند بنده‌ای که با مولای خود مصافحه می‌کند، یا شخصی که دیگری را در کار خود مداخله می‌دهد، مصافحه می‌نماید و گواهی می‌دهد که وی به عهد خود وفا کرده است».
مقصود از رکن، حجرالاسود است ... و چون واسطه میان خلق و خدا بوده که حاجیان را به آرزوی دیرینشان می‌رساند. حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند: «هنگامی که خدای تعالی پیمان‌های خود را از مردم اخذ کرد، فرمان داد حجرالاسود همه آنها را نزد خود نگهداری کند». به همین مناسبت حاجی در حین استلام، باید متوجّه این منظور بوده و بگوید:
«أمانَتی أدّیتُها وَمیثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بالمُوافاتِ؛
ای سنگ! امانتی که در دست داشتم، به محلّش برگرداندم و پیمان خود را با استلام تو به انجام آوردم، تا فردای قیامت، گواهی دهی که من به عهد خود وفا کردم».
هم چنین رکن یمانی، دری از درهای بهشت است که از روزی که خدای متعال، آن را گشوده، دیگر آن را نبسته است.
حضرت صادق علیه السلام رکن یمانی را تشبیه به در بهشت فرموده که استلام آن موجب دخول در بهشت است و نیز آن را به نهر تشبیه کرده که

1- - المحجّة البیضاء، ج 2، ص 202

گناهان مردم را می‌شوید.
حج‌کننده، هنگام استلام حجر، باید نیتش آن باشد که بدین وسیله، به ساحت کبریایی او نزدیک شود و محبّت بیت و پروردگار را در دل بپروراند و از لمس کردن آن تبرّک بجوید و بخواهد هر جزئی از بدنش که با آن تماس پیدا می‌کند، از خطرات مردم در امان باشد».(1) هم‌چنین حج‌گزار با استلام حجرالاسود، قصد می‌کند که به قرب خداوند نائل آید. در این زمینه عالم ربّانی مرحوم ملّا احمد نراقی گوید:
«و باید قصد آدمی در وقت بوسیدن ارکان و چسبانیدن خود به مستجار- بلکه هر جزئی از خانه- طلب قرب باشد. از راه محبّت و شوق به خانه و امید داشتن به اینکه به این وسیله، بدن او از آتش جهنّم محفوظ ماند و چون چنگ در دامن خانه کعبه زند، نیت آن کند که دست در دامن خدا آویخته و طلب مغفرت و امان می‌کند، مثل تقصیرکاری که دست در دامن بزرگی زند و چنان قصد کند که دیگر مرا ملجأ و پناهی نیست، به جز عفو و کرم تو راه به جایی ندارم و دست از دامن تو بر نمی‌دارم تا مرا ببخشی و امان عطا فرمایی».(2) پس بنا به گفته نایب‌الصدر شیرازی «نزد حجرالاسود آی و تجدید عهدی نمای، سری بسپار تا سرّی بینی و از سویدای دل بخوان:
«اللّٰهمَّ ایماناً بِکَ وتصدیقاً بکتابِکَ و وفآءً بعهدِک»
، بعد از این قابل طوف حرم گردی».

1- - حقایق، ص 538 و 539
2- - معراج السعاده، ص 700

ص: 131

آویختن به پرده‌های کعبه

سید عبداللّه شبّر گوید:
«در آن هنگام که با چسبیدن به ملتزم، کعبه را در بر می‌گیری، باید نیت تو، حبّ و شوق خانه و صاحب آن و تبرّک به وسیله تماس با خانه و امنیت اجزائی که به خانه چسبیده‌اند از آتش جهنّم باشد و چون به پرده کعبه دست می‌آویزی، نیّتت اصرار در طلب مغفرت و درخواست امان باشد؛ چون گناه‌کاری که دست به دامن کسی زده که نافرمانی‌اش را کرده و با تضرّع از او، بخشش می‌خواهد و چنین وانمود می‌کند که هیچ پناهگاهی جز خود او ندارد و هیچ راه گریزی برای او جز عفو و کرمش نیست و دامنش را رها نمی‌کند، مگر گذشته‌اش را ببخشد و در آینده به او اطمینان بخشش و امان دهد».(1) صاحب کتاب الحقایق نیز گوید:
«منظور از گرفتن پرده‌های کعبه، آن باشد که آمرزش گناهانش را بخواهد و مانند گناه کاری که خود را به دامن بزرگی می‌افکند تا از تقصیر او در گذرد، خود را به پرده‌های کعبه بیاویزد و از خدایی که پناه همه به اوست و امیدی جز به عفو و کرم او ندارد، آمرزش گناهان را بخواهد و چنین وانمود کند که تا از تقصیر من نگذری و مرا در آینده از خطرات معصیت نگه نداری، دست از پرده کعبه‌ات برندارم».(2)
هله نومید مباشی اگرت یار براندگرت امروز براند، نه که فردات بخواند

1- - الاخلاق، ص 124
2- - حقایق، ص 539

در اگر بر تو ببندد، مرو و صبر کن آنجاکه پس از صبر تو را او، به سر صدر نشاند
گر به روی تو ببندد، همه درها و گذرهادر دیگر بگشاید که کس آن راه نداند

یافتی از مرتبه طوف کام‌زود پی سعی به مسعی خرام
روی نه از خانه به باب صفارو به صفا بر درجاتش در آ
طاق صفا رشک رواق فلک‌بر سر آن صف زده خیل ملک

(محیی لاری)

امام العارفین حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«وَصِفْ رُوحَکَ وسِرَّکَ للقاءِ اللّه تعالی یَومَ تَلقاهُ بِوُقُوفِکَ علی الصفا وکن ذا مروة مِنَ اللّهِ بِفَناءِ أوصافِکَ عِندَ المروة؛
و چون به صفا می‌ایستی، روح خود را برای دیدار او در روز موعود، صفا ده و چون به مروه قرار گرفتی، اوصاف خود را در دیدگاه خدا از هر زشتی پاکیزه کن». هم‌چنین فرموده‌اند:
«وهَرْوِل هَرْوَلَة فرّاً مِنْ هَواکَ وَتَبَرَّء مِن حَولِکَ وَقُوَّتِکَ(1)؛
و از هوس‌های خود هروله کن و از نیرو و توان خویش بیزاری جو».
موقف سوّم که حاجی و زائر خانه خدا، باید پس از طواف و نماز طواف در آن حضور پیدا کند، صفا و مروه است. صفا و مروه نام دو کوهی

1- - مصباح الشریعه، ص 90 و 94؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207

است که در برابر یکدیگر و در جنب مسجدالحرام قرار دارند. او بین این دو کوه را هفت بار می‌پیماید و به اصطلاح سعی بین صفا و مروه را به جای می‌آورد. این عمل یکی از نمودهای عینی تواضع، فروتنی، عبودیت و بندگی انسان است و در آن جاست که صفت‌های ناپسندی چون کبر، غرور و خودکامگی به کناری نهاده می‌شود و فضایل اخلاقی همچون تقوا و پارسایی شکوفا می‌گردد.
غزّالی در کتاب کیمیای سعادت نویسد:
«و اما سعی بدان ماند که بیچارگان به درگاه ملوک شوند و گرد کوشک (قصر) ملک می‌گردند تا فرصت یابند که حاجت خویش عرضه کنند و در میدان سرای می‌شوند و می‌آیند و کسی را می‌جویند که ایشان را شفاعت کند و امید می‌دارند که مگر ناگاه چشم ملک بر ایشان افتد و به ایشان نظری کند و میان صفا و مروه مثل آن میدان است».(1) مولی محسن فیض کاشانی نیز گوید:
«سعی میان صفا و مروه در محوّطه خانه کعبه، شبیه آمد و شد پیاپی بنده‌ای به دربار پادشاه است، تا اخلاص خود را در خدمت اظهار کند، باشد که مورد عنایت و رحمت قرار گیرد؛ چه او مانند کسی است که بر پادشاه وارد و سپس از نزد او خارج شده، در حالی که نمی‌داند، پادشاه درباره‌اش چه فرمانی صادر خواهد کرد. آیا مورد قبول سلطان قرار خواهد گرفت، یا رانده و مردود خواهد شد؟ از این رو پیوسته به درگاه پادشاه رفت و آمد می‌کند و امیدوار است که اگر در نوبت نخست مورد ترحّم قرار نگرفته، در نوبت دوّم مشمول رحمت قرار گیرد.

1- - کیمیای سعادت، ج 1، ص 195 و 196

باید هنگامی که سعی میان صفا و مروه را انجام می‌دهد، از بالا و پایین آمدن دو کفّه ترازوی اعمال در عرصه قیامت، یاد کند و صفا را کفه حسنات و مروه را کفّه سیئات انگارد و به خاطر آورد که در آن هنگام نظر او بر رجحان و نقصان این دو کفّه، دوخته می‌شود و میان عذاب و آمرزش حیران و مردّد خواهد بود».(1) چه صحنه با شکوه و چه عرصه پر جذبه‌ای است صفا و مروه. آنجا مهبط عاشقان و سینای واصلان است. در آنجا دلدادگان حضرت حق، سرگردان و حیران در جست و جوی محبوب و معشوق بی‌همتای خود بوده، در صدد جلب عنایت و لطف ازلی آن حضرت هستند. پس ما نیز، با خشوع و خضوع و فروتنی تمام، چشم به عنایات حضرت باری تعالی داشته باشیم و با اظهار رقّیت و بندگی، خود را به او نزدیک کنیم.

مولی مهدی نراقی نیز گوید:

«هنگام رفت و آمد خود، باید آمد و شد خود میان دو کفّه ترازو [در عرصات قیامت] را یاد کند که نظر او به رجحان و نقصانِ [آن] است و خود مردّد است میان عذاب و غفران».(2)

زود فرود آی به مسعی گرای‌بی‌سر و بی‌پای به وادی در آی
هست تو را پای مسیحا نوردکی رسدت پر ملائک به گرد
در تک و دو باش که آنجا به تک‌یافته‌اند آنچه نیابد ملک
نقش کف پای تو در آن زمین‌روضه فردوس شود روز دین

صاحب کتاب تحفة الحرمین به صفای دل حج‌گزاران اشاره می‌کند و

1- - المحجّة البیضاء، ج 2، ص 202
2- - جامع السعادات، ج 3، ص 393

می‌گوید:
«در این مقام که تمکّن یافته، به او فرمایند:
إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ؛(1)
«سعی صفا و مروه از شعائر دین خداست. پس هر کس حج خانه کعبه را، با اعمال مخصوص عمره به جای آورد، باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه را نیز به جای آورد و هر کس به راه خیر و نیکی شتابد، خدا پاداش وی را خواهد داد که او، به همه امور خلق عالِم است.» که ای صوفی صفوت نشان، از باب صفای دل، جمال کعبه ما را زیارت نمودی، وقت آن رسیده، سعی نمایی بین کوه صفا و مروه وفا، از مرکز عقل توجّهی به سوی نفس کلّی و حظّی به او رسان و بازگشت نما که اعطای کل ذی حق حقّه نموده که این دو از شعائر بزرگند:
وَ مَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ
و تمکّن در این مقام به اَتمام هفت شوط است که سماء عقول و ارضین نفوس را سبع آفریده‌ایم که بعد از اتمام و اکمال، قابل مشاهده تجلّیات جبروتی جلالی کعبه گردی».

1- - بقره 2 آیه 158

ص: 136

ص: 137

در مشاعر مقدّس

اشاره

ص: 138

ص: 139

وقوف در عرفات

مرحبا قومی که داد بندگی را داده‌اندترک دنیا کرده‌اند و از همه آزاده‌اند

طرفة العینی نبوده غافل از حضرت ولیک‌سیل‌ها با این همه از دیده‌ها بگشاده‌اند
زآب و تاب «تب الی اللَّه» غسل کرده در جهان‌روی را بر خاک پای اسجدوا بنهاده‌اند
ربّنا گویند از او لبیک عبدی بشنوندجمله سرمست الست از جرعه این باده‌اند

(خواجه عبداللَّه انصاری)

صادق آل محمد، فخر کائنات امام ششم علیه السلام فرموده‌اند:
«وَاعتَرِف بالخَطایا بِعَرَفات وجَدِّدْ عَهْدکَ عِنْدَ اللَّهِ تَعالی بِوَحْدانِیَّتِهِ وتَقَرَّب الَیه(1)؛
در عرفات به خطاهای خویش اعتراف کن

1- - مصباح الشریعه، ص 92؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207

و میثاق خود را با خداوند و وحدانیّت او تازه کن و به او متقرّب شو».
«عرفات» سرزمین بسیار مقدّسی است که خداوند کریم، آنجا را برای ضیافت و پذیرایی از میهمانان خود مقرّر فرموده است و سفره خاصّ انعام و اکرامش را در دامن کوه رحمت گسترانیده و از کافّه میهمانانش، دعوت به عمل آورده است که در ساعت معیّن، همه با هم بر گرد خوان نعمت بی‌دریغش بنشینند و از بحر موّاج کرم و رحمت بی‌کرانش، به قدر ظرفیّت و استعداد خویش برخوردار گردند.
عارف روشن‌ضمیر، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:
«منتهای جدیّت خود را به خرج بده که در عرفات، به کمال معرفت نائل شوی و بدان که اجتماع حاجیان برای دعا در یک میدان و صحنه واحد، بویژه به لحاظ حضور صالحان و اهل باطن از ابدال و اوتاد یا غیر آنها از کاملان- که هیچ وقت حج از بعضی از آنان خالی نیست- لامحاله با اجتماع دل‌ها و همت‌ها، برای طلب نزول رحمت و طلب باران، ابرهای جود و کرم که گردن‌ها کشیده و دیده‌ها خیره شده [برای آن] و تضرّع و زاری و ابتهال خود، شاید علّت تامه اجابت دعا باشد.
و برای اجتماع دل‌ها و همت‌ها، تأثیر خاصی است در انجام مقاصد و وصول به مطالب. از این رو گفته‌اند: از عظیم‌ترین گناهان آن است که کسی در عرفات حاضر شود و گمان کند که خدای تعالی او را نیامرزیده است».(1)
پس عرفات، سرزمین عشق است و شور؛ نور است و سرور؛ توبه است و تقوا؛ ارتباط است و اتصال؛ درد است و درمان؛ خدای است و خدا

1- - المراقبات، ج 2، ص 225

و رحمت اوست که در انتظار رهپویان راه رسول اللَّه است.
این عرفات است فراغت کجاست؟هر کسی امروز به خود مبتلاست
نعره یارب به فلک بر گذشت‌اشک روان آمد و از سر گذشت
گشت فلک زخم گه تیر آه‌رحمت حق ریخت بر آن جایگاه
جمع به هم آمده انس و ملک‌پر زفغان کرده رواق فلک
سوز درون بین که به هر یا ربی‌سوخته بر چرخ فلک کوکبی

(محیی لاری)

عرفات، عاشقِ دلسوخته می‌خواهد؛ عرفات، سالک بیدار دل می‌طلبد. عرفات، عارفِ فرزانه می‌جوید؛ عرفات، عابد مشتاق می‌خواهد؛ پس سزاوار است که «عاشقانه» و «عارفانه» به این سرزمین مقدّس قدم نهیم و از این دستورالعمل‌های اخلاقی و عرفانی توشه‌ای برگیریم و در آنجا به کار بندیم.
استاد عارفان، شیخ محمّد بهاری همدانی رحمه الله گوید:
«در عرفات از این ازدحام خلق و بلند کردن صداهای خودشان به انواع تضرّع و زاری و التماس به اختلاف زبان‌ها و افتادن هر گروهی پی‌ائمه خودشان و نظر به شفاعت او داشتن، حکایت محشر را یاد آورد.
اینجا کمال تضرّع و الحاح را بکند تا آنجا مبتلا نشود و بسیار ظنّ قوی

داشته باشد، بر حصول مراداتش؛ زیرا که روز شریف، و موقفِ عظیم، و نفوس مجتمع، و قلوب به سوی الهی منقطع، و دست‌های اولیا و غیرهم به سوی او- جلّ شَأنه- بلند شده، و گردن‌ها به سوی او کشیده شده، چشم‌ها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز احسان، و ابدال و اوتاد در محضر حاضر. بنای سلطان بر بخشش و انعام و هم‌چنین روز خلعت‌پوشی صدر اعظم دولت علیه
عَجَّلَ اللّٰهُ فَرَجَه وسَهَّل مَخْرَجَهَ
[است]. در چنین روزی استبعاد ندارد، حصول فیض به اعلا مدارِجه بالنّسبه به کافه ناس و خلایق. آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو ضایع گرداند، یا اینکه منقطع شده‌ای از اهل و اولاد و وطن. آیا رحم نمی‌کند غربت تو را
ماهکَذَا الظَّنُّ بِهِ وَلا المَعْرُوفُ مِن فَضْلِه
[/ چنین گمانی به او نیست و آنچه از فضل او معروف است، این نیست] و از اینجاست که در حدیث وارد شده [است]:
«من اعظم الذُّنوبِ ان یَحْضُرَ العَرَفاتِ ویَظُنَّ انَّهُ لایُغْفَرُ لَهُ».(1)
عارف ربّانی ملّا احمد نراقی نیز نویسد:
« [حج‌گزار] چون به عرفات حاضر شد، نظر به ازدحام خلایق کند و ببیند که مردمان به لغت‌های مختلف، صداها بلند کرده‌اند و هر یک به زبانی به تضرّع و زاری مشغولند و هر کدام به طریقه امام و پیشوای خود، آمد و شد می‌کنند، [پس] یاد آورد عرصه قیامت و احوال آن روز پر هول و وحشت را و پراکندگی مردمان را در آنجا، حیران و سرگردان و هر امّتی به‌گرد پیغمبر وامام خودجمع شده وچشم شفاعت بر او انداخته. پس چون به این فکر افتاد، دست تضرّع بردارد و با نیت خالص به درگاه خدا بنالد که

1- - تذکرة المتقین، ص 91 و 92

خدا حج او را قبول کند و او را در زمره رستگاران محشور سازد و چنان داند که نومید نخواهد شد؛ چه آنکه روز، روز شریف و موقف، موقف عظیمی است و بندگان خدا از اقطار زمین در آنجا جمعند و دل‌های همه به خدا منقطع است و همت‌های همه مصروف دعا و سؤال است و دست‌های همه به درگاه پادشاه بی‌نیاز بلند است و همگی چشم بر در فیض و رحمت او انداخته و گردن‌ها به لطف و کرم او کشیده و البته چنین موقفی از نیکان و اخیار خالی نیست؛ بلکه ظاهر آن است که ابدال و اوتاد ارض، در خدمت صاحب عصر در آنجا حاضرند. پس دور نیست که از حضرت ذوالجلال، به واسطه دل‌های پاک و نفوس مقدّسه و رحمت برکافه مردمان، فایض شود و چنان گمان نکنی که همه این خلایق آنجا جمعند و با هزار امیدواری، راه دور و دراز پیموده و اهل و وطن را دور افکنده و کربت و غربت بر خود قرار داده و رو به در خانه چنین کریمی آورده‌اند، خداوند کریم همه را نا امید کند و سعیشان را نابود سازد و بر غریبی ایشان ترحّم نکند؟ زینهار! زینهار! دریای رحمت از آن وسیع‌تر است که در چنین حالی تنگی کند. و از این جهت رسیده است که بدترین گناهان آن است که آدمی به عرفات حاضر شود و چنان گمان کند که خدا او را نیامرزیده است».(1) آری میهمان حق، در عرفه با خدایش صحبت و راز و نیاز می‌کند و در مناجات خود، شرح پریشان‌حالی و درماندگی خود را، یک به یک بیان می‌نماید.
مرحوم حاج ملّا حسینقلی همدانی، از زبان این مناجات کنندگان

1- - معراج السعادة، ص 700 و 701 و ر. ک: جامع السعادات، ج 3، ص 394

می‌گوید:
«خدایا! نمی‌دانم حال ما در پیشگاه تو چگونه است؟ و چه مناسبتی بین گوشت و استخوان با آن آتش است؟ و کیست که طاقت آن زنجیرها و غلّ‌ها و عقرب‌ها و مارهایی را که مانند کوهند، داشته باشد؟ و کدام جسم برای نوشیدن زقّوم تلخ و ضریع بدبو، سرِ پا می‌ایستد؟ و کیست که در این گرفتاری‌ها و محنت‌ها به فریاد ما برسد و ما را از این سختی‌ها و فتنه‌ها نجات بخشد؟ و تو فریادرسِ فریادرس‌خواهانی و مهربان‌ترین مهربانانی ...
وای از این مصیبت [که] ما بر غفلت خود افزودیم و در محضر پر عظمت تو، به ارتکاب گناهان کُشنده و جرم‌های مهلک جرأت نمودیم.
روی خود و نامه اعمالمان را سیاه کردیم و با گناهان و گنداب کارهایمان، فرشتگانی که اعمال زشت ما را می‌نگارند، آزردیم ....
[خدایا!] آیا توفیق توبه راستین و مقبول را به ما می‌دهی؟ شاید ما به یاری تو، برخی از آنچه را که از دست داده‌ایم به کمک خواری و فروتنی و خشوع و رکوع و سجود دریابیم.
وای بر ما! اگر ما را بر این حالت ناپاک و اوصاف کشنده و کارهای نامبارک و قلب‌های سخت و مرض‌های لاعلاج و هلاکت‌کننده، رها کنی.
ای کریم! به فریادمان رس، به فریادمان رس، به فریادمان رس».(1) شیخ مصلح‌الدین سعدی گوید:
«آتش دو است: آتش معیشت و آتش معصیت. آتش معیشت را آب آسمان کشد و آتش معصیت را آب دیدگان کشد. و نیز آتش معصیت را به

1- - تذکرة المتقین، ص 204 و 205

دو چیز توان کشت: به خاک و آب.
به خاکِ پیشانی و به آب پشیمانی. خاکِ پیشانی، در سجود و آبِ پشیمانی، گریه از ترس خداوند ودود.
جوانمردا! هر دیده که نه از خوف حق گریان است، آن دیده بر او تاوان است و هر دل که وصل حق را جویان است، آن دل میران است.
عزیز من! اگر سرخی روی معشوقان نداری، زردی روی عاشقان باید که بیاری. اگر جمال یوسفی نداری، درد یعقوبی باید که بیاری. اگر عجز مطیعان نداری، ناله درماندگان باید که بیاری».(1) در این زمینه صاحب کتاب الحقایق گوید:
«در آنجا باید با کمال تضرّع و زاری، به حضرت کردگار توجّه پیدا کند، تا وی را در جمله رستگاران و مرحومان قرار دهد و تیر آرزویش را به هدف اجابت برساند. موقف [عرفات] مکان شریفی است و رحمت واسعه الهی، به برکت نفس گرم او ... ریزش دارد. و شکّی نیست که در عرفات، گروهی از صالحان و پاکیزه‌دلان موجودند و چون همه به اجتماع، از در زاری و تضرّع درآیند و دست‌ها به جانب آسمان بلند سازند و گردن‌ها کشیده، چشمِ انتظار بگشایند و از وی طلب آمرزش کنند، بلاشکّ آرزوهایشان برآورده شده و سعیشان مشکور است».(2)

وقوف در مشعر

شب مشعر شب راز و نیاز استدر رحمت به روی خلق باز است

1- - کلیّات سعدی، ص 1169
2- - الحقایق، ص 536

رسد آواز هل من تائب بازگنه‌کاران کنون وقت نیاز است
بیایید ای گنه‌کاران بیاییدکه حق بخشنده و بنده‌نواز است
فغان و ناله و آه گنه‌کاربه تاریکی شب بس چاره‌ساز است
نفس باقی و فرصت هست در دست‌الا ای عاصیان هنگام راز است

پیشوای ششم امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«واتّقهِ بِمُزْدَلِفَةَ، واصْعَدْ بِرُوحِکَ إلی المَلأ الأعْلی بِصُعُودِکَ عَلی الجَبَل؛(1)
و با وقوف به مزدلفه، تقوا پیشه کن و با بالا رفتن بر کوه، با روح خود به سوی ملأ اعلا پرواز کن».
زائران خانه خدا، باید از ظهر روز نهم تا غروب، در سرزمین عرفات بمانند و همین که غروب شد، از آنجا به سوی مشعرالحرام- که تقریباً دوازده کیلومتری عرفات و در مسیر مکّه است- کوچ کنند.(2)
وم سید عبداللّه شبّر در کتاب الاخلاق گوید:
«پس از عرفه، باید یک شب را در مشعر بماني تا در آنجا، خود را برای مبارزه‌ای که فردا با دشمنان خدا در پیش داری آماده کنی. اینجا جزء حرم خداست و عرفه خارج حرم بود. پس مانند کسی باش که اکنون مولایش به او روی آورده و پس از اینکه او را طرد کرده بود، اکنون اجازه

1- - مصباح الشریعه، ص 92؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
2- رحیم کارگر، حج عارفان، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 12، 1386.

ورودش داده و اکنون به باب رحمت رسیده و نسیم رأفت مولا، بر او دمیده و با دخول در حرم خلعت قبول دریافته است».(1) آن شب، شب زاری و ضجّه است. شب ناله و سوز و مناجات است.
شب توبه و بازگشت است. شب آشتی و صلح با خدای جهانیان است.
مشعر، نشانه شعور و درک انسانِ گسسته از هوا و هوس‌هاست. مشعر، مکان راز و نیاز زائران دلسوخته و پریشان است. در آنجا شیفتگان حضرت باری تعالی، با کنار گذاشتن خواب دنیوی، به شب‌زنده‌داری می‌پردازند و از روزهای سخت هجران، لب به شکایت می‌گشایند.
در این شب، بیداردلان عاشق سر بر خاک عبودیت می‌سایند و اظهار بندگی و فروتنی می‌کنند و از اینکه حضرت خداوندگار آنها را قبول کرده و اجازه شرفیابی به بارگاه عزّتش داده، شکر و سپاس می‌گویند.
صاحبدلان تائب، اشک‌های بی‌پیرایه خود را به عنوان شاهدی بر پشیمانی و توبه خود و حسرت درونی را به عنوان ضمانت‌نامه این بازگشت قرار می‌دهند.
در مشعر باید بیدار بود. باید دقایق را غنیمت شمرد. هر لحظه لحظه این شب، گنجی است پر ارزش. خداوند متعال به داوود نبی وحی کرد که:
«عجب از کسی که دعوی محبّت ما کند و چون شب درآید، پهلو بر بستر غفلت نهد. آیا چنین نیست که دوست، خلوت با دوست را، دوست دارد؟ پس دوستان را با خواب چه کار؟!»
عجباً للمحبّ کیف ینام‌کلّ نوم علی المحبّ حرام
گر بنخسبی به شب ای مه لقاروی نماید به تو گنج بقا

1- - الاخلاق، ص 125

یک شبی استیزه کن و سر منه‌تا که بیابی زسعادت عطا
خلق بخسبند ولی عاشقان‌جمله شب قصّه‌کنان با خدا
زانکه بود عاشق خلوت طلب‌تا غم دل گوید با دلربا

خواجه عبداللَّه انصاری گوید:
«کو عاشق شب خیزی؟
صادق اشک ریزی؟
تا قدر این شب را بداند».(1) صاحب کتاب پرارزش جامع السعادات گوید:
«و چون از عرفات برگردد و داخل مشعر شود، باید به یاد آرد که خدای سبحان، دوباره او را اذن دخول حرم داده است؛ زیرا مشعر داخل در حرم است و عرفات خارج از آن. پس باید از دخول حرم بعد از خروج از آن، تفأل زند که خدای سبحان او را خلعت قرب و قبول پوشانیده و از عذاب خود پناه داده و ایمن ساخته و در زمره بهشتیان قرار داده است».(2)
صاحب کتاب المحجّة البیضاء نیز گوید: «امّا در مورد وقوف در مشعر، باید بدانی که مولایت پس از آنکه، از تو رو گردانیده و تو را از درگاهش رانده و طرد کرده است، اینک رو به سویت فرموده و به تو اجازه داده که وارد حرم او شوی ... بنابر این در آستانه رحمت الهی قرار گرفته‌ای و نسیم رأفت او بر تو وزیده و با اجازه دخول در حرم، سلطان وجود، خلعت قبول بر تو پوشانیده است.»
خواجه مناجات کنندگان، عبداللَّه انصاری گوید:

1- - فرزانگان، ص 49 مجموعه رسائل.
2- - جامع السعادات، ج 3، ص 395

«شاهدی چون ماهی می‌رفت در راهی، ناگاه در خای حمام اوفتاد و روی چون ماه را به گل سیاه دید، غمگین شد. عاشق به وی گفت: روی چون ماه را به گل سیاه مبین، به مشتی آب بشوی تا باز شایسته نظر شوی.
در عالم معنا نیز تو ای مؤمن [و ای زائر حرم خدا] شاهد
لَقَدْ خَلَقْنا الإنسان فی احسن تقویم
که از سر مستی غفلت در پارکین حمام حب دنیا- که سر همه خطاهاست- افتاده‌ای و روی چون ماه را به بلای گناه سیاه کرده‌ای، چه کنی؟
[این] یک شب [را] برخیز و قلعه دل و قبّه ضمیر را از صفات وَلَعات و وسواس به خندق پرآب دیده، پاس دار، تا در قیامت پاک گردی.
طالبی که روزنامه محبّت نخوانده، او قدر غَلَبات جَذَبات تجلّیات [این] شب [را] چه داند».(1) نایب‌الصدر شیرازی نیز گوید:
فَإِذَآ أَفَضْتُم مّنْ عَرَفتٍ فَاذْكُرُواْ اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ(2)
می‌فرماید: بعد از مشاهده یوم دین و جمع اوّلین و آخرین در محضر جلال کعبه ربّ العالمین- که در واقع سیر کثرت در وحدت بود- کعبه کبریایی ما را
«لا یَشْغله شأن عن شأن وَسمع عَن سَمْعٍ»
است؛ چنان که در روز عرفه، عرصه محشر کعبه را دیدی، شبی در مزدلفه به روز آر که مشعر و وادی مُحَسَّر است. روی و سوی کعبه ما، روز و شب نیکبختان است
وَ الَّیْلِ إِذَا یَغْشَی* وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّی(3)
در عین کثرت، وحدت

1- - ارکان عرفان، ص 74
2- - بقره 2 آیه 198
3- - اللیل 92 آیه 2

است، کسب جمعیت از آن زلف پریشان بنمای. در مقام صعود یوم دین باشد ... پس زنده‌دار دل خود را در این شب به یاد حضرت ما «فَانّ إحیاء هذه اللیلة من اعظم القربات ...
[/ احیا و بیدار ماندن در این شب، از بزرگترین عوامل نزدیکی به خداست.] و به عدد عین عین‌الجمع حصاة را جمع‌نمودن، سنّت است که در مراتب نزول سبع و در صعود سبعین است و در حقیقت واحد است ساری در همه. چو فردا بشود، سلاح برای جهاد اکبر، صلاح است و همراه سالک بودنش، برای طی مرحله منای کعبه مقصود متحتّم، مبدأ و منتهای تو، کعبه ما بود. مطلوب و غایت المنای ما هم تویی؛ ولی عید وصال حقیقت، ما را قربانی قابلی سزد و قابل این قربانی، وقتی گردی که دوئیّت از میانه برداری تا طالب دیدار بر سر داری [شوی]. طالب و مطلوب تا یکی نشود، رخساره دلدار در حجاب انیّت نهان ماند».(1)

منا

رمی جمر کردی زدی بر دیو دون سنگ؟هم بر سر نفس شریر پرفسون سنگ؟
انداختی بر فرق دنیای زبون سنگ؟تا جانت ایمن گردد از آفات دوران

ابلیس را راندی بدان سنگ ریاضت؟کردی به راه دوست آهنگ ریاضت؟
دادی زمام نفس در چنگ ریاضت؟کز نفس اهریمن رهی با لطف یزدان

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«وَارْمِ الشَهَوات والخَساسَةِ وَالدَناءَةِ والذَّميمَةِ عِنْدَ رَمی الجَمَراتِ؛(2)
شهوات و پستی‌ها و جمیع صفات نکوهیده و پست را در رمی جمرات از خود دور کن».
«آن گاه که وقوف و بیتوته زائر در مشعر الحرام تمام می‌شود، بین الطلوعین را در مرز مزدلفه می‌ماند و بعد از طلوع آفتاب، به سمت مِنا حرکت می‌کند و دستور این است که هنگام حرکت، متمایل به سمت چپ و راست نباشد و فاصله مشعر و منا را در محدوده خاص طی کند و سرّش آن است که ای حاجی در جاده و صراط مستقیم حرکت کن، نه متمایل به شرق باش و نه به غرب؛ چون:
«الیمین والشمال، مضلّة والطریق الوسطی هی الجادّة
؛ چپ و راست انحراف است و راه وسط، همانا صراط مستقیم است».
(3) حج‌گزار در منا چند عمل انجام می‌دهد، از جمله: رمی جمره عقبه، قربانی، حلق و رمی جمرات سه گانه.
کلمه «منا» از مادّه تمنی و منیه است و منیه به معنای آرزو است و لازم است در محیط منا، تمام آمال و آرزوها بر کنار شده و تنها به خداوند متعال توجّه پیدا کرد.
ای عزیز! «منا» قربانگاه عاشقان و محل اتّصال واصلان است. در اینجاست که تو شایستگی حضور پیدا می‌کنی و با قربانی‌کردن هواهای نفسانی، و ذبح ذبیحه، اعمالت را به پایان می‌بری و از جمله آمرزیدگان

1- - مصباح الشریعه، ص 92؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
2- - مصباح الشریعه، ص 92؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
3- - عرفان حج، ص 86

ص: 151

واقع می‌شوی. در منا «منیّت» را کنار بگذار و غرق در حضرت «رحمان» شو. تو در حال دادن آخرین امتحان‌ها هستی. به تمام دستورات حضرت ربّ الارباب گوش فرا داده‌ای: نماز گزارده‌ای، احسان و انفاق کرده‌ای، خمس و زکات واجبت را پرداخته‌ای، در مساجد الهی حضور یافته‌ای، به ولایت خاندان وحی چنگ زده‌ای، تولّی و تبرّی نموده‌ای، روزه گرفته‌ای، خوش برخورد و خوش‌کردار بوده‌ای، با قرآن انس داشته‌ای، صله رحم انجام داده‌ای، به پدر و مادرت نیکی کرده‌ای، شب‌زنده‌داری نموده‌ای، راستگو و درستکار بوده‌ای، با همسایگان و یتیمان به نیکی رفتار کرده‌ای، در هر حال به یاد خدا بوده‌ای، غیبت کسی را نکرده‌ای، به کسی تهمت و بهتان نزده‌ای، حق کسی را غصب نکرده‌ای، اگر گناهی نیز مرتکب شده‌بودی، توبه کرده و به سوی خدا بازگشته‌ای، حال نیز به حجّ آمده‌ای، احرام بسته‌ای، طواف خانه خدا را انجام داده‌ای، سعی بین صفا و مروه کرده‌ای، در عرفات و مشعر اقامت گزیده‌ای، اشک حسرت و ندامت از چشمانت جاری کرده‌ای، و در آخر در منا حضور یافته‌ای و اعلام کرده‌ای که ای خدای بزرگ! اینک منم، بنده روسیاه و پشیمان تو، دستوراتت را انجام داده‌ام، تو نیز مرا بپذیر و در بارگاه قرب خود، جایم ده و با پاکی و طهارت مرا بمیران. من نیز با تو پیمان می‌بندم که در هر حال پا بر هوا و هوس‌های نفسانی گذاشته و فقط در راه پاک تو گام بردارم.

چیست رمی‌الجمار نزد خردنفس امّاره سنگسار کنند
چون به موقف رسند از پس شوطسنگ آن راه اشکبار کنند

(عبدالرّزاق اصفهانی)

استاد اخلاق سیّد عبداللَّه شبّر رحمه الله گفته است:

«اکنون پس از وقوف در مشعر، به منا رسیده‌ای. آنچه را که در مشعر برای مبارزه آماده کرده‌ای، بر سر دشمنان خدا می‌کوبی. پس به منظور بندگی و انقیاد امر خدا، بدون آنکه هدفت از عمل، لذایذ نفسانی و یا حتّی عقلانی باشد، فقط برای امتثال امر او ... اعمال واجبش را به جا آور».(1)
عالم ربّانی، عارف بینا میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:
« [حج‌گزار باید] در منا قصد کند، صفا و یکدلی و تأمین نسبت به بندگان خدا را از ضدیّت و خلاف در راه محبّت ....
و با برچیدن سنگریزه‌ها، قصد کند رفع هرگونه خلاف و معصیتی نسبت به خدای- عزّوجل- و اثبات هرگونه علم و عملی و به رمی جمرات رسیدن به مقصود و قضای حوائج و با سر بریدن گوسفند، بریدن طمع از غیر خدا و اقتدا به خلیل خدا».(2)

رمی جمرات

صاحب کیمیای سعادت گوید:
«واما انداختن سنگ، مقصود وی (حج‌گزار) اظهار بندگی است- بر سبیل تعبّد محض- و دیگر تشبّه به ابراهیم- صلوات اللّه علیه- که بدان جایگاه ابلیس پیش وی آمده است تا وی را در شبهتی افکنده، سنگ بر وی انداخته است. پس اگر در خاطر تو آید که شیطان وی را پیدا آمد و مرا پیدا نیامده است؛ بیهوده سنگ چه اندازم؟ بدان که این خاطر تو را، از شیطان پیدا آمد. سنگ بینداز تا پشت وی بشکنی که پشت وی بدان شکسته شود

1- - الاخلاق، ص 125 و 126
2- - المراقبات، ج 2، ص 225

که تو، بنده فرمان‌بردار باشی و هر چه تو را گویند، چنان کن، هم‌چنان کنی و تصرّف خویش در باقی کنی و به حقیقت بدانی که بدین انداختن سنگ، شیطان را مقهور می‌کنی».(1) در این زمینه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله گوید:
«باید قصد تو در رمی جمرات، اطاعت امر الهی و اظهار رقیّت و بندگی و صرف امتثال باشد، بی‌آنکه عقل و نفس در آن دخالتی و تصرّفی بکند و نیز به منظور تشبّه جستن به ابراهیم علیه السلام باشد؛ چه شیطان در این محلّ به نزد او آمد تا در حج او شبهه‌ای پدید آورد یا با ارتکاب گناهی، او را دچار فتنه‌ای سازد و خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور داد که با انداختن سنگ، او را دور و از خود مأیوس گرداند.
اینک اگر از دلت بگذرد که ابراهیم علیه السلام به شیطان سنگ انداخت و او را از پیش خود دور ساخت، برای این بود که شیطان بر او وارد شده بود و ابراهیم علیه السلام او را دید، لیکن شیطان نزد من نیامده و من او را ندیده‌ام، دیگر سنگ‌انداختن چه معنا دارد؟
باید بدانی که این خیال از شیطان است و او آن را در دل تو انداخته تا اراده‌ات را در رمی جمرات سست گرداند و به دلت اندازد که این کاری بیهوده و شبیه بازی کودکان است که نباید به آن مشغول شوی؛ لیکن تو باید با جدّیت و کوشش در رمی، او را از پیش خود برانی و دماغش را به خاک بمالی و بدانی که تو در ظاهر سنگ به سوی عقبه می‌اندازی؛ امّا در واقع سنگ را بر چهره شیطان می‌زنی و پشت او را می‌شکنی؛ زیرا خواری و مقهوریّت شیطان جز با تعظیم و امتثال امر الهی و به مجرّد فرمان

1- - کیمیای سعادت، ص 196

او- بی‌آنکه عقل و نفس در آن دخالتی کنند- حاصل نمی‌شود».(1) آیت‌اللّه جوادی آملی گوید:
«اگر مسأله رمی جمرات و سنگ‌زدن به جمره‌ها مطرح است، در حقیقت دیو درون و بیرون را رمی کردن و شیطان انس و جن را راندن است. تا انسان فرشته نشود، شیطان از حریم او بیرون نمی‌رود. اگر فرشته خوی شد، آن گاه است که از گزند شیطنت مصون می‌ماند».(2) نایب‌الصّدر شیرازی نیز گوید: «عناصر اربعه و موالید ثلاثه را به جمرات شوقیّه در جمره عقبه بدن، چون ابراهیم، از خود دور نما که کمینگاه شیطان هواست و تو را [صید] نماید از کعبه دل ما و نفوس ارضیّه و عقول سماویّه را در جمره وسطی و اولی رها کن که دام اولیاست».(3)

قربانی

ابذلوا ارواحکم یا عاشقین‌ان تکونوا فی هوانا صادقین
داند این را هر که زین ره آگه است‌کاین وجود همنشین سدّ ره است
گوی دولت آن سعادتمند بردکو به پای دلبر خود جان سپرد

1- - المحجّة البیضاء، ج 2، ص 203
2- - عرفان حج، ص 41
3- - تحفة الحرمین، ص 50

گر همی خواهی حیات و عیش خوش‌گاو نفس خویش را اوّل بکش
در جوانی کن نثار دوست جان‌رو عَوان بین ذلک را بخوان
پیر چون گشتی گران جانی مکن‌گوسفند پیر قربانی مکن

(شیخ بهایی)

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«وَاذْبَحْ حَنْجَرةَ الهَوی والطَمَع عِنْدَ الذَّبیحَةِ ... وَاحْلُق العُیُوبَ الظّاهِرَةِ وَالباطِنَةِ بِحَلْقِ شَعْرِکَ؛(1)
و به هنگام قربانی، گردن هوس و طمع را بزن ... و با ستردن مو، عیب‌های ظاهری و باطنی را از خود دور کن».
و تو ای عزیز! اگر می‌خواهی عزّت دنیا و آخرت را به دست آوری، پای بر خواهش‌های نفسانی خود بگذار و همان طور که پیشوایت فرموده، گردن آنها را الی‌الابد قطع کن و با خدایت پیمان بند که در گلشن وجود خود، دیگر مجالی برای یکّه‌تازی شیطان باقی نخواهی گذاشت و این قربانی را، سرآغاز تقرّب به خدا قرار بده و با نزدیک‌شدن به آن یار دلنواز، حلاوت و شیرینی ایمان و محبّت را دریاب.
استاد اخلاق سیّد عبداللّه شبّر گوید:
«اکنون که در منا ایستاده‌ای، باید قربانی کنی؛ هر آنچه را که غیر

1- - مصباح الشریعه، ص 92؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 208

خداست، در راه خدا ذبح نمایی. پس امر خدا را امتثال کن و به وعده خدا، امیدوار باش که در ازاء هر جزء قربانی، جزئی از وجودت از آتش جهنّم رهایی یابد و هر چه بیشتر قربانی کنی، رهایی‌ات از عذاب، آسان‌تر خواهد بود».

عالم ربّانی مرحوم ملا احمد نراقی رحمه الله نیز گوید:

« [حج‌گزار] چون ذبح قربانی کند، یاد آورد که این ذبح، اشاره به آن است که به سبب حج، بر شیطان و نفس امّاره غالب گشتم و ایشان را کشتم و از عذاب الهی فارغ گشتم. پس در آن وقت سعی کند در توبه و بازگشت از اعمال قبیحه- که سابق مرتکب بود- تا در این اشاره صادق باشد و فی‌الجمله شیطان و نفس امّاره را ذلیل کرده باشد و از این جهت رسیده است که علامت قبول حج، آن است که حال آدمی بعد از حج بهتر از سابق گردد.

و در خبری دیگر وارد است که: «از علامت قبول حج، ترک معاصی است که سابق می‌کرد» و بدل کردن همنشینان بد را، به همنشینان خوب و مجالس لهو و غفلت را، به مجالسی که در آن یاد خدا می‌شود».(1) نقل است که:

«بایزید بسطامی یک شب در خلوت‌خانه مکاشفات، کمند شوق را بر کنگره کبریای او انداخت و آتش عشق در نهاد خود بر افروخت و زبان را از در عجز و درماندگی بگشاد و گفت:

یا ربّ متی اصل الیک؟

بار خدایا! تا کی در آتش هجران تو سوزم؟ کی مرا شربت وصال دهی؟ به سرش ندا آمد که بایزید! هنوز تویی تو همراه تو است؛ اگر خواهی که به ما

1- - معراج السعاده، ص 701؛ جامع السعادات، ج 3، ص 395

رسی
«دَعْ نَفسَک وَتَعالَ»
خود را بر در بگذار و در آی».(1) یعنی آنچه قابل درگاه با عزّت و کرامت ماست، آن وجود رحمانی تو است نه جنبه شیطانی‌ات. ما هر قربانی را قبول نمی‌کنیم، مگر با شرایط مخصوصش و آنچه از تو می‌خواهیم، این است که با تمام وجود خود و با پاکی تمام، گام در وادی عشق ما بگذاری و به سوی ما سلوک کنی.
خواجه عبداللّه انصاری در طبقات الصوفیه آورده است:
«فتح موصلی روز عید اضحی می‌رفت در کوی‌ها، آن قربان‌ها دید که می‌کردند. گفت: الهی! دانی که من چیزی ندارم که تو را قربان کنم من این دارم. پس انگشت نهاد به گلو و بیفتاد.
بنگریستند، برفته بود و خط سبز پیدا شده بر گلوی وی».(2) مولا محسن فیض کاشانی گوید:
«بدان که کشتن قربانی، مایه تقرّب به حقّ تعالی از راه امتثال امر اوست و باید قربانی را کامل به جا آوری و امید داشته باشی که حقّ تعالی در برابر هر جزئی از آن، جزئی از وجود تو را از آتش دوزخ آزاد می‌گرداند، به همین گونه وعده داده‌اند و هر قدر قربانی بزرگ‌تر و اجزای آن کامل‌تر باشد، رهایی اجزای بدنت از آتش، بیشتر و کامل‌تر خواهد بود».(3)
باز در آن کوش که قربان کنی‌هر چه کنی کوش که با جان کنی

1- - کلیات سعدی، ص 1161
2- - فرزانگان، ص 61
3- - المحجّة البیضاء، ج 2، ص 204؛ حقایق، ص 539

تیغ وفا بر گلوی جان بنه‌گردن تسلیم به فرمان بنه
جان که نه قربانی جانان شودجیفه تن بهتر از آن جان شود
ساحت این عرصه که ارض مِناست‌سر به سر این دشت فنا بر فناست
هر که نشد کشته شمشیر دوست‌لاشه مردار به از جان اوست

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«وادْخل فی أمانِ اللَّهِ تَعالی وکنفِهِ وسِترِهِ وکلائهِ مِن متابَعَةِ مرادکَ بِدُخولِ الحرمِ وزُر البیت متحقّقاً لتعظیمِ صاحبِهِ وَمَعرِفَةِ جلالِهِ وسُلطانِهِ واستلم الحَجَرَ رضیً بِقِسمَتهِ وخُضُوعاً لِعَظَمَتهِ وَدَعِ ما سواه بِطوافِ الوداعِ وصف روحکَ وسرّک للقاء اللَّه تعالی یَومَ تَلقاهُ بوقُوفِکَ علی الصفا؛(1)
و پس از حلق و تقصیر، رو به سوی حرم گذاشته و به خاطر ازاله عیوب، در امان و حفظ و حراست و سایه و حمایت پروردگار متعال وارد حرم شو و از پیروی هواهای نفسانی و خواهش‌های خود، محفوظ باش و در این موقع، خانه خدا را با کمال صفا و محبّت زیارت کرده و عظمت و جلال مقام کبریایی صاحب خانه را منظور نموده و به مقام جلال و سلطنت پروردگار متعال آشنایی پیدا کن. و حجر الاسود را بوسیده و صورت به روی آن بگذار و این عمل نشان تسلیم، رضا، خضوع و خشوع در مقابل عظمت، جلال و امر او و قضا و قدر پروردگار متعال باشد و چون طواف

1- - مصباح الشریعه ص 93 و 94؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 208

وداع به جا آوردی، توجّه خالص تو تنها به خدا بوده و از غیر خدا منقطع شو و وداع کن. چون در صفا وقوف کردی، باطن و روح خود را پاک و صاف و خالص کن برای لقای پروردگار متعال در روزی که می‌باید لقاء اللّه صورت گیرد.»

جانب دوست می‌کشد، عشق مرا که هم‌چنین‌جذبه اوست سوی او، راهنما که هم‌چنین
هر که زقبله پرسدم، روی کنم به روی دوست‌سوی جمال او شدم، قبله‌نما که هم‌چنین
از تو بپرسد ارکسی، قبله عاشقان کجاست‌جانب کوی یار من، ره بنما که هم‌چنین
هر که زدوست پرسدم، محو شوم زخویشتن‌از من و ما برون روم، بی من و ما که هم‌چنین

سرور عارفان، پیشوای مسلمانان، حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«واسْتَقِمْ عَلی شَرْطِ حُجَّتِکَ هذِهِ و وَفاءِ عَهْدِکَ الّذی عاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّکَ وَأَوْجَبْتهُ لَهُ إلی یَوْمِ القِیامَةِ؛(1)
[و چون اعمالت به پایان رسید] بر شرطی که با خدا بستی تا قیامت پایدار بمان و به عهدی که با او بسته‌ای و آن را تا رستاخیز بر خویشتن واجب دانسته‌ای، استقامت کن».
دیگر اعمال و مناسک تو تمام شده است و آمده‌ای حرم خدا را

1- - همان، ص 94

وداع کنی.
تو دیگر آن شخص پیشین نیستی؛ بلکه شخصیت و هویّت تازه‌ای یافته‌ای؛ هویّتی که نشأت گرفته از اقیانوس بی‌کران لطف و عنایت حضرت باری تعالی است. پس وقتی وداع می‌کنی، فقط با گذشته ناپسند خود وداع کن.
عارف ربّانی مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید:
«چون از عرفات کوچ کند، رو به حرم آید، از این اذن ثانوی به دخول حرم تَفأّل زند به قبول حجّش و قربش به خدای خود و مأمون بودن او از عذاب‌الهی. چون به‌منارسد، رَمی‌جمار کند. ملتفت باشد که روح این عمل در باطن دور کردن شیطان است،
فَانْ کانَ کالخلیل فکالخلیلِ والّا فَلا.(1)
باری چون حرم را وداع کند، باید در کمال تضرّع و مشوّش الحال باشد که هر کس او را ببیند، ملتفت شود که این شخص عزیزی را گذاشته و می‌رود؛ مثل گذاشتن ابراهیم، اسماعیل علیهما السلام و هاجر را. بنای او بر این باشد که اوّل زمان تمکّن باز عود به این مکان شریف بنماید و باید ملتفت میزبان باشد در همه حال؛ مبادا به بی‌ادبی او را وداع نماید که دیگر او خوش نداشته باشد، این میهمان ابدالآباد به خانه او قدم گذارد؛ اگر چه این میزبان- جلّ جلاله- سریع الرضاست؛ لیکن مراعات ادب مهما امکن باید از این طرف بشود. اگر بتواند حتّی‌المقدور آن بقعه‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله عبادت کرده، در آنها مثل کوه‌های مکه معظّمه، به قصد تشرّف از محل اقدام مبارکه- نه به قصد تماشا و تفرّج- حاضر گردد و بلکه به قصد قربت

1- - ممکن است معنای عبارت چنین باشد: پس اگر همانند ابراهیم خلیل علیه السلام شیطان را از خود دور نمود. پس این حاجی همانند ابراهیم خلیل عمل نموده و گرنه، نه و ممکن است مراد از این عبارت این باشد که: اگر حاجی چنین عمل نمود پس خوب است و گرنه، نه.

مطلقه، دو رکعت در آن جاها نماز بخواند؛ بلکه اگر ممکن باشد، قدری در آن جاها زیاده از متعارف توقّف کند و اگر حج اوّلی اوست، البته داخل خانه کعبه‌شدن را ترک نکند، با آن آداب مأثوره در شرع مطهّر که در کتب مسطور است.»(1) نایب‌الصّدر شیرازی نیز گوید:
«در این حال هدی ما را اگر کشتی، بالغ به کعبه گشتی و بخوان:
«اللّهُمَّ بِکَ وَمِنکَ وَإلَیْکَ وتقبّل منّی کما تَقَبّلت مِنْ خَلیلِکَ»
[/ پروردگارا! توجه به تو است و توفیق از آن تو و به سوی تو رو آورده‌ایم. اعمال ما را بپذیر؛ چنان که از دوست و خلیل خویش پذیرفتی]، تا جواب شنوی.
عاشقان کشتگان معشوقند:
«أنا قَتَلْتُهُم فَأنا دیتُهم».
تو فانی در اللّه شدی، باقی در باللّه گردی. اگر کّرةً اخری، به گرد حرم ما گردی، که اوّل طواف و سعی تو، مقدّمه ادراک فنای در ذات بود و ثانیاً باقی بالذّات و چون به اسیر ازل و ابد، هم آغوش و دمساز شدی، به
... الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلمَ دِینًا(2)
و
الیوْمُ احلَّ لَکُمُ الطَیِّباتِ(3)
مفتخر و سرافراز شوی که حجّ اکبر را مردانه نمودی و حلال است امروز بر تو آنچه از طیّبات بر خود حرام نموده بودی که:
گر بگیرد خون، جهان را مال مال‌مال کی خورد مرد خدا الّا حلال

بلکه حلال تو، حلال ماست و امر و نهی تو، امر و نهی ماست.

1- - تذکرة المتقین، ص 92 و 93
2- - مائده 5 آیه 3
3- - همان، آیه 5

هر چه گیرد علّتی، علّت شودکفر گیرد کاملی، ملّت شود.»(1)
الوداع ای کعبه! کاینک وقت هجران آمده‌دل تنوری گشته و زو دیده طوفان آمده
الوداع ای کعبه! کاینک مست راوق گشته خاک‌زانکه چشم از اشک میگون راوق افشان آمده
الوداع ای کعبه! کاینک کالبد با حال بدرفته از پیش تو و جان وقف هجران آمده

(خاقانی)

در آخرین لحظات سخت و غمناک جدایی، سر بر آستان پر مهر آن محبوب حقیقی دل‌ها بگذار و با تمام وجود، او را سپاس بگو و از الطاف و انعام بی‌شمارش قدردانی بکن. هم‌چنین از آن خالق کائنات، عاجزانه تقاضا کن که تو را به حال خود رها نکند و همان طور که پاک از آنجا بر می‌گردی، پاک نگه دارد و پاک بمیراند.
از او بخواه که یک لحظه تو را به حال خود وانگذارد و تو را در راه خیر و سعادت، پابرجا و استوار نگه دارد و زمینه‌های غفلت و دنیاگرایی را از وجود تو ریشه‌کن سازد ....

1- - تحفة الحرمین وسعادة الدارین، ص 52- 54

ص: 164

ص: 165

زیارت عارفان

اشاره

ص: 166

ص: 167

یارب این ماییم و این صدر رفیع مصطفی استیا رب این ماییم و این فرق عزیز مجتبی است ...
خوابگاه مصطفی و کعبه‌مان از پیش و پس‌بارگاه و منبر حنّانه‌مان از چپ و راست ...
سلّموا یا قوم بل صلّوا علی الصدر الأمین‌مصطفی ماجاءَ الّا رحمةً للعالمین

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:
«مَنْ زارَ قبری بَعدَ مَوتی، کانَ کَمَنْ هاجَرَ الیّ فی حیاتی، فَانْ لَم تَستطیعُوا، فابعَثُوا الیّ بالسّلام، فَانَّهُ یَبْلُغَنی؛
کسی که مرقد مرا پس از وفاتم زیارت کند، مانند آن است که در زمان زندگی‌ام به سوی من هجرت کرده است و اگر نتوانستید به زیارت من مشرّف شوید، از هر کجا که هستید به من سلام کنید که سلام شما به من می‌رسد ...».(1)

1- - حقایق، ص 543

باری ای عزیز! اینک وقت آن فرا رسیده است که به زیارت فخر کائنات، اشرف مخلوقات و برگزیده حضرت ربّ‌الارباب، محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله نائل آیی. قبل از هر چیز، باید شناخت و معرفت خود را نسبت به آن حضرت افزون کنی و به حقّی که به گردن تو دارد معترف شوی.
عالم ربّانی مولی احمد نراقی رحمه الله گوید:
«بدان که نفوس قدسیه، خصوصاً نفوس مقدّسه انبیا و ائمه علیهم السلام، هرگاه از ابدان شریفه خود رحلت نمودند و دست از بدن برداشتند و صعود به عالم بالا نمودند، نهایت احاطه و غایت استیلا، بر این عالم از برای ایشان حاصل می‌شود و تمامی امور این عالم در نزد ایشان منکشف و ظاهر می‌گردد و تمکّن از تصرّف و تأثیر در این عالم، از برای ایشان حاصل می‌شود. پس هر که به قبور مطهره ایشان حاضر شد، به جهت زیارت ایشان، بر او مطّلع می‌گردند و از احوال زوّار مرقد مطهّرشان، استحضار تمام دارند و سؤالات و تضرّعات و توسّلات ایشان را می‌شنوند و نظر به رأفت و مهربانی ایشان نسبت به مخلصان، نسیم الطاف ایشان بر آنان می‌وزد. پس دامن شفاعت به میان می‌زنند و از خدا طلب حوائج ایشان را می‌کنند و از درگاه الهی مسألت برآمدن مطالب و آمرزش گناهان ایشان را می‌نمایند و همین سرّ است در ترغیب به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام. علاوه بر اینکه در زیارت ایشان، اظهار اخلاص و تجدید عهد ولایت است و باعث سرور ایشان و رواج امرشان و غمناکی دشمنان ایشان است ...».(1) عارف کامل، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

1- - معراج السعادة، ص 703؛ جامع السعادات، ج 3، ص 398 و 399

«آنچه را که عقیده اسلام بر آن است، آنکه پیغمبر ما- صلوات اللَّه و سلامه علیه وآله- اشرف خلق خداست کافةً و او آقای خلق خدا و حبیب خداست. در روایت معتبر از آن حضرت رسیده است که: او اوّل خلق خداست و او در معراجش به پروردگار خود به حدّی نزدیک شد که جبرئیل نتوانست او را مصاحبت و همراهی کند و آن حضرت نزدیک [خدا] شد، مانند رسیدن دو قوس کمان به یکدیگر، بلکه نزدیک‌تر(1)، به مقام عالی اعلی گردید و اسم اعظم خدا و صاحب وسیله و حوض و شفاعت کبری و او مثل اعلی است و او واسطه بین خدای تعالی و تمام ممکنات است و او نزدیک‌ترین حجاب و طرف ممکن است و بالجمله بداندکه مکانت او در دربار خدای تعالی، به حدّی است که انبیا و مرسلین- از اولین و آخرین- و ملائکه مقرّبین، به آن غبطه می‌برند و ما را ممکن نیست که به کنه معرفت او برسیم.
و اما معرفت حق او در این باب حدیث «لولاک»(2) کافی است که او علت غایی تمام آفریدگان رحمت عالمیان است.
این بالنسبة به عامه ممکنات است و اما خصوص امت او، حقوق خاصه هدایت او بر آن افزوده می‌شود و تحمّل آزاری که به آن حضرت در این راه وارد گشته است، بر آن اضافه می‌گردد که فرمود: «هیچ پیامبری به مانند من آزار نکشید.» و او به تصدیق کتاب خدا، از هوا سخن نمی‌راند و چون جلالت و حق او را شناختی و دانستی که او زنده و در نزد پروردگار خود به زائر خویش نظر دارد و سلام آنها را می‌شنود و از ضمیر آنها آگاه

1- - «دَنَی فَتَدَلّی فَکان قابَ قوسَین او ادْنی». النجم 53 آیه 8.
2- - «لولاک لما خلقت الافلاک».

است، برای گناهان آنان طلب آمرزش می‌کند و در نیازمندی‌های آنان، شفاعت می‌نماید. در این صورت او را چنان زیارت کن، چنان که او زنده است و تو را می‌بیند و با تو روبه روست و چیزی تو را از توجّه به او مشغول نمی‌سازد و سراسر وجود تو به حضرت او با محبّت و هیبت او ...
متوجّه خواهد بود و تو از طول مناجات با او و عرض حوائج خود به آن حضرت، خسته نخواهی گشت و در حرم آن حضرت، با کسی تکلّم نخواهی کرد؛ بلکه به چیزی که تو را از مراقبت باز دارد، نظر خواهی کرد، چون می‌دانی که او به حال تو داناست و به تو نظر دارد.
برای تمام بیماری‌های خود، از او طلب درمان می‌کنی و به جلب عطوفت او و طلب باران از ابر جود و رأفت او، حوائج خود را می‌خواهی.
و به یقین که او کریم‌ترین تمام خلایق است و بخشنده‌تر از هر جواد و کریم است. عطوف شفیق و رفیق ودود و رئوف است و خداوند او را در کتاب عزیزش، به «خُلق عظیم» توصیف فرموده و در طلب رحمت و سؤال و تضرّع و ابتهال نباید تسامح کنی؛ زیرا شخص کریم، حرمت واردین را ضایع نمی‌سازد و در تقصیرات و لغزش‌های وارد، مسامحه روا می‌دارد و از کردار «خطای» او در می‌گذرد.
و به یاد آور معامله آن حضرت را با کشنده عموی خود حمزه علیه السلام موقعی که توبه او را پذیرفت و در آنچه جفا و آزار به آن حضرت از جانب تو رسیده است، تفکّر کن. زمانی که اعمال تو را بر او عرضه کنند و نافرمانی‌ها و گناهان تو را ببیند و از این ملاحظه متأذّی گردد و چه بسیار آزار و مکروهی که از بدی کردار تو، به قلب شریف او رسیده و سینه عزیز او را به زشتی اعمال خودت به درد آورده‌ای. پس بایستی موقع زیارتِ او، شرمسار باشی و به ساحت کریم و جناب عظیم او، اعتذار جویی و پوزش

طلبی و لامحاله از این کار دریغ مکن و از اعتذار به قدر جنایت خودت مضایقه منما؛ زیرا برای هر جنایتی، پوزشی سزاوار و مناسب آن باید و در شکر و ثنای او به قدر نعمت‌های او بر خودت دریغ مدار؛ چه به جانم سوگند! که تو حق پوزش جنایت خود را، اگر به تمام جوارح خود در تمام طول عمر خود اعتذار بجویی، قادر نخواهی بود و ادا نتوانی کرد. و اگر به قدر تمام اعمار و اعصار، او را سپاسگزاری کنی، حقّ شکر او را به جای نیاورده‌ای؛ زیرا [گناه] هر چند حقیر و کوچک باشد، اما به نسبت به عظمت کسی که به او جنایت شده است، عظیم خواهد بود و به لحاظ احسان او نسبت به جانی، بزرگ خواهد بود ... و چون این امور را شنیدی، بر تو است که با تمام جدّ و جهد خود و آنچه در توان داری، در زیارت آن حضرت کوشش کنی؛ زیرا تو مبانی شناسایی آن بزرگوار و معرفت حقوق و مراحم او را محکم ساختی و بر آن یقین کردی. پس به ناچار این معرفت در قلب تو، شوقی به زیارت او صلی الله علیه و آله برخواهد انگیخت، بویژه به لحاظ آنچه که در فضیلت زیارت آن حضرت وارد گشته است ... پس در طریق زیارت آن حضرت به سر رود نه با پا راه بپیماید؛ چنان که از بسطامی و رابعه عدویه حکایت کرده‌اند که آنان در طریق مکّه مشرّفه در هر قدمی، دو رکعت نماز گزارده‌اند».(1)

ماه فرو ماند از جمال محمّد صلی الله علیه و آله‌سرو نباشد به اعتدال محمّد صلی الله علیه و آله

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست‌در نظر قدر با کمال محمّد صلی الله علیه و آله

1- - المراقبات، ج 2، ص 227- 231

وعده دیدار هر کسی به قیامت‌لیله اسری شب وصال محمّد صلی الله علیه و آله
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی‌آمده مجموع در ظلال محمّد صلی الله علیه و آله
عرصه گیتی مجال همت او نیست‌روز قیامت نگر مجال محمّد صلی الله علیه و آله
همچو زمین خواهد، آسمان که بیفتدتا بدهد بوسه بر نعال محمّد صلی الله علیه و آله

(سعدی)

آری او محمد صلی الله علیه و آله است و برگزیده حضرت صمد و تو الان آماده‌ای تا به زیارت آن حضرت نائل آیی. همیشه و در همه حال، این را به یاد داشته باش که اگر وجود پاک و مقدّس آن جناب نبود، تو الان در وادی دیگری بودی و در اوهام جاهلیت غوطه می‌خوردی. او بود که تو را از حضیض ذلّت به اوج عزّت کشاند و تو و آبا و اجداد تو و سایر مسلمانان را، به دین مقدّس اسلام رهنمون ساخت و بدین ترتیب تو در جمع سعادتمندان قرار گرفتی.
کلیمی که چرخ فلک طور اوست‌همه نورها، پرتو نور اوست
امام رسل پیشوای سبیل‌امین خدا مهبط جبرئیل

با هدایت‌های اوست که تو نماز می‌خوانی، روزه می‌گیری، عبادت می‌کنی، صدقه و زکات می‌دهی، جهاد می‌نمایی و .... او تو را به سوی نور و پاکی‌ها دعوت کرده و از زشتی‌ها و رذایل دور نموده است. او شفیع تو

در روز قیامت خواهد بود و بادستان پرمهر خود، تو را دستگیری خواهد نمود. پس شایسته است آداب و دستورات عرفانی و اخلاقی زیارت آن حضرت را به خوبی فرا گیری و به آنها عمل کنی.

در شهر مدینه

حکیم متألّه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله گوید:
«هنگامی که چشمت به دیوارهای مدینه افتاد، به خاطر آور این شهری است که خداوند، آن را برای پیامبرش برگزید و هجرتش را از مکّه به این شهر قرار داد و این جایی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله احکام پروردگارش را در آن تشریع کرد و سنّت‌های خویش را برقرار فرمود و در آن با دشمنان خدا به نبرد پرداخت و دین خدا را در آن آشکار ساخت، تا آن گاه که خداوند روح مقدّسش را قبض فرمود و تربت او را در این شهر قرار داد. سپس جای قدم‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را که در آن رفت و آمد می‌کرده است، در نفس خویش تصوّر کن؛ زیرا بر هیچ جای پایی از زمین مدینه گام نمی‌نهی، مگر اینکه آن، جای پای مقدّس حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.
بنابراین در زمین آنجا جز با آرامش و بیم قدم مگذار و به یاد آور که پیامبر صلی الله علیه و آله در کوچه‌های این شهر رفت و آمد می‌کرد و خشوع و وقار او را در راه رفتن، به خاطر آور و آنچه را خداوند از کمال معرفت خود، در دل وی به ودیعت نهاده و آوازه‌اش را بلند گردانیده و نام او را قرین نام خویش کرده و اعمال کسی را که هتک حرمت آن حضرت نمود- هر چند به بلند کردن صدای خود بر صدای او باشد- بی‌ثمر شمرده، از نظر بگذران.
سپس نعمتی را که خداوند به کسانی ارزانی داشت که به مصاحبت

او مشرّف و به مشاهده و استماع گفتار او نائل شدند، به یاد آور و از اینکه به همنشینی با او و اصحابش توفیق نیافته‌ای، بسیار اندوهگین باش و بیندیش که تو در دنیا، از دیدن او محروم بوده‌ای و از دیدن او در آخرت، در خطر شکّ و تردیدی و بسا که او را در آن جهان نیز نبینی، مگر با حسرت و اندوه از اینکه اعمال بد تو، میان قبول او و تو حائل شده باشد؛ چنان که فرموده است: گروه‌هایی نزد من آورده می‌شوند که می‌گویند: یا محمّد! یا محمّد! من می‌گویم: پروردگارا! اینها یاران منند؟ پاسخ می‌رسد:
تو نمی‌دانی اینها پس از تو چه کرده‌اند، پس می‌گویم: دور و هلاک باشند». (1) استاد اخلاق، مرحوم سید عبداللّه شبر نیز گوید:
«و چون از دور چشمت به دیوارهای مدینه افتاد، به یاد آر که اینجا شهری است که خدایش برای سکونت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برگزید و دستور هجرت به سوی آن داد و اینجا خانه پیامبر است؛ خانه‌ای که فرائض الهی و سنن نبوی از آنجا نشأت گرفته و همین جاست که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن با دشمنان خدا جنگید و دین خدا را پیروز کرد تا به سوی ملکوت پرواز نمود و خدا تربت پاکش را در آن قرار داد.
آن گاه به هنگام رفت و آمد، جای قدم‌های حضرت رسول را تصوّر کن و بدان که هر کجا که پا می‌گذاری، جای پای اوست. پس با وقار و سکینه قدم بردار. در راه رفتن و قدم زدن، او را به یاد آر و خشوع و وقارش را تصوّر کن و ببین چگونه عمل کسانی که از او هتک حرمت کردند و صدای خود را از او بلندتر نمودند، باطل و بی‌اثر شد». (2)

1- - حقایق، ص 543؛ محجّة البیضاء، ج 2، ص 205
2- - الأخلاق، ص 126

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله نیز گوید:
«در موقع دیدن سیاهی‌های شهر و آثار آن، ناله کند و چون به دیدار آن مشرّف گردد، برای خدا به سجده افتد و از روی محبّت صورت را بر زمین آن بمالد و بگوید:
امُرُّ عَلَی الدّیارِ، دیارِ لیلیاقَبّلُ ذَالجِدارَ وذالجِدارا
وماحُبُّ الدّیار شَغَفنَ قَلبیولکن حبُّ من سَکَنَ الدّیارا

و از دخول در آنجا، در هیبت باشد و خدای را در آن وقت به توفیق و اذن بطلبد و شوق خود را به زیارت سیمای مبارک او عرضه بدارد و از فراق و غیبت او و آنچه پس از وفات او از کید منافقان و ستم ظالمان به ظهور رسیده است، شکایت کند ...».(1)

ستون عرش خدا قائم از قیام محمّد صلی الله علیه و آله‌ببین که سر به کجا می‌کشد مقام محمّد صلی الله علیه و آله
به جز فرشته عرش آشیان وحی الهی‌پرنده پر نتواند زدن به بام محمّد صلی الله علیه و آله
به شاهراه هدایت گشوده باب شفاعت‌صلای خوان کرم بین و بار عام محمّد صلی الله علیه و آله

گرت هوای بهشت است و حوض کوثر و طوبی‌بیا به سایه ممدود مستدام محمّد صلی الله علیه و آله

1- - المراقبات، ج 2، ص 232 و 233

سریر عزّت عقبا حلال امت او بادکه بود راحت دنیای دون حرام محمّد صلی الله علیه و آله

(شهریار)

مرحوم مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله می‌گوید:
« [زائر] هنگامی که وارد مسجد پیغمبر شود، به خاطر آورد که این مسجد، همان محلی است که نخستین واجبات خدا در آن اقامه می‌شد و از خدا بخواهد اینک که به این خانه بابرکت وارد شده است، از گناهان او درگذرد و نعمت خضوع و خشوع را که باید از چنین محلی استفاده کند، از وی باز نگیرد».(1) سالک عارف، مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله درباره وظایف زائر حرم نبوی می‌گوید:
«سپس غسل کند و پاکیزه‌ترین لباس خود را بپوشد و به آنچه می‌تواند، خود را خوشبو سازد و با سکینه و وقار قصد حرم مبارک کند و در حال راه رفتن گام‌های کوچک بردارد و بین هر گام تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر بگوید و چنین بداند که آن حضرت او را می‌بیند و به آنچه در نهاد او خطور می‌کند، داناست و مراتب شوق و حسرت دل و اندوه درونی را مشاهده می‌کند و به تمام وجود او، متوجّه است. از این رو اهتمام می‌کند که غیر او، به خاطرش خطور نکند و در راه زیارت او، به احدی ننگرد و به چیزی که مانع حضور قلب او می‌شود، متوجّه نگردد.
و چون به در حرم رسیدی، بدان که تو قصد ورود بر پادشاه بزرگی را

1- - حقایق، ص 543؛ محجّةالبیضاء، ج 2، ص 205

کرده‌ای که در بارگاه او، جز پاکان نزول نکنند و اجازه نیابند و همانا تو حرمی را اراده کرده‌ای که انبیا و مرسلین و ملائکه مقرّبین، بدون اذن داخل آن نمی‌شوند.
پس به دل و زبانت از خدای- جلّ جلاله- اذن بخواه، سپس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پس از آن از جانشینان و اوصیای او، بویژه باب شهر علم او و بقیه خلفای او، استیذان کن. سپس از فرشتگان خدا- که موکّل به حرم شریف او هستند- اذن بگیر. آن وقت به بساط خدمت او و حضور در مجالس او، قدم بگذار؛ زیرا اگر غفلت کنی، در خطر عظیمی خواهی بود و بدان که او از جانب خدای- جلّ جلاله- قادر است، بر آنچه بخواهد از عدل و فضل با تو رفتار کن. پس اگر به کرم و فضل خود، به تو توجّه کند و تو را بپذیرد و زیارت تو را قبول کند و سلام تو را جواب گوید و سخن تو را گوش دهد، خوشا به حال تو. باز خوشا به حال تو. در این صورت چنان است که به زیارت خدای- جلّ جلاله- نائل گشته‌ای و در این کار با فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل، شریک گشته‌ای و این جماعت بهترین رفقای تو خواهند بود.
و اگر به استحقاق او آنچه از صدق، خلوص، وفا، ادب و صفا بر تو واجب است، از تو مطالبه کند و تو محجوب باشی و تو را رد کند، پس وای بر تو! و باز هم وای بر تو! و حقّاً که زیان برده‌ای، زیان آشکاری. در این حال به عجز خویش و تقصیر و انکسار و فقر خودت در برابر او اعتراف کن؛ زیرا تو برای زیارت و مؤانست با او، توجّه کرده‌ای. پس حال خود را بر او عرضه بدار و راز خود را بر او فاش کن و از او همّت بخواه و به درگاه او توسّل بجوی و به باب فضل و کرم او ملتجی و پناهنده شو و عترت و ذریه او را شفیع قرار ده؛ زیرا او یا علمی که خدا به او داده و

اخباری که خدا به او می‌فرماید، هر چه به خاطر تو بگذرد و هر چه به قلب تو در این باب خطور کند، می‌داند.
و مانند پست‌ترین غلامان، به درگاه او باش و بنگر از کدام دفتر نام تو بیرون می‌آید. پس اگر دلت رقّت یافت و چشمانت گریان گشت و شوقت تو را به هیجان آورد و در قلب خود شیرینی مناجات او ولذّت گفت و گوی با او را یافتی و از جام کرامت او، نوشیدی، حاکی از حسن اقبال او با تو و پذیرفتن تو است. بنابراین داخل شو که تو را اذن و امان داده‌اند و لطف و احسان کرده‌اند و الّا توقّف کن، توقّف کسی که چاره‌های او ناچار گشته و باب آرزوها بر او مسدود شده و در این حال به درگاه خدای- جلّ جلاله- ملتجی شو، التجای کسانی که مضطرّ شده‌اند تا دل شریف او را نسبت به تو با عطوفت فرماید و لطف منیف او را به تو معطوف دارد؛ چه اگر خداوند، صحّت اضطرار و صدق التجای تو را از دل تو بداند، به چشم رحمت و دیده رأفت به تو نظر خواهد کرد و دل حبیب خود را به کرامت و عطوفت به تو معطوف خواهد ساخت و تو را به آنچه دوست داری و خشنود می‌شوی، موفّق خواهد ساخت؛ زیرا که او کریم است و کرامت نسبت به بندگان مضطرّ و بیچاره خود و پناهندگان به در خانه خود را، برای طلب رضای خویش، دوست می‌دارد و در کتاب خود نازل فرموده است که:
امَّنْ یُجیبُ المُضْطَرَّ إذا دَعاهُ وَیَکْشِفُ السوء
و عتبه شریفه را ببوسد و در حال ورود بگوید:
بسم اللّه و باللّه و فی سبیل‌اللّه و علی ملّةِ رسولِ اللّه. الحمدللّه الّذی هَدانا لِهَذا وماکُنَّا لِنهتَدِی لَولا ان هَدانا اللّه».(1)

1- - المراقبات، ج 2، ص 233- 237

ص: 179

کریمُ السجایا جمیلُ الشیم‌نبی البرایا شفیعُ الامم
امام رسل پیشوای سبیل‌امین خدا مهبط جبرئیل
شفیع‌الوری خواجه بعث و نشرامام الهدی صدر دیوان حشر
شفیعٌ مطاعٌ نبیٌّ کریمٌ‌قسیمٌ جسیمٌ نسیمٌ وسیمٌ

(سعدی)

عالم ربانی مرحوم نراقی گوید: «و چون داخل مسجد حضرت شوی، بدان که اول موضعی که فرایض الهیه در آن به پا داشته است، آن عرصه مطهره است و آنچه مکان افضل خلق اللّه است، در حیات و ممات و چون به جهت زیارت او بر در ایستادی، نهایت خضوع و خشوع را بایستی به جای آوری و او را زنده تصوّر کنی و نزدیک قبر مطهّر منوّر بروی؛ چون فرقی میان حیات و ممات ایشان نیست.
پس بدان که او بر حضور تو، مطّلع است، و زیارت تو به او می‌رسد.
پس شخص مقدّس او را به خیال خود متصوّر سازی و او را در مقابل خود بر تخت عظمت و جلال نشسته تصوّر کنی و بزرگی و رتبه او را در دل خود حاضر کنی و چون از زیارت او فارغ شوی، به نزد منبر مطهر رو و دست خود را بر آن بکش و تضرّع کن و حاجت خود را عرض کن و بالارفتن پیغمبر را بر آن تصوّر کن که مهاجر و انصار در پای آن منبر، چشم‌ها بر جمال مبارکش دوخته و او به زبانی فصیح‌تر، به حمد الهی و ارشاد مردم و مسائل حلال و حرام اشتغال دارد و از خدا مسألت نما که در روز جزا تو را از او جدا نکند».(1)

1- - جامع السعادات، ج 3، ص 402؛ معراج السعاده، ص 704

ابوالعبّاس گفت:
«مصطفی نمرده است، [بلکه] نصیب چشم تو از مصطفی مرده است». (1)
احمد صاحب کمال بانسق‌که به لولاک او مخاطب شد زحق
رشحه‌ای از ابر فیضش کاف و نون‌غرق بحرش علم ماکان و یکون
شرع پاک حق زحق منهاج اوست‌منتهای قرب حق معراج اوست
فرقش از نور لعمرک تاج یافت‌سوی قرب حق به تن معراج یافت
انبیا را پادشاه و سرور اوست‌اولیا را مقتدا و رهبر اوست
کبریایی مر او را زیبنده بوددر خدایی، مرخدا را بنده بود

(صفی علیشاه)

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:
«سپس با آرامش و خشوع قدم بردارد و ذکر کند تا در برابر ضریح مقدّس بایستد ... و با حقیقت سلام، بر او سلام دهد و بر آل او و پدران و عترت او، به تفصیل و ترتیب سلام بفرستد و در عرض سلام و صلوات، مبالغه نماید.
بر تو است که حضور آن حضرت را در برابر خود بدانی که او متوجّه به تو است و رو به تو آورده است و هر چه در ظاهر و باطن تو باشد، می‌بیند و می‌شنود و بر رازهای نهانی و خفایای امور تو و کردارهای تو مطلع و آگاه است. در این صورت هرگاه تو کاری را که از آن نهی شده‌ای، مرتکب شوی، از لباس بدنت، یا تصاحب مال غیر خودت، یا نپرداختن

1- - فرزانگان، ص 187

حقوق عترت و ذریه او، یا فقرای امت او، یا چیزی از حقوق خدایی و حال آنکه تو در زیارت او می‌گویی: «من آنچه را تو حلال شناخته‌ای، حلال می‌دانم و آنچه را حرام فرموده‌ای، حرام می‌شمارم» و یا می‌گویی:
«ای رسول خدا! من تو را زیارت می‌کنم در صورتی که به گمراهی مخالفین، تو بینا هستی». آیا تو این مخالف گمراه نیستی؟ یا خویشتن را از جمله مخالفین استثنا می‌کنی؟
یا در زیارت می‌گویی: «پدرم، مادرم، جانم، مالم و فرزندانم فدای تو باد»، چگونه این همه را فدا می‌کنی و حال آنکه تو مخالف امر و نهی او، در مقدار کمی از مال خود هستی؟ و اگر به تو بفرماید: ای دروغگو! آیا مرا گول می‌زنی؟ آیا جواب تو چه خواهد بود؟ و بترس از اینکه در دعوی خود دروغگو باشی و در پیشگاه حضرت او، خلاف واقع بگویی و حال آنکه او دروغ را حرام فرموده است، و بدان که دروغ گفتن به کسی که عالم به دروغ است و می‌داند که دروغ می‌گویی، استهزای اوست و پناه بر خدا از این خطرها.
«زیارت آن بزرگواران» امر عظیمی است و در این باب روایت شده است که: خدای تعالی دو مرتبه زائران آنها را زیارت می‌کند. ولکن خطر آن هم بسی عظیم است. پس بترس که به کوشش خودت در آن خطر واقع نشوی و آن را سبک نشماری و حال آنکه او در نزد خدا بسی بزرگ است.
و مهم‌تر آنکه معرفت و عظمت او و علم را به حال خودت و نهادت محکم بدانی و آفات گفتار و کردار و حقایق دعوی خودت را بشناسی و اگر قادر بر اصلاح خود و کردارت نباشی، لامحاله به تقصیر خودت معترف باش و شرمساری مقصّران از پیشانی تو هویدا و خوف و خضوع

و خواری، به قدر جنایتت پیدا باشد».(1) مرحوم مولا محمّد بیدآبادی رحمه الله نیز گوید:
«بر تو لازم است که تلاش و همّت کنی که شرایط و آداب زیارت را به نحو کامل به جای آری و آن کس را که به زیارتش رفته‌ای تعظیم نمایی و حریم حرمتش را نگهداری و زائران را مساعدت و یاری نمایی.
بر حذر باش که در خواندن زیارت‌نامه، در این گفته‌ات دروغگو نباشی آنجا که می‌گویی: شهادت می‌دهم و اعتراف می‌کنم که شما جایگاه مرا ناظر هستی و به گفته‌های من واقفی و می‌شنوی.
تا زمانی که شوق و میل باطنی به زیارت و دعا داری، در حرم باش و زمانی که میل تو، به سستی گرایید، بلافاصله از حرم خارج شو که ذکر نگفتن بهتر است از ذکری که با غفلت و بی‌توجّهی به محتوای ذکر همراه باشد.
در حرم مطهّر برای پدر و مادرت و نیز کسانی که حقی بر تو دارند [مانند بزرگان دین و اساتید و خویشاوندان و دوستان] دعا و طلب رحمت نمای».
(2) مولی محسن فیض کاشانی نیز گوید:
«و اما کیفیت زیارت آن حضرت، این است که در برابر مرقد مطهّر آن جناب بایستد و آن حضرت را هم اکنون که به صورت ظاهر از دنیا رفته است، مانند آن وقت که در قید حیات بوده، زیارت کند و نزدیک به مرقد مطهّرش نرود؛ چنان که اگر در برابر شخص بزرگوار زنده‌ای قرار بگیرد، از

1- - المراقبات، ج 2، ص 239- 242
2- - پیام حوزه، ش 6

نظر احترامش نزدیک او نمی‌رود، در برابر مرقد مقدّس نبوی همین معنا را مراعات کند و متوجّه باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضور و قیام و زیارت او باخبر است و سلام و صلوات او به آن جناب می‌رسد.
بنابراین مناسب است صورت آن حضرت را، در خیال خود مجسّم سازد و به عظمت آن جناب توجّه نماید و مقام آن حضرت را در دل خود بزرگ شمارد.
در روایت آمده است که خدای متعال می‌فرماید: «فرشته‌ای را موکّل قبر آن حضرت ساختم که هر کس از امّتان او، به وی عرض سلام کند، او سلام آن شخص را بدان حضرت ابلاغ کند».
این موقعیت برای کسی است که از دور بدان جناب سلام کند.
مسلّماً شخصی که قطع مراحل و طی منازل نماید و به شوق زیارت آن حضرت حرکت کند، موقعیّتش بیش از اینها خواهد بود(1)».
غیر از در دوست در جهان کی یابی؟جز او به زمین و آسمان کی یابی؟
او نور زمین و آسمان‌ها باشدقرآن گوید چنان نشان کی یابی؟

***

ابروی تو قبله نمازم باشدیاد تو گره‌گُشای رازم باشد
از هر دو جهان برفکنیم روی نیازگر گوشه چشمت به نیازم باشد

(امام خمینی قدس سره)

عارف الهی، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله بر این امر تأکید می‌کند که

1- - حقایق، ص 543

زائر مرقد منوّر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باید با طهارت جسم و روح و با توبه کامل، به آن مکان مقدّس قدم بگذارد و به زیارت آن حضرت بپردازد:
«باری، بر زائر واجب است [به حکم عدل] که در این محضر عظیم حاضر نشود، مگر بعد از توبه درست و راستی که او را لامحاله از مخالفت فعلی پاک کرده باشد، تا از ورطه عتاب نجات یابد و از رد شدن، از درگاه او درامان باشد. واگر توفیق این کار پیدا نکند، بر اوست که از دری غیر از آن داخل شود و آن درهای اعتراف، پوزش، توسّل، استغفار، التجا و اضطرار است و اگر نفسِ اهمال کار او، در حمل لوازم این درها مسامحه کند، ناچار از نا امید نبودن از اجابت داخل شود و خدای- جلّ جلاله- را به امید اینکه قلب رسول صلی الله علیه و آله را بر او مهربان کند، بخواند و ابلیس هم از این در داخل شد و پیروز گشت و به مراد رسید و در دعای خود بگوی:
«اللهُمَّ یا مَنْ اجابَ لِابْغَضِ خَلقِهِ ابْلِیس حیثُ استَنْظَرَهُ فَاسْتَجِب لَهُ، فَانَّه دَعاکَ و هُوَ عاصٍ و انَا ادعوکَ و انَا عاصٍ فَکَما انَّ اجابَتَکَ شَمَلْتَهُ حیثُ دعاکَ و لَمْیَقْنُطْ مِنْ رَحْمَتِکَ فَلتَشمِلْنی و انَا ادعوکَ و ارجو اجابَتَکَ؛
پروردگارا! ای کسی که دعای دشمن‌ترین خلق خود، ابلیس، را اجابت کردی، موقعی که از تو مهلت خواست. پس دعای مرا هم مستجاب کن، همچنان که دعای او را مستجاب کردی؛ زیرا او تو را دعا کرد و حال آنکه نافرمان بود و من هم تو را می‌خوانم با اینکه گناهکار و نافرمانم و همچنان که اجابت تو شامل حال او شد، موقعی که تو را خواند و از رحمت تو نا امید نشد. پس رحمت خود را شامل حال من هم بفرما، که تو را می‌خوانم و امید اجابت تو را دارم».
و چون از این در داخل شوی، پروردگارت تو را نا امید نخواهد کرد؛

زیرا او نزد نیک‌پنداری بنده خود می‌باشد. چگونه چنین نباشد و حال آنکه در کتاب خود نازل فرموده است که:
واْسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ انَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رحیماً(1)
و چون خدا به تو راغب شود و به تو عطف توجّه فرماید، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با پذیرش و عطوفت، به تو توجّه فرماید. و آن حضرت با شفقت، ملاطفت و مهربانی به تو رو می‌کند و تو را در کنف رأفت و عنایت خود جای می‌دهد و مانند پدری باعاطفه و مادری رئوف در جواب تو لبّیک می‌گوید و در مقام اجابت خطاب تو، برمی‌آید و تو به مراد خودت، بلکه فوق مرادت می‌رسی و برای همیشه رستگار می‌شوی و چون تو با این حالات به درگاه او بیایی و در برابر او، صورت زائر داشته باشی و اقبال او را نسبت به خود بدانی، بر تو است که با مناجات لطیفی، با او نجوا کنی و در حضور او، حاجات و نیازمندی‌های خود را عرضه نمایی و آنچه از هجران و فراق او بر تو رسیده است، به خدمتش شکایت بری و آنچه از مصائب بر ذریه آن حضرت وارد گشته و حقوق آنها غصب شده و ... به یاد آوری و نزد او، از بدی احوالت و سختی ابتلایت، شکوه نمایی .... پس بگو: ای رسول خدا! در اوان زندگانی‌ات در دنیا. علمی برای دین و منارى برای هدایت و حلّال مشکلات و روشن کننده معضلات بودی، از خدا و صفات و رضای او خبر می‌دادی و ... به ما رحم آور و بر ما ترحّم کن، ای رحمةً للعالمین و به نواده خودت (مهدی موعود) امر به ظهور و پراکندن نور در این عرصه تاریک و شب دیجور، امر فرما تا اسلام حمایت شود و قرآن زنده گردد و احکام دین تقویت گردد و بساط عدالت گسترده و دستگاه جور و ستم برچیده شود و عِرض و آبروی مسلمانان

1- - نساء 4 آیه 31، «از فضل خدا مسألت کنید خدا همیشه با شما مهربان است».

مصون و جهانیان در تحت تربیت واقع گردند.
[ای رسول خدا!] از درگاه پروردگار جهان بخواه که در وفای به وعده و یاری بندگان خود تعجیل فرماید؛ زیرا تبه‌کاری در خشکی و دریا، به دستِ آدمیان ظهور یافته و بدبختی عالم را فراگرفته است.»(1) بالجمله با آن حضرت صلی الله علیه و آله مناجات می‌کنی و اشتیاق خودت را به زمان «حضور و اشراق نور» او ابراز می‌داری و از هجر او، به خود او شکایت می‌نمایی و از بلایای عمومی و خصوصی که به تو رسیده است، عرض حال می‌کنی. سپس نزد او به اسرافی که به نفس خود کرده‌ای و تقصیری که در عبادت پروردگارت نموده‌ای، اقرار و اعتراف می‌کنی و از او مسألت می‌نمایی که در نزد خدا برای تو طلب آمرزش نماید و درد تو را به دوای خویش درمان کند و عقل تو را کامل گرداند و نورانیت تو را به دعای خود تمام فرماید و تو را به دوستان خودش ملحق سازد و در همسایگی خودش، تو را بپذیرد؛ زیرا او گرامی‌ترین خلایق است و واردین بر خود را رد نمی‌کند و زائر و مهمان خود را جز با حاجات برآورده و افزونی فضل و کرم، دور نمی‌سازد.
و یقین بدان که او صلی الله علیه و آله رحمت خدا برای جهانیان است و اگر تو از «فیض اقدس و نور ازهر» او محروم بمانی، مانع از جهت تو است و گناهان هرچند بسیار باشند، مانع نمی‌شوند، مگر اینکه خللی از جهت ایمان پیدا شود. در این زمینه، مرحوم ملکی تبریزی می‌فرمایند:
«پس ایمان خودت را تازه کن و از کفر و شرک جلی به خداوند پناه ببر؛ ولکن چه‌بسا ظلمت و تاریکی گناهان مانع از درک فیوضات زیارت

1- - المراقبات، ج 2، ص 242- 246

او- که شامل حال تو گشته است- باشد و از مشاهده انوار او- که به تو رسیده است- کور شده باشی. در این حال اگر تو را دلی و فطانتی باشد، به ناچار این را درک خواهی کرد و به پاره‌ای از آثار آن، علم حاصل خواهی نمود که شفقت آن حضرت صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان و دوستداران عترت او معلوم است، هرچند که گناهکار باشند.
از این رو چگونه شفاعت او نسبت به گناهکاران و زائرانی که بر او وارد شده و به سلام او آمده و با او مناجات کرده است و شکایت بینوایی خویش را به دربار او آورده و حقوق زایدی بر او دارند، شامل نشود و این حقوق نزد او ضایع گردد؟
کسانی که از اخلاق کریمه آن حضرت و معامله او با عموم مسلمانان- به‌ویژه واردین به‌درگاه حضرتش در حال حیات او- و رفتارش نسبت به نیازمندان، خبر دارند، همه اینها را می‌دانند و می‌شناسند ....
به هر حال بر زائران او صلی الله علیه و آله، واجب است که به فضل و کرم و افاضه آن حضرت، کاملًا حسن‌ظن داشته باشند و از فیض زیارت او و انوار اقبالش، استمداد کنند و از اشراق و روبه‌رو شدن با آن حضرت استضائه و طلب روشنی نمایند؛ چه اوست که روشن‌کننده هر ظلمتی است و به هر آفریده‌ای افاضه می‌فرماید و برای جهانیان کفایت است. او نور خدای انور و ضیای ازهر و فیض اقدس است(1)».

محمد، کافرینش هست خاکش‌هزاران آفرین بر جان پاکش

1- - همان، ص 246- 251

چراغافروز چشم اهل بینش‌طراز کارگاه آفرینش
ریاحین‌بخش باد صبحگاهی‌کلید مخزن گنج الهی
ز شرع خود نبوّت را نوی دادخرد را در پناهش پیروی داد

(نظامی)
وقتی از زیارت حضرت ختمی‌مرتبت فارغ شدی، سر به سجده شکر بگزار و خدای را بر این توفیقی که به تو عنایت کرده، سپاس بگو.
آداب وداع را نیز با معرفت تمام به جای آر و حاجات خود را یکایک از آن جناب طلب نما.
حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«هنگامی که از دعا خواندن در کنارمرقد مطهّر حضرت نبوی فارغ شدی، نزدیک منبر بیا و دست بر آن بکش و سر و صورت بر دو پایه زیرین آن بگذار که به درد چشم مبتلا نشوی. سپس از جای حرکت کن و حمد و ثنای خدا را به‌جای آر و حاجت خود را بخواه؛ چه آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: میان خانه و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر دری از درهای کوچک بهشت قرار گرفته است.
کسی پرسید: آیا امروز هم باغی از همان باغ‌هاست؟
فرمود: آری، اگر پرده گشوده شود، همان باغ را خواهید دید(1)».
عارف ربّانی مرحوم ملکی تبریزی رحمه الله نیز سفارش دارند که بعد از اتمام زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زیارت صدیقه کبری حضرت زهرا را فراموش نکنی، که ایشان می‌فرمایند:

1- - حقایق، ص 545

«وقوف خود را در آستانه آن حضرت طولانی کن و از آن خسته مشو؛ زیرا خردمند در طول زمانی که موجب انتفاع و بهره‌برداری اوست، خسته نمی‌شود و در ضریح مقدّس او، قبر سیده زنان و بانوی بانوان جهان را زیارت کن(1) و در زیارت آن خاتون، مانند عملی که در زیارت پدر بزرگوارش به‌جا آورده‌ای، به‌جای آر؛ زیرا او پاره تن او و کریمه و حبیبه اوست.
پس از زیارت حضرت زهرا علیها السلام قصد زیارت ائمه بقیع نما، همچنان‌که قصد زیارت آن حضرت را نمودی و به نحوی که در زیارت آن بزرگوار گذشت، آنان را نیز زیارت نما؛ زیرا آنها به منزله جان او هستند.
هر کس آنها را اطاعت کند، از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله اطاعت کرده است و هر کس آنان را دوست بدارد، او را دوست داشته است و هر کس برای آنها فروتنی کند، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فروتنی کرده‌است. و فرقی بین آنان و او نیست؛ زیرا آنها جانشینان و ذریه او می‌باشند و همگی یک نور هستند.»
«و کوشش کن برنگردی مگر اینکه آثار اذن و اجازه خروج ظاهر شود. همچنان که بعد از ظهور آثار اجازه ورود، داخل گشتی و چون اراده برگشت نمودی، به قهقرا و به عقب سر اندک و آرام آرام برگرد و دوباره به مقام خود برو و بر آن حضرت سلام ده و کمی بایست و سلام را تکرار کن و چون از حرم خارج شدی، عتبه در و آستانه را ببوس. و در مراجعت اگر بدنت برمی‌گردد، تو با قلب و روح و فکر خودت در حضور او مقیم بمان و از خدمت او مفارقت نکن و چون کوچه‌ای را به انتها رسانیدی و

1- - بنابه روایتی می‌گویند، که مرقد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کنار مرقد شریف حضرت رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله است.

خواستی داخل کوچه دیگری شوی، به عقب سر برگرد و به آن حضرت با سلام اشاره کن تا اینکه داخل منزلت شوی ...(1)».

عالم ربّانی مولی احمد نراقی رحمه الله گوید:
«زیارت ایشان (پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام)، اظهار اخلاص و تجدید عهد ولایت است و باعث سرور ایشان و رواج امرشان و غمناکی دشمنان ایشان است و مخفی نماند که اخبار بی‌حد و احادیث لاتعد، در فضیلت قبور مطهره و مراقد منوّره ایشان رسیده [است] ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:
«یا اباالحسن! به درستی که خدای تعالی قبر تو و فرزندان تو را، بقعه‌هایی کرده است از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن و دل‌های خلق و برگزیدگان بندگان خود را مایل به آنها ساخته، تا خواری و اذیت راه شما را متحمّل شوند و قبور شما را تعمیر کنند و بسیار به زیارت ایشان آیند به جهت تقرّب به خدا و دوستی پیغمبر او. یا علی! این طایفه مخصوصند به شفاعت من و وارد می‌شوند بر حوض من و ایشانند زیارت‌کنندگان من و همسایگان من فردای قیامت در بهشت ...».
چون فضیلت زیارت ایشان و سرّ ایشان را شناختی و بزرگی و جلالت قدر ایشان را دانستی، پس باید در هنگام دخول بر مراقد منوّره و مشاهد مشرّفه ایشان، نهایت تواضع و فروتنی و غایت تخضّع و شکستگی کنی و در دل خود، عظمت شأن و جلالت قدرشان را مستحضر

1- - المراقبات، ج 2، ص 252 و 254

گردی و متذکّر حق عظیم ایشان و سعیشان در ارشاد مردم و رواج دین الهی شوی(1)».
درباره زیارت حضرت علی علیه السلام هم می‌گوید:
«و چون به زیارت امیر مؤمنان و سرور متّقیان روی ... چون به زیارت آن حضرت ایستادی، متذکّر رفعت شأن و بزرگی آن حضرت شو و قدر و مرتبه او را در نزد خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله یاد آور و آدابی که در زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شد، مراعات کن(2)».
دانشمند اخلاق مرحوم سید عبداللّه شبّر نیز درباره زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌گوید:
«در حال زیارت این بزرگواران، شایسته است که با کمال خشوع و ادب در مقابل مزارشان بایستی و همان گونه که زندگان آنان را زیارت می‌کنی، از دنیا رفتگانشان را زیارت کن و چون به قبرشان نزدیک می‌شوی، چنان حرکت کن که گویی به شخص خودشان در حال زندگی نزدیک می‌شوی.
و بدان که آنان، از زیارت تو و حضور تو در آن مکان، آگاهند و سلام و درود تو به آنها می‌رسد. پس صورت کریمشان را در خیال خود تصوّر کن که در مقابلت ایستاده و آن مرتبه عالی را که در نزد خدا دارند، به خاطر آور و سخنان و مواعظ شریف آنان را به یاد آور».(3) صاحب کتاب اخلاقی تذکرة المتقین مرحوم بهاری همدانی رحمه الله درباره

1- - معراج السعادة، ص 703 و 704
2- - همان، ص 705 و 706
3- - الاخلاق، ص 127

آداب زیارت خاندان وحی علیه السلام می‌گوید:
«باری چون قصد زیارت اولیای حقیقی [بخصوص خاندان وحی]- سلام اللَّه علیهم- را بنماید، اوّلًا باید بداند که نفوس مقدسه طیبه طاهره، چون از ابدان جسمانیّه مفارقت نمود و متصل به عالم قدس و مجرّدات گردید، غلبه و احاطه ایشان به این عالم اقوی گردد و تصرّفاتشان در این نشأت، بیش از سابق می‌شود و اطلاعاتشان به زائرین اتمّ و اکمل گردد.
فَهُمْ عِندَ ربِّهم یُرْزَقُونَ فَرِحینَ بِما آتیهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِه.(1)
پس نسیم الطافشان و رشحات انوار آن بزرگواران بر زوّار و قاصدین ایشان می‌رسد؛
خُصوصاً لِلْخُلَّص مِنْ قاصَدیهِمْ
[/ به خصوص کسانی که با خلوص نیّت قصد زیارت آن بزرگواران را نموده‌اند].
پس خوب است زوّار به قصد تجدید عهد با آنها و اعلای کلمه ایشان و
رَغْماً لِانفِ اعداء
[/ به جهت خواری و سرافکندگی دشمنان آنان] و قصد زیارت مؤمن خالص الایمان و به امید استشفاع از برای بخشش گناهان و رجای وصول بر فیوضات عظیمه، رو به آن بزرگواران کند (با مراعات آن آدابی که در کتب مزار ثبت است) و باید بداند که آنها مطّلع بر حرکات و سکنات این شخص بلکه مطلع از خطورات قلبیه او هستند و لذا باید کمال سعی در تضرّع و ذلّ و انکسار بنماید؛ خصوصاً در حین دخول به مرقدهای شریفه ایشان و حواسّ خود را به تمامه و کماله جمع نماید که تفرقه حواسّ و تشتّت افکار باطله، به منزله پشت‌کردن به

1- - پس آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و به آنچه که خداوند از فضل خودش به آنان داده شادمانند. آل عمران 3 آیه 170.

امام است.(1) مبادا با کسی صحبتی خارجه بکند؛ چه جای اینکه در حرم مطهّر- نستجیرُ باللّه- غیبت کند، یا گوش به غیبت دهد و یا دروغ گوید یا به سایر معاصی مرتکب شود؛ بلکه صدا هم نباید بلند کند:
لاتَرْفَعُوا اصْواتَکُم فَوْقَ صَوْت النَبیّ(2)
در اینجا هم جاری است؛ خصوصاً در حرم امیر- سلام اللَّه علیه- که به منزله نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چهار گوشه قبر مطهّر را ببوسد و به زبان خود عرض حال کند و حاجاتش را از آن بزرگوار بخواهد، بگوید: ای بزرگ بر همه کس:
یا من بازمانده را نزد خود از وفا طلب‌یا تو که پاکدامنی مرگ من از خدا طلب

... و ایمان خود را به ایشان بعد از عرضه بسپارد، امانتاً که عندالحاجه رد نمایند و شیطان نتواند در حین مردن از وی بستاند و مصائب وارده بر آن بزرگواران را خصوصاً در حرم مطهّر حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام یاد بیاورد، یکی یکی تفصیلاً و بر آنها گریه کند.
اگر بتواند یک توبه درستی با جمیع مقررات معلوم در محل خود در خدمت [پیامبر و] امام علیهما السلام به جا آورد. آن بزرگوار را شاهد و شفیع قرار بدهد و بنا بگذارد عندالمراجعه، دهنی را که به آن آستانه شریفه رسیده و اعضایی که بر آن جاها مالیده شده و از برکت آنها اکتساب نور کرده، دوباره

1- - دل نگهدارید ای بی حاصلان‌در حضور حضرت صاحبدلان
پیش اهل تن ادب بر ظاهر است‌پیش اهل دل، ادب بر باطن است
«احْذرُهم، هُم جواسیسُ القُلوبَ؛ از آنان حذر کنید که آنان جاسوس دلهایند».
2- - حجرات 49 آیه 2، «صداهایتان را بالاتر از صدای پیامبر بلند نکنید».

به لوث معاصی مُلَوَّث نگرداند؛ بلکه از لغویات بی‌فایده هم اجتناب نماید.
باید حالش با حال وقتی که مشرّف نشده بود، تفاوت بیّن داشته باشد و مهما امکن، خُدّام و مجاورین را مراعات نماید، به عطا و بخشش و احسان و آنها را اکرام نماید. و در نظرش وقعی داشته باشند هر چه را جفا ببیند، به شیرینی متحمّل شود، بداند از که کشیده، در راه که بوده، در بذل مال به آنها مضایقه نکند و مشایخ و اهل علمشان را بیشتر از همه تکریم و توقیر نماید و در سختی و شداید سفر، از عمل خود منضجر و پشیمان نگردد؛ خصوصاً در مقام خوف از اعدا که خودشان فرموده‌اند:
«الا تُحِبُّون انْ تُخافُوا فینا؟»
[/ آیا دوست ندارید که در راه ما دچار ترس و خوفی شوید؟] و استعجال در مراجعت از مشاهد مشرّفه ننماید. مهما امکن توقّف کند، وسوسه خیالی که کارم معوّق مانده، خانه‌ام تنهاست، خرجی ندارم، رفیق می‌رود و غیرذلک را- از آن فکرهایی که اگر خودش تأمّل کند، می‌داند که شیطان او را اغوا می‌نماید تا از زیارت باز ماند- به خود راه ندهد؛ خصوصاً اگر جمعه یا یکی از زیارت‌های مخصوصه قریب باشد؛ زیرا که چهل یا پنجاه یا بیشتر از عمرش گذشته، یک دفعه موفّق به زیارت شده، هیهات که دیگر برگردد، دوباره موفق به مراجعت شود. مادامی که آنجا هست، خیالش می‌رسد که برگشتن و آمدن حتّی سالی یک مرتبه سهل کاری است؛ امّا نخواهد شد، تجربه شده [است].
باری باقی ماند کلام در اینکه مادامی که در مشاهد است، آیا زیارت امام و داخل حرم زیاده برود یا نه؟ پس صبح و شام مشرّف شود.
گفته‌اند بزرگان: هر چه بیشتر بهتر، لیکن حقّ در مسأله تفصیل است باطلاقه درست نیست، اجمالش این است که با این شرایط مقرره مزبوره

در سابق، اکثارش به غایت مطلوب است».(1)
آل احمد، همه پاکان زمینند و زمان‌باعث خلقت این چرخ عظیمند و جهان
همه مصباح هدایت، همه دریای کرم‌همه در عالم هستی، مه و خورشید فروزان
همه مقصود ملائک، همه محبوب خلائق‌همه گل‌های خدایی بهشت و رضوان
همه عارف، همه عابد، همه زاهد، همه پاک‌جملگی واسطه فیض و عنایات عیان
افتخار کائنات و اشرف مخلوقات‌محرمان حرم قرب خدای یزدان
واصلان ملکوت، شاهدان کوی دوست‌مرقد قدسی‌شان، مهبط فرشتگان

رحیم کارگر (پارسا)

1- - تذکرةالمتقین، ص 76- 79

ص: 196

ص: 197

منابع و مآخذ

1- «ارکان عرفان» (مجموعه چهار رساله)، نجم الدین رازی، خواجه حورا و خواجه عبداللّٰه انصاری، تهران: 1361، انتشارات نور فاطمه.
2- «الاخلاق»، سید عبداللّٰه شبّر، ترجمه محمد رضا جباران، قم: 1374، انتشارات هجرت.
3- «تحفة الحرمین و سعادة الدارین»، نایب الصدر شیرازی، بمبئی: 1306، بی‌نا.
4- «تذکرة الاولیاء»، عطار نیشابوری، تهران: 1370، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
5- «تذکرة المتقین»، محمد بهاری همدانی، قم: 1375، انتشارات نهاوندی.
6- «جامع السعادات»، محمّد مهدی نراقی، جلد سوّم، قم: 1383، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
7- «جواهر الاخلاق»، محمود امینی، تهران: 1393، انتشارات فراهانی.
8- «حج در آئینه شعر فارسی»، محمد شجاعی، قم: بی‌تا، نشر مشعر.
9- «حقایق در اخلاق سیر و سلوک»، مولی محسن فیض کاشانی، ترجمه علی اکبر ساعدی، تهران: بی‌تا، انتشارات علمیه اسلامیه.

10- «حکمت عملی» (اخلاق مرتضوی)، محی‌الدین الهی قمشه‌ای، قم: 1374، انتشارات قیام.
11- «راه روشن» (ترجمه المحجّة البیضاء)، ترجمه سید محمد صادق عارف، جلد دوّم، مشهد: 1375، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
12- «راه وصال»، مجله پیام حوزه، قم: 1375، دبیرخانه اجلاس حوزه و تهذیب.
13- «الرسالة العلیّة فی الاحادیث النبویّه»، کمال‌الدّین حسین کاشفی بیهقی، تهران: 1361، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
14- «رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم»، سید مهدی بن سید مرتضی الطباطبایی، تهران: 1360، حکمت.
15- «شرح بر مقامات اربعین»، محمد دامادی، تهران: 1367، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
16- «عرفان حج»، آیت‌اللّه جوادی آملی، قم: 1376، نشر مشعر.
17- «علم اخلاق اسلامی» (ترجمه جامع السعادات)، مهدی نراقی، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، تهران: 1370، انتشارات حکمت.
18- «فرزانگان»، احمد بهشتی، تهران: 2536، انتشارات گوتمبرگ.
19- «کشف الاسرار و عدّة الابرار»، رشیدالدین میبدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
20- «کلیات سعدی»، به تصحیح فروغی، تهران: 1368، انتشارات ققنوس.
21- «کیمیای سعادت»، محمد غزالی، جلد اوّل، تهران: 1361، کتابخانه مرکزی.

22- «مجالس سبعه»، مولانا جلال‌الدین رومی، تهران: 1372، انتشارات کیهان.
23- «المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء»، مولی محسن فیض کاشانی، بیروت: 1403، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
24- «المراقبات» (اعمال السنة)، میرزا جواد ملکی تبریزی، ترجمه میرزا حکیم خسروانی، تهران: بی‌تا، انتشارات فقیه.
25- «مصابیح القلوب»، ابوسعید حسن بن حسین شیعی، تهران: 1375، دفتر نشر میراث مکتوب و انتشارات بنیان.
26- «مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقه»، منسوب به امام ششم حضرت صادق علیه السلام، تهران: 1360، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
27- «معراج السعادة»، مولی احمد نراقی، تهران: 1366، انتشارات یاسر و انتشارات دهقان.
28- «مفتاح النجات»، احمد جام نامقی (ژنده‌پیل)، تهران: 1370، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
29- «مناجات خواجه عبداللَّه انصاری»، به کوشش حامد ربّانی، تهران: 1361، انتشارات گنجینه.
30- «نامه‌ها برنامه‌ها»، علامه حسن‌زاده آملی، قم: 1376، انتشارات قیام.
31- «نشان از بی‌نشان‌ها»، علی مقدادی اصفهانی، تهران: 1372، بی‌نا.
32- «هزار و یک کلمه»، علّامه حسن‌زاده آملی، جلد دوّم، قم: 1375، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
33- «ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار»، کمال‌الدین حسین خوارزمی، تهران: بی‌تا، انتشارات انجمن استاد زبان و ادبیات فارسی.
و ...(1)

پی نوشتها

[1] (1)- مصباح الشریعة، ص 94 و 95؛ المحجة البیضاء، ج 2، ص 208
[2] (1)- عارف الهی، محقّق ربّانی، فقیه صمدانی و مربّی نفوس، آیت‌اللّه حاج شیخ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمه الله از اعاظم علمای الهی عصر اخیر و به حق از عالمان برتر در فقه، اصول، اخلاق، حکمت و عرفان بوده است.
از اساتید او می‌توان به ملّاحسینقلی همدانی و آقا رضا همدانی اشاره کرد. از مرحوم ملکی تبریزی کتاب‌های گران‌بهایی همچون: اسرار الصلاة، السیر الی اللّه(لقاء اللّه)، المراقبات(اعمال السنه) و ... به یادگار مانده است. ایشان در سال 1344 ه. ق. در ارض اقدس قم، به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.
[3] (1)- میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات(اعمال السنه)، ج 2، ص 196
[4] (1)- المراقبات(اعمال السنة)، ج 2، ص 196
[5] (2)- کمال الدین حسین خوارزمی، از عارفان نامدار و دانشمندان بزرگوار قرن هشتم و نهم هجری است. او شارح مثنوی مولانا و صاحب آثار و تألیفات بسیار دیگری است که از آثار وی می‌توان به: ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، کنوز الحقایق، المقصد الاقصی و ... اشاره کرد.
کمال الدین در حمله اوّل ازبکان به خوارزم در قید حیات بوده و در واقعه حمله دوّم آنان(839 ه. ق.) به شهادت رسیده است.
[6] (1)- التغابن(64) آیه 14
[7] (1)- کمال الدین حسین خوارزمی، ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص 535 و 536
[8] (1)- عارف سالک، حاج شیخ محمد بهاری رحمه الله از عالمان و عرفای طراز اوّل و یکی از ستارگان تابناک آسمان علم و فضیلت و عرفان است. ایشان در سال 1265 ه. ق. در شهر بهار(در شهرستان همدان) چشم به جهان گشود. مرحوم بهاری درجه اجتهاد را در بروجرد اخذ کرد و سپس در نجف اشرف از ملازمان درس آخوند ملاحسینقلی همدانی گردید. در سال 1311 ه. ق. که آخوند به رضوان الهی خرامید، او شیوه و طریق تربیتی استادش را ادامه داد و کسان بسیاری از علما و تجّار از محضرش کسب دستور سلوک می‌نمودند.

1- رحیم کارگر، حج عارفان، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 12، 1386.

ایشان در نهم رمضان 1325 ه. ق. در زادگاهش بهار، به رحمت ایزدی پیوست و در جوار حق آرام گرفت.
[9] (1)- اقدام: آثار، قدمگاه‌ها، جای پاها.
[10] (1)- محمد بهاری همدانی، تذکرةُ المتقین، ص 80- 82
[11] (1)- المراقبات(اعمال السنه)، ج 2، ص 196- 204
[12] (2)- مصباح الشریعة، ص 86؛ محجّة البیضاء، ج 2، ص 207
[13] (1)- علّامه شهیر و نابغه‌عالی قدر، مرحوم مولی محمّد(معروف به مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله) از بزرگ‌ترین دانشمندان اسلام و مذهب شیعه در عهد صفویه بوده است.
وی در تمام علوم‌دینی وپاره‌ای از علوم دیگر مهارت و تبحری شگفت‌انگیز داشت. او از محضر بزرگانی چون علّامه سید ماجد بن سید هاشم بحرانی و مرحوم ملّا صدرای شیرازی کسب فیض نمود. تألیفات مرحوم فیض به 130 جلد می‌رسد که معروف‌ترین آنها عبارت است از: تفسیر صافی و تفسیر مصفی، شافی، الحقایق، سفینة النجاة، حق الیقین، عین الیقین، المحجّة البیضاء و ....
[14] (2)- فیض کاشانی، المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج 2، ص 189
[15] (3)- راه وصال، ص 107
[16] (1)- جواهر الاخلاق، ص 234
[17] (2)- رشید الدین ابوالفضل احمد بن ابی‌سعد میبدی از عالمان و فقهای شافعی مذهب در قرن ششم‌هجری است. او در تفسیر و حدیث خبره و در عرفان و اخلاق صاحب ذوق بود.
از آثار وی می‌توان به: الاربعین، الفصول وکشف الاسرار و عدّة الابرار اشاره کرد.
[18] (1)- کشف‌الاسرار و عدة الابرار، ج 1، ص 537
[19] (2)- محمّد غزّالی مکنّی به ابو حامد، ملقّب به حجت الاسلام، از دانشمندان معروف دوره سلجوقی است. او در فقه، حکمت و کلام سرآمد عصر خود بود. غزّالی پس از مدّتی تحصیل به نیشابور رفت و در خدمت استاد خود امام الحرمین ابوالمعالی جوینی به تحصیل پرداخت و در همه علوم دینی عصر خود استاد مسلّم گردید.
از آثار او است: کیمیای سعادت، احیاء العلوم، تهافت الفلاسفه، نصیحة الملوک و ....
غزالی در سال 505 ه. ق. در زادگاهش(طابران طوس) درگذشت و در همان جا مدفون شد.
[20] (3)- کیمیای سعادت، ج 1، ص 194

[21] (1)- کشف الاسرار و عدة الابرار، ج 1، ص 537
[22] (2)- نامه‌ها بر نامه‌ها، ص 43

[23] (1)- رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص 146 و 147
[24] (2)- مولا احمد نراقی(1185- 1245 ه. ق.) فرزند مولا محمّد مهدی نراقی، از علما و فقهای بزرگ قرن سیزدهم هجری است.
عمده تحصیلات او نزد پدر دانشمند خود، در زادگاهش(نراق) بود. سپس در نجف و کربلا، از محضر اساتیدی چون: علّامه بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا محمّد باقر وحید بهبهانی، بهره‌مند گردید. بیش از بیست تألیف از او به جای مانده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به: مستند الشیعه، عوائد الایام، خزائن، معراج السعاده، طاقدیس و ... اشاره کرد.
شیخ اعظم انصاری حدود چهار سال از محضر ایشان استفاده کرد.
[25] (1)- معراج‌السعاده، ص 696
[26] (2)- حقایق در اخلاق سیر و سلوک، ص 530
[27] (1)- تکیّف: خوشحالی، مشعوف گردیدن.
[28] (2)- تذکرةالمتقین، ص 82
[29] (1)- مرحوم حجّت الاسلام سید عبداللَّه شبّر در سال 1188 ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. سید به حق یکی از افتخارات عالم تشیّع و از مؤلّفان ارجمند و توانای آن محسوب می‌شود. از او در حدود هفتاد کتاب و رساله در علوم مختلف به یادگار مانده است، که از جمله آنها کتاب« الاخلاق» می‌باشد. مرحوم سید در شب پنج‌شنبه ماه رجب سال 1242 ه. ق. در کاظمین به ملأ اعلا پیوست و در حرم امام هفتم و امام نهم به خاک سپرده شد
[30] (2)- الاخلاق، ص 121
[31] (1)- مقامات اربعین، ص 87
[32] (2)- عالم بزرگوار، مولا محمّد مهدی فرزند ابوذر نراقی، یکی از مجتهدان برجسته در دو قرن 12 و 13 هجری و دارای تألیفات با ارزش است. او از مشاهیر علمای این دو قرن بود.

در سال 1128 ه. ق. در قریه نراق در ده فرسنگی کاشان متولد شد و در سال 1209 ه. ق. در نجف اشرف به دیار باقی شتافت.
از اساتید او، می‌توان به آقا وحید بهبهانی، مولا اسماعیل خاجوئی، شیخ یوسف بحرانی و شیخ مهدی رضوی اشاره کرد.
او کتاب‌های زیادی را تألیف کرده است از جمله: معتمد الشیعه، انیس الحجّاج، تجرید الاصول، جامع الافکار، جامع السعادات، جامع المواعظ، المناسک المکیه و ....
[33] (1)- جامع‌السعادات، ج 3، ص 483
[34] (1)- تذکرة الاولیاء، ص 640؛ مقامات اربعین، ص 25
[35] (2)- نورالعلم، ص 29(به نقل از فرزانگان).
[36] (3)- الرسالة العلیّه، ص 93
[37] (1)- تذکرةُالمتقین، ص 85
[38] (2)- المراقبات(اعمال‌السنة)، ج 2، ص 206
[39] (1)- طه(20) آیه 84
[40] (1)- المراقبات، ص 207- 211
[41] (1)- مِصباحُ الشریعه، ص 89؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
[42] (1)- المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج 2، ص 198- 199
[43] (2)- احمد جام نامقی، یکی از صاحبدلان بلند پایه و مشایخ زنده دل و روشن ضمیر کشور ما در نیمه اوّل قرن ششم هجری است. در 22 سالگی تغییر حال و انقلابی درونی در وی پدید آمد و به حلقه تائبان و پیراستگان کشیده شد. از آثار او می‌توان به: مفتاح النجات، انیس التائبین، سراج السائرین، کنوز الحکمه و ... اشاره کرد.

[44] (1)- مفتاح النجات، ص 102- 103
[45] (2)- تذکرة المتقین، ص 82 و 83
[46] (1)- جامع السعادات، ج 3، ص 387
[47] (2)- تذکرة الاولیاء، ص 315؛ مقامات اربعین، ص 30
[48] (1)- کشف الاسرار و عدة الابرار، ج 1، ص 539
[49] (1)- مفتاح النجات، ص 105- 108 و ص 113
[50] (1)- همان، ص 113
[51] (1)- فرزانگان، ص 149(تذکرة الاولیاء، ص 250).
[52] (2)- خواجه عبداللّه انصاری(م 396 ه. ق.- 481 ه. ق.) دانشمند و عارف بنام ایران است. وی از اعقاب ابوایوب انصاری است که در هرات دیده به جهان گشود. خواجه انصاری از ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی فایده‌ها برگرفت و تا پایان عمر به امر تعلیم و ارشاد، اشتغال داشت. شهرت وی بیشتر به جهت رسالات و کتاب‌های مشهوری است که تألیف کرده است؛ مانند: طبقات انصاری، تفسیر خواجه انصاری، مناجات نامه، نصایح، زاد العارفین، کنز السالکین، الهی نامه و ....
[53] (3)- همان، ص 56(مجموعه رسائل، ص 60).
[54] (1)- المراقبات(اعمال السنة)، ج 2، ص 211
[55] (1)- عرفان حج، ص 27
[56] (2)- تذکرة المتّقین، ص 86
[57] (1)- المراقبات، ج 2، ص 214- 217.
[58] (1)- همان، ص 217- 219.
[59] (1)- فرزانگان، ص 52(مجموعه رسائل).
[60] (2)- انعام(6) آیه 77
[61] (3)- حج(22) آیه 30

[62] (1)- حکمت عملی(اخلاق مرتضوی)، ص 72
[63] (2)- فرزانگان، ص 185(تذکرة الأولیاء، ص 240).
[64] (3)- حاج شیخ حسنعلی اصفهانی رحمه الله، از زاهدان عصر و عارفان بی‌بدیل در این عصر بود. او در 1979 ه. ق. در اصفهان محلّه جهانباره چشم به جهان گشود. ایشان مدّتی در اصفهان و سپس در نجف اشرف در خدمت اساتیدی چون فشارکی، جهانگیرخان قشقایی، سید مرتضی کشمیری و ... دانش اندوزی نمود و در آخر نیز در مشهد مقدّس رضوی، سکونت کرد و در آنجا نیز دار فانی را وداع گفت.
او از ایام جوانی به فکر ترقّی روحی و گشودن درهای ملکوت بود و در این راه به مراتب بالای عرفان و دانش دست یافت.
[65] (1)- نشان از بی‌نشان‌ها، ص 280
[66] (2)- تهذیب نفس، ص 12
[67] (3)- فرزانگان، ص 120
[68] (1)- مصباح الشریعه، ص 89، المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
[69] (2)- کیمیای سعادت، ج 1، ص 194 و 195
[70] (1)- المراقبات، ج 2، ص 220
[71] (2)- الاخلاق، ص 121
[72] (1)- سویق: قاووت، آرد نخودچی که با قهوه و شکر، مخلوط می‌شود.
[73] (2)- تذکرة المتقین، ص 83
[74] (3)- جامع‌السعادات، ج 3، ص 388
[75] (1)- همان، ص 389
[76] (1)- المراقبات، ج 2، ص 211
[77] (1)- المحجّة البیضاء، ج 2، ص 200
[78] (1)- تذکرة المتقین، ص 85
[79] (2)- الأخلاق، ص 122
[80] (1)- کیمیای سعادت، ج 1، ص 194
[81] (1)- معراج السعادة، ص 697
[82] (2)- الاخلاق، ص 121

[83] (1)- المراقبات، ج 2، ص 220
[84] (1)- تذکرة المتقین، ص 85 و 86
[85] (2)- کیمیای سعادت، ج 1، ص 195
[86] (1)- جامع السعادات، ج 3، ص 389
[87] رحیم کارگر، حج عارفان، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 12، 1386.
[88] (1)- آل عمران(3) آیه 97(و کسی که در آن خانه درآید ایمن باشد).
[89] (2)- تذکرة المتقین، ص 86- 88
[90] (1)- المراقبات، ج 2، ص 212- 214
[91] (2)- کرایه دهنده.
[92] (1)- تذکرة المتقین، ص 84
[93] (2)- معراج السعاده، ص 698؛ جامع السعادات، ج 3، ص 389
[94] (1)- المراقبات، ج 2، ص 220
[95] (2)- تذکرة المتقین، ص 83
[96] (1)- مجالس سبعه، ص 24
[97] (1)- کشف الاسرار و عدة الابرار، ج 2، ص 225، 226
[98] (2)- الاخلاق، ص 122
[99] (1)- المراقبات، ج 2، ص 221
[100] (2)- فرزانگان، ص 57(مجموعه رسائل).
[101] (1)- ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص 58
[102] (1)- ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص 58
[103] (1)- الاخلاق، ص 121 و 122
[104] (2)- المحجّة البیضاء، ج 2، ص 200
[105] (1)- عرفان حج، ص 47
[106] (2)- جامع السعادات، ج 3، ص 390

[107] (1)- فرزانگان، ص 50،(مجموعه رسائل).
[108] (1)- مصابیح القلوب، ص 162؛ الرسالة العلیة، ص 93
[109] (2)- المراقبات(اعمال السنة)، ج 2، ص 221
[110] (1)- تذکرة المتقین، ص 88 و 89
[111] (2)- فرزانگان، ص 43(رساله قشیریه).
[112] (1)- مصباح الشریعة، ص 90؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
[113] (2)- مستدرک الوسائل، ج 10، باب 17، ص 166
[114] (1)- الاخلاق، ص 122
[115] (2)- حقایق در سیر و سلوک، ص 532
[116] (1)- لازم به توضیح است که در مسأله مناسک حج، مسأله 266، آمده است که:« جایز نیست، لبّیک‌واجب را از میقات تأخیر بیندازد». پس در میقات، باید لبّیک گفته شود.
[117] (2)- المحجّة البیضاء، ج 2، ص 201
[118] (3)- همان.
[119] (1)- المراقبات، ج 2، ص 222
[120] (2)- مجالس سبعه، ص 32
[121] (1)- تذکرة المتقین، ص 89
[122] (1)- حج(22) آیه 27
[123] (2)- جامع السعادات، ج 3، ص 390
[124] (1)- نشان از بی‌نشان‌ها، ص 417
[125] (2)- مقامات اربعین، ص 52
[126] (1)- الاخلاق، ص 123
[127] (2)- المحجّة البیضاء، ج 2، ص 201 و 202
[128] (1)- جامع السعادات، ج 3، ص 391
[129] (2)- الاخلاق، ص 123

[130] (1)- بستخانه: محلّی که در آنجا، به بست می‌نشینند.
[131] (2)- آل عمران(3)، آیه 97
[132] (1)- آنکه بر شتر بار می‌بندد.
[133] (2)- تذکرة المتقین، ص 89 و 90
[134] (1)- المراقبات(اعمال السنة)، ج 2، ص 222 و 223
[135] (2)- هزار و یک کلمه، ج 2، ص 414
[136] (1)- حج در آئینه شعر فارسی، ص 73 و 74
[137] (1)- تحفةالحرمین و سعادة الدّارین، ص 50
[138] (1)- مناجات خواجه عبداللّه انصاری، ص 38
[139] (1)- مصابیح القلوب، ص 162 و 163
[140] (2)- دو رساله عرفانی در عشق، ص 45
[141] (1)- الرسالة العلیة، ص 93 و 94
[142] (1)- مصباح الشریعه، ص 90
[143] (1)- حج مقبول، ص 114
[144] (1)- ملصق: چسبیده شده.
[145] (2)- تذکرة المتقین، ص 90 و 91
[146] (1)- جامع السعادات، ج 3، ص 392
[147] (1)- المحجّة البیضاء، ج 2، ص 202
[148] (1)- آل عمران(3) آیه 97
[149] (1)- ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص 57- 59
[150] (1)- تحفة الحرمین وسعادة الدارین، ص 50
[151] (2)- مصباح الشریعة، ص 90؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 208
[152] (1)- حج در آیینه شعر فارسی، ص 125
[153] (2)- الاخلاق، ص 124

ص: 208
[154] (3)- عرفان حج، ص 33
[155] (1)- المحجّة البیضاء، ج 2، ص 202
[156] (1)- حقایق، ص 538 و 539
[157] (2)- معراج السعاده، ص 700
[158] (1)- الاخلاق، ص 124
[159] (2)- حقایق، ص 539
[160] (1)- مصباح الشریعه، ص 90 و 94؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
[161] (1)- کیمیای سعادت، ج 1، ص 195 و 196
[162] (1)- المحجّة البیضاء، ج 2، ص 202
[163] (2)- جامع السعادات، ج 3، ص 393
[164] (1)- بقره(2) آیه 158
[165] (1)- مصباح الشریعه، ص 92؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
[166] (1)- المراقبات، ج 2، ص 225
[167] (1)- تذکرة المتقین، ص 91 و 92
[168] (1)- معراج السعادة، ص 700 و 701 و ر. ک: جامع السعادات، ج 3، ص 394
[169] (1)- تذکرة المتقین، ص 204 و 205
[170] (1)- کلیّات سعدی، ص 1169
[171] (2)- الحقایق، ص 536
[172] (1)- مصباح الشریعه، ص 92؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
[173] رحیم کارگر، حج عارفان، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 12، 1386.
[174] (1)- الاخلاق، ص 125
[175] (1)- فرزانگان، ص 49(مجموعه رسائل).
[176] (2)- جامع السعادات، ج 3، ص 395
[177] (1)- ارکان عرفان، ص 74
[178] (2)- بقره(2) آیه 198
[179] (3)- اللیل(92) آیه 2

[180] (1)- مصباح الشریعه، ص 92؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
[181] (1)- مصباح الشریعه، ص 92؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 207
[182] (2)- عرفان حج، ص 86
[183] (1)- الاخلاق، ص 125 و 126
[184] (2)- المراقبات، ج 2، ص 225
[185] (1)- کیمیای سعادت، ص 196
[186] (1)- المحجّة البیضاء، ج 2، ص 203
[187] (2)- عرفان حج، ص 41
[188] (3)- تحفة الحرمین، ص 50
[189] (1)- مصباح الشریعه، ص 92؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 208
[190] (1)- معراج السعاده، ص 701؛ جامع السعادات، ج 3، ص 395
[191] (1)- کلیات سعدی، ص 1161
[192] (2)- فرزانگان، ص 61
[193] (3)- المحجّة البیضاء، ج 2، ص 204؛ حقایق، ص 539
[194] (1)- مصباح الشریعه ص 93 و 94؛ المحجّة البیضاء، ج 2، ص 208
[195] (1)- همان، ص 94
[196] (1)- ممکن است معنای عبارت چنین باشد: پس اگر همانند ابراهیم خلیل علیه السلام شیطان را از خود دور نمود. پس این حاجی همانند ابراهیم خلیل عمل نموده و گرنه، نه و ممکن است مراد از این عبارت این باشد که: اگر حاجی چنین عمل نمود پس خوب است و گرنه، نه.
[197] (1)- تذکرة المتقین، ص 92 و 93
[198] (2)- مائده(5) آیه 3
[199] (3)- همان، آیه 5

[200] (1)- تحفة الحرمين وسعادة الدارين، ص 52- 54
[201] (1)- حقايق، ص 543
[202] (1)- معراج السعادة، ص 703؛ جامع السعادات، ج 3، ص 398 و 399
[203] (1)-« دَنَی فَتَدَلّی فَکان قابَ قوسَین او ادْنی».(النجم(53) آیه 8).
[204] (2)-« لولاک لما خلقت الافلاک».
[205] (1)- المراقبات، ج 2، ص 227- 231
[206] (1)- حقایق، ص 543؛ محجّة البیضاء، ج 2، ص 205
[207] (2)- الأخلاق، ص 126
[208] (1)- المراقبات، ج 2، ص 232 و 233
[209] (1)- حقایق، ص 543؛ محجّةالبیضاء، ج 2، ص 205
[210] (1)- المراقبات، ج 2، ص 233- 237
[211] (1)- جامع السعادات، ج 3، ص 402؛ معراج السعاده، ص 704
[212] (1)- فرزانگان، ص 187
[213] (1)- المراقبات، ج 2، ص 239- 242
[214] (2)- پیام حوزه، ش 6
[215] (1)- حقایق، ص 543
[216] (1)- نساء(4) آیه 31،« از فضل خدا مسألت کنید خدا همیشه با شما مهربان است».
[217] (1)- المراقبات، ج 2، ص 242- 246
[218] (1)- همان، ص 246- 251
[219] (1)- حقایق، ص 545

[220] (1)- بنابه روایتی می‌گویند، که مرقد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کنار مرقد شریف حضرت رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله است.
[221] (1)- المراقبات، ج 2، ص 252 و 254
[222] (1)- معراج السعادة، ص 703 و 704
[223] (2)- همان، ص 705 و 706
[224] (3)- الاخلاق، ص 127
[225] (1)- پس آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و به آنچه که خداوند از فضل خودش به آنان داده شادمانند.(آل عمران(3) آیه 170).
[226] (1)- دل نگهدارید ای بی حاصلان\z در حضور حضرت صاحبدلان\z پیش اهل تن ادب بر ظاهر است\z پیش اهل دل، ادب بر باطن است\z\E\E
« احْذرُهم، هُم جواسیسُ القُلوبَ؛ از آنان حذر کنید که آنان جاسوس دلهایند».
[227] (2)- حجرات(49) آیه 2،« صداهایتان را بالاتر از صدای پیامبر بلند نکنید».
[228] (1)- تذکرةالمتقین، ص 76- 79
[229] رحیم کارگر، حج عارفان، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 12، 1386.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹